

مقام پدر و مادر در اسلام

نویسنده: زین العابدین احمدی،
حسنعلی احمدی

مقدمه

بخش اوّل: نیکی به پدر و مادر
سیمای والدین در قرآن
احسان به پدر و مادر بعد از پرستش
خداوند
حدود اطاعت والدین
دعا و نیایش برای والدین
لزوم اطاعت از والدین
لزوم اطاعت از والدین در آیات و
روایات
اثرات رضایت والدین در زندگی
دنیوی
آثار اطاعت از والدین در خانواده
و اجتماع
نیکی کننده به پدر و مادر، همنشین
انبیاست
قاتل پدر، جوانمرگ می شود
عدم رضایت والدین، مرگ را دشوار
می کند
سفارش حضرت مهدی (عج) در نیکی به
پدر
احسان به پدر و مادر، کفّاره
گناهان است
احترام و نیکی پیامبر ﷺ به
والدین رضاعی
گریه امام سجاد علیه السلام بر پدر بزرگوارش
آثار نفرین یا رضایت پدر
کسی که با پدر تندی کند، ذلیل می
شود
کسی که به پدر احترام کند، مورد
احترام پیامبر ﷺ است
مقام مادر
چند دستور درباره دوران شیرخوارگی
خاله به منزله مادر است

مادران چهارده معصوم علیهم السلام
 آمنه دختر وهب بن عبد مناف مادر
 رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین
 علی بن ابیطالب علیه السلام
 خدیجه مادر فاطمه زهرا علیها السلام
 فاطمه زهرا علیها السلام
 شهربانو مادر حضرت سجاد علیه السلام
 فاطمه مادر امام باقر علیه السلام
 ام فروه مادر امام صادق علیه السلام
 حمیده، مادر امام موسی بن
 جعفر علیه السلام

نجمه، مادر حضرت رضا علیه السلام
 سبیکه نوبیه (خیزران)، مادر حضرت
 جواد علیه السلام

سمانه، مادر امام هادی علیه السلام
 خدیث، مادر امام حسن عسکری علیه السلام
 نرجس، مادر امام زمان علیه السلام
 نیکی به پدر و مادر ستمکار
 پدر و مادر کافر نیز باید احترام
 شوند

لذت زندگی، در خدمت کردن به
 والدین است
 فواید نیکی به پدر و مادر
 ۱ - نگاه با محبت به پدر و مادر،
 عبادت است

۲ - جهاد در راه اسلام است
 ۳ - بزرگترین واجب است
 ۴ - باعث طول عمر و زیادتی روزی
 است

- ۵ - بهترین خوبی هاست
- ۶ - باعث خشنودی خداوند است
- ۷ - باعث لذت زندگی است
- ۸ - باعث راحتی مرگ است
- ۹ - بهترین اعمال است
- ۱۰ - سیر آتش جهنم است

- ۱۱ - باعث نیکی فرزندان آنها در آینده به پدر می شود
- ۱۲ - مورد رحمت خداوند واقع می شود
- ۱۳ - دعایش درباره فرزند، رد نمی شود
- ۱۴ - باعث شناخت و معرفت انسان می شود
- ۱۵ - باعث تأخیر در مرگ می شود
- ۱۶ - ثواب حج دارد
- ۱۷ - هرگز فقیر نمی شود
- ۱۸ - نیکی به والدین، نعمت خداوند است
- ۱۹ - اطاعت خداوند است
- ۲۰ - حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام به چنین کسی غبطه می خورد
- ۲۱ - بهترین افراد در روز قیامت است
- ۲۲ - از صفات شیعه است
- ۲۳ - سبب ورود به بهشت است
ایمان و عمل صالح
تقوا
استقامت در ایمان
شهادت در راه خدا
- ۲۴ - در سایه عرش خداست
نیکی به پدر و مادر بعد از دوران حیات
- زیارت قبر پدر و مادر
آفات عقوبت والدین
- ۱ - در دنیا عذاب می بیند
- ۲ - بزرگترین گناهان کبیره است
- ۳ - مورد لعن رسول خداست
- ۴ - مورد سخط خداوند است
- ۵ - از بهشت محروم هستند
- ۶ - به هنگام مرگ، زبانش از ذکر کلمه توحید بسته است
- ۷ - نمازش قبول نمی شود

۸ - دعایش مورد استجابت واقع نمی

شود

۹ - وارد جهنم می شود

ترک اطاعت خداوند.

کفر و نفاق

پیروان از شیطان

فراموشی آخرت

ترک نماز

کفران نعمتهای الهی

عیبجویی و غیبت

۱۰ - ذلیل می گردد

۱۱ - در قیامت از زیـارت

پیامبر ﷺ محروم است

۱۲ - زشت ترین گناهان است

۱۳ - بزرگترین گناهان است

۱۴ - سبب کمی مال و باعث ذلت است

۱۵ - از مصیبتهای آخرت است

۱۶ - موجب سختی کشیدن به هنگام

دفن می شود

۱۷ - سبب کوتاهی عمر می شود

اثر نفرین پدر و مادر

دوری از نفرین پدر و مادر

بخش دوم : حقوق فرزند در اسلام

انتخاب نام نیکو برای کودک

تربیت شایسته

آموختن قرآن

سفارش به قرآن

آموزش قرآن

روایاتی چند درباره یادگیری قرآن

فراهم کردن مقدمات ازدواج

تحصیل علم

تعلیم ورزش

احترام و تکریم فرزندان

رعایت عدالت و مساوات

دعا در حق آنان

وفای به عهد

آموختن آداب غذا خوردن

انفاق برای خانواده
اهمیت دادن به نماز
اهمیت دادن به روزه
آموزش مستحبات و تشویق به آنها
آموزش دین شناسی و خداشناسی
جلوگیری از افکار انحرافی
تشویق به کارهای خیر
کنترل دوستان
مسئولیت والدین در تربیت کودک
نقش رفتارهای تربیتی والدین در
محیط خانواده

- ۱ - ایجاد عشق در کودک
- ۲ - فضیلت ایمانی و اخلاقی
- ۳ - آرامش روان
- غریزه بازی در کودک
- بازی پدر و مادر با کودک
- نیاز کودک به راهنما
- احترام به کودک در اسلام
- تکریم کودک با جواب سلام
- خوشحال نمودن کودک
- نوازش کودک و محبت به او
- عدالت در محبت
- بوسیدن کودک
- پرورش ایمان در کودک
- تشویق کودک به عبادت
- ولایت پدر بر فرزندان
- دختر، هدیه ارزشمند الهی
- احکام فرزند
- ۱ - غسل یا شستن نوزاد
- ۲ - گفتن اذان در گوش راست و
اقامه در گوش چپ کودک
- ۳ - برداشتن کام فرزند به آب فرات
یا تربت کربلا
- ۴ - نهادن نام نیکو
- ۵ - عقیقه (ذبح و سربریدن حیوان)
کتابنامه

مقام پدر و مادر در اسلام
نویسنده: زین العابدین احمدی، حسنعلی
احمدی

کتابخانه <
کتابخانه زن و خانواده <
خانواده و کودک
۰۸:۱۷:۴۴ ۲۰۱۲-۰۸-۲۱

مقدمه

مقام پدر و مادر در اسلام
نویسندگان: زین العابدین احمدی،
حسنعلی احمدی

مقدمه

حمد و سپاس، آفریدگاری را سزااست که جهان آفرینش را هماهنگ با احتیاجات و نیازهای انسانها سامان داده و با تدبیر حکیمانه خود، آن را تنظیم نموده است. درود و تحیات بی پایان، بر بزرگترین معلم و مربی عالم بشریت، رسول معظم و پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که با وحی الهی و کتاب آسمانی، انسانها را هدایت کرد و به صراط مستقیم فراخواند و با فرهنگ غنی اسلامی آشنا نمود؛ و درود بی پایان بر ائمه هدی و امامان برحق عَلَيْهِمُ السَّلَامُ که همواره توجه جامعه بشری را به احکام همیشه جاوید متعالی اسلام معطوف ساخته و در تمام عصرها مردم را با زندگی دنیوی و اخروی اصیل اسلام آشنا نموده اند.

موضوع مقام والدین و حقوق آنان، از دیرباز مورد توجه پیشوایان علم و دین بوده و در این زمینه، مباحث زیادی از سوی علما و دانشمندان هر دوره به رشته تحریر در آمده است. کتابی که از نظر خوانندگان عزیز می گذرد، شامل دو بخش است:

بخش اول، شامل بیان مقام پدر و مادر در اسلام است و صرفاً مسائلی را مطرح می سازد که درباره مقام و منزلت پدر و مادر از نظر قرآن و روایات است.

بخش دوم، شامل مسائل مربوط به حقوق پدر و مادر نسبت به فرزندان و همچنین حقوق فرزندان نسبت به والدین و مطالب مربوط به حقوق والدین و احکام اولاد است که روی هم رفته، این بخش به گونه ای تنظیم شده است که می تواند پاره ای از مسائل تربیتی را هم ارائه دهد و

بنمایاند که والدین در تربیت فرزندان، چه وظایفی را بر عهده دارند. اهمیت این بحث به اندازه ای است که خداوند متعال در بیش از ۲۳ آیه در قرآن مجید، صراحتاً و یا به طور ضمنی فرزندان را به احسان و نیکی نسبت به پدر و مادر، امر نموده است:

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا. (۱)

پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و به پدر و مادر، نیکی کنید. خداوند متعال در این آیه شریف، بعد از اصل توحید (که از اساسی ترین اصول اسلام است)، به یکی دیگر از تعلیمات انبیاء، یعنی نیکی به پدر و مادر اشاره می کند. خداوند در آیه ای دیگر می فرماید:

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا. (۲)

ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند.

همان طور که ملاحظه می شود، احسان و تکریم به پدر و مادر، یک قانون کلی برای تمام انسانهاست که این قانون، مخصوص دسته یا گروه خاصی نیست.

و نیز در گفتار و بیانات زیادی که از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده، به فرزندان سفارش زیادی درباره نیکی به والدین شده است و لذت زندگی و رونق نظام خانواده در خدمت به والدین است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

نظر الولد الی والديه حبا لهما عبادة. (۳)

نگاه با محبت و دوستانه به پدر و مادر، عبادت است.

اهمیت این عمل، به قدری است که بزرگترین واجب شمرده شده است و همچنین باعث افزایش عمر و زیادی روزی دانسته شده است و در دنیا موجب راحتی انسان و

خشنودی خداوند و به هنگام مرگ، باعث راحت جان دادن و در آخرت، سپر آتش جهنم و سبب رحمت خداوند است. رسول خدا ﷺ می فرماید:

رحم الله امرءاً أعان والده على برّه. (٤)
خداوند، رحمت کند کسی را که پدرش را بر نیکی، کمک کند.

این مجموعه را به خوانندگان محترم، به ویژه به جوانان عزیز تقدیم می کنیم و خداوند متعال را شکر می نمایم که توفیق عنایت فرمود تا با استفاده از آیات و روایاتی چند، به مقام و منزلت پدر و مادر در اسلام، نظری داشته باشیم.

به امید آنکه این نوشتار، مورد رضای حق قرار بگیرد و ذخیره ای باشد برای «یوم لا ینفع مالٌ ولا بنونٌ إلا من أتى الله بقلبٍ سلیم». (٥)

در اینجا لازم می دانیم از مسئول محترم مؤسسه انتشارات میثم تمار و دیگر عزیزانی که در آماده سازی این کتاب ما را یاری کرده اند، تشکر نماییم.

هیجدهم ذی حجه ۱۴۲۰ - عید سعید غدیر خم

زین العابدین احمدی - حسنعلی احمدی

بخش اول: نیکی به پدر و مادر

دین مبین اسلام، برای زنده ماندن ملت‌ها همبستگی خاصی را بین افراد آنها لازم دانسته است و از افراد جامعه، نسبت به پدر و مادر که شعاع بستگی انسان به آنها نزدیک تر است، بیشتر سفارش شده است.

پروردگار عالم در وجود فرزندان، عاطفه و علاقه خاصی نسبت به والدین قرار داده است. این علاقه خاص را ممکن نیست که بتوان از انسان سلب نمود و خداوند در آیات قرآن، به محبت فرزندان نسبت به پدر و مادر، سفارش نموده است.

هیچ فداکاری بی بالاتر از خدمت نسبت به پدر و مادر نیست و خدمت به آنان بزرگترین خدمتی است که فرد می تواند درباره کسی انجام دهد.

در کشورهای غیراسلامی، بر اثر کم بودن عواطف، فرزندان بعد از بلوغ، محیط خانواده را ترک می کنند و جدا از پدر و مادر زندگی می کنند و این چنین زندگی بی، کانون خانواده ها را سرد نموده است و گاه زمانی طولانی، پدران و مادران روی فرزندان خود را نمی بینند. لذا سپردن فرزندان به کودکانستان^(۶) و یا محیط‌های دیگر، ریشه عواطف را می سوزاند و از رشد و نمو آنها جلوگیری می کند.

متأسفانه می بینیم که بعضی از جوانان، پدر و مادر پیر خود را مزاحم و دست و پا گیر زندگی خویش می بینند و سعی در دور شدن از آنها دارند.

در قطب مخالف این بی حرمتی ها افرادی بوده اند و هستند که در سایه تربیت قرآنی، حتی والدین خود را در سنین پیری بهتر از فرزندان خود نگه می دارند که این خود، یک نوعی از احساسات و عواطف

الهی است. حتی این روابط پس از مرگ هم با انسان همراه است و از پرجوش‌ترین احساسات انسانی، روابط والدین و اولاد است و همه اینها بدون جلب منفعت است،^(۷) و همین ویژگی است که قداست خاصی به این علاقه می‌بخشد.

هر چند فرزندان نمی‌توانند حق احترام به پدر و مادر را ادا کنند؛ ولی باید به مقدار امکان، سعی کنند تا رضایت آنها را که رضای الهی است، کسب کنند.

ἰἄθῆ ὀη τῆhPŪY zŭΣ2Ḙ

اکنون برای روشن شدن چهره فروزان والدین، قبل از هر چیز دستِ مدد به سوی قرآن دراز می‌کنیم؛ همان کتابی که رهگشای زندگی انسانها در دنیا است و اگر مسلمانان در تمام امور، چه فرهنگی و چه اقتصادی یا امور دیگر، قرآن را سرلوحه زندگی خود قرار بدهند، از سعادت دنیا و آخرت برخوردار خواهند شد.

قرآن مجید، در آیات متعددی دستور می‌دهد که به والدین نیکی کنیم که همه اینها به مقام والای والدین اشاره دارد. اینک به برخی از این آیات اشاره می‌کنیم.

۱ - **وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ**

ذِي الْقُرْبَىٰ... (۸)

و به یاد آورید زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و نسبت به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان، نیکی کنید.

احسان به پدر و مادر بعد از پرستش خداوند

اینکه بعد از امر به عبادت خداوند، نیکی به پدر و مادر ذکر شده است، به چند جهت است.

اول نعمتهای خداوند، بالاترین نعمتها بر بنده است و بعد از پروردگار عالم، پدر و مادر، سبب وجود فرزند هستند.

دوم خداوند، مؤثر واقعی و حقیقی در وجود انسان است و پدر و مادر به حسب ظاهر در وجود او مؤثرند. در جایی که مؤثر حقیقی ذکر شده است، بعد از آن، مؤثر ظاهری ذکر می‌شود.

سوم خداوند، در مقابل نعمتهایش از بنده اش چیزی نمی خواهد. پدر و مادر هم در مقابل نعمت خود، از فرزند چیزی طلب نمی کنند؛ حتی پدر و مادر غیر مسلمان به فرزند خود مهربانی می کنند. لذا این نعمت آنها شبیه نعمت خداوند است.

چهارم خداوند نعمت خود را از بنده اش دریغ نمی کند؛ اگر چه بنده دارای گناهان زیاد باشد؛ همچنین پدر و مادر، فداکاری های خود را از فرزند دریغ نمی دارند، اگر چه به آنها بد کرده باشد.

پنجم پدر مهربان، در مال فرزند تصرف می کند تا سود بیشتری عاید فرزندش شود و از ضایع شدن مال او جلوگیری می کند. خداوند نیز اعمال عبادی بنده اش را از آفت دور می سازد و زیاد می کند و اعمال فانی او را جاودانی می سازد.

ششم نعمت وجود خداوند، بالاتر از نعمت پدر و مادر است و با دلیل و برهان، ثابت می شود؛ اما نعمت والدین از جهت ضرورت، معلوم و مشهود است؛ اما در مقایسه به نسبت نعمت خداوند، کم است. ^(۹)

۲- **وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا.** ^(۱۰)

و خداوند را بپرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید، و به پدر و مادر نیکی کنید.

خداوند متعال، نخست، مردم را به عبادت و بندگی پروردگار، دعوت می کند. سپس به حق پدر و مادر اشاره می کند که نسبت به آنها نیکی کنید.

حق پدر و مادر، از مسائلی است که در قرآن مجید، بسیار روی آن تکیه شده است و در چند مورد، در قرآن بعد از دعوت به توحید قرار گرفته است.

از این تعبیرهای مکرر استفاده می شود که میان این دو، ارتباط و پیوندی است؛

چون بزرگترین نعمت، نعمت هستی و حیات است که در درجه اول، از ناحیه خداست و در مراحل بعد به پدر و مادر بر می‌گردد. پس ترک حقوق پدر و مادر، همدوش شرک به خداست.

۳ - أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا. (۱۱)

چیزی را شریک خدا قرار ندهید، و به پدر و مادر نیکی کنید. پروردگار عالم، از تحریم شرک شروع کرده است که در واقع، سرچشمه همه مفسدات اجتماعی و محرمات الهی است و بعد بلافاصله، بعد از مبارزه با شرک، حق پدر و مادر در دستورهای اسلامی آمده است. در این آیه به جای تحریم آزار پدر و مادر (که هماهنگ با سایر تحریمهای این آیه است) موضوع احسان و نیکی کردن ذکر شده؛ و جالب تر اینکه کلمه احسان به وسیله «ب» متعدی شده و آمده: «بالوالدین احسانا» که معنای آن، نیکی کردن به طور مستقیم و بدون واسطه است. این آیه تأکید می‌کند که موضوع نیکی به پدر و مادر، آن قدر اهمیت دارد که شخصاً و بدون واسطه به آن اقدام شود.

۴ - وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا. (۱۲)

پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و به پدر و مادر، نیکی کنید. در این آیه هم خداوند متعال بعد از فراخواندن به اصل توحید، به یکی از اساسی‌ترین تعلیمات انسانی انبیاء، یعنی نیکی به پدر و مادر اشاره می‌کند. که «قضی» مفهوم مؤکدتری از «امر» دارد و فرمان قطعی و محکم را می‌رساند و قرار دادن توحید در کنار نیکی به پدر و مادر، تأکیدی است بر اهمیت این دستور اسلامی.

مطلق بودن احسان که هرگونه نیکی را در برمی گیرد و همچنین اطلاق والدین که مسلمان و کافر را شامل می شود، اینها همه تأکید در این مسئله را می رساند و نکره بودن احسان در این گونه موارد (احساناً) برای بیان عظمت آیه می آید. قرطبی در تفسیر خود، در ذیل آیه شریفه ۲۳ سوره اسراء شانزده مسئله را بیان کرده که ما بعضی از آنها را به طور اختصار بیان می کنیم:

۱ - کلمه «قضي» در آیه به معنای امر و لزوم و وجوب است. پس «قضي» به معنای امر است و خداوند، امر فرموده که نسبت به پدر و مادر، احسان و نیکی کنید.

۲ - در این آیه شریفه، خداوند سبحان به عبادت و توحید امر فرموده و نیکی به پدر و مادر را قرین این امر مهم قرار داده؛ کما اینکه شکر والدین را قرین شکر خودش قرار داده است:

ان أشکر لی ولوالدیک الی المصیر.

و در روایتی آمده است:

سئلت النبی ﷺ: «أی العمل احبّ الی الله عزّ و جلّ؟» قال:

«الصلاة علی وقتها»، قال: «ثم ای؟»، قال: «ثم بزّ الوالدین»، قال: «ثم ای؟»، قال: «الجهاد فی سبیل الله»؛ فأخبر ﷺ أن بزّ الوالدین أفضل الأعمال بعد الصلاة الّتی هی أعظم دعائم الاسلام، و رتب ذلك «ثم» الّتی تعطی الترتیب و المهلة.

شخصی از پیامبر ﷺ سؤال کرد: «محبوبترین عمل نزد خداوند متعال کدام است؟». فرمود: «خواندن نماز در وقت خودش و بعد از آن، نیکی به پدر و مادر و بعد از آن، جهاد در راه خدا است»؛ و پیامبر ﷺ خبر داد که نیکی به پدر و

مادر، افضل اعمال است بعد از نماز که نماز از بزرگترین ارکان اسلام است.

۳ - از نیکی به پدر و مادر و احسان نسبت به آنان، این است که فرزند، آنان را دشنام نگوید و مورد عاق قرار ندهد که این عمل، از گناهان کبیره محسوب می شود.

۴ - نیکی و احسان به پدر و مادر، فقط به این نیست که آنها مسلمان باشند، بلکه اگر کافر هم باشند، باید به آنها مهربانی نمود.

۵ - محبت و مودت به والدین در سن پیری باید بیشتر باشد، چون در این زمان به نیکی فرزند بیشتر نیاز دارند.

۶ - گرچه در این آیه خطاب به نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؛ ولی مراد، امت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

۷ - در این آیه، خداوند، تربیت فرزند را متذکر شده تا تذکری باشد برای فرزند که پدر و مادر در تربیت او زحمت و مشقت های زیادی متحمل شده اند.

اهمیت این موضوع تا آنجاست که هم قرآن و هم روایات، توصیه می کنند که اگر پدر و مادر کافر هم باشند، رعایت احترام آنها لازم است:

وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا. (۱۳)

اگر آنها به تو اصرار کنند که مشرک شوی، اطاعتشان مکن؛ ولی در زندگی دنیا به نیکی با آنها معاشرت نما.

۵ - وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا. (۱۴)

ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند.

خداوند متعال، نیکی به پدر و مادر را به صورت یک قانون کلی برای همه انسانها بیان می کند. لذا تعبیر به انسان در این

آیه می فهماند که این قانون، مخصوص مؤمنان نیست؛ بلکه بر همه انسانهاست احترام و نیکی به آنها را در برنامه زندگی خود قرار دهند، هر چند با این اعمال هرگز نمی توانند دین خود را به آنها ادا کنند.

در دنبال این آیه برای اینکه تصوّر نشود که پیوند با پدر و مادر می تواند بر پیوند انسان با خدا حاکم گردد، یک استثنا را در این زمینه روشن شده که:

وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا. (۱۰)

اگر آنها (پدر و مادر) تلاش کنند که برای من شریکی قائل شوی که بر آن علم نداری، از آنها اطاعت مکن.

در شأن نزول آیه مذکور آمده است که سعد وقاص، نسبت به مادر خود خیلی مهربان بود و به او نیکی می کرد. وقتی که خورشید تابناک اسلام ظاهر شد، سعد هم از کسانی بود که برخلاف آیین مادرش بتها را ترک کرد و مسلمان شد؛ ولی باز هم به خدمت و نیکی به مادرش ادامه می داد؛ اما مادرش که از مسلمان شدن فرزندش ناراحت شده بود، هر چه اصرار کرد که پسرش دست از اسلام بردارد، سودی نبخشید. او سرانجام دست به ابتکار تازه ای زد.

مادر سعد، وقتی دید پسرش از اسلام بر نمی گردد، ولی نسبت به او خیلی مهربان است، از راه تحریک عواطف او وارد شد و دست به اعتصاب غذا زد و دیگر نه آب می آشامید و نه غذا می خورد.

روز اوّل و دوم گذشت و چیزی نخورد و چون از گرسنگی بی حال شد، گفت: فرزندم! اکنون که از اسلام بر نمی گردی، من چیزی نمی خورم تا بمیرم. آن وقت مردم تو را ملامت کنند که باعث مردن مادرت شده ای.

سعد که نور اسلام در دلش تابیده بود و سخت به اسلام علاقه داشت، با لحنی جدی گفت: مادر جان! اگر صد جان داشته باشی و در اثر غذا نخوردن همه آنها را از دست بدهی و بمیری، من دست از اسلام بر نمی دارم.

مادر سعد وقتی این استقامت فرزندش را در راه اسلام مشاهده کرد، اعتصاب خود را شکست و آب و غذا خورد. آن گاه این آیه نازل شد. ^(۱۶)

اساس دعوت انبیا بر این است که انسانها را به توحید و خداشناسی دعوت کنند و آنها را از پرستش غیرخدا بپرهیزند. در مقام و عظمت پدر و مادر می بینیم که خداوند، در چند جا پس از دستور به یکتاپرستی، مسئله نیکی به پدر و مادر را پیش می کشد و به آن فرمان می دهد.

tzghPŪy "dūbŪ hyhY

در اینجا شاید پرسیده شود که جلب رضایت والدین، تا چه حد و تا کجا لازم است. در این مورد، باید متذکر شد که اگر چه ممکن است به نظر برسد که به طور نامحدود باید در جهت تأمین رضایت والدین عمل کرد؛ امّا این امر تا بدان جاست که اطاعت از والدین، تضادّی با اطاعت خداوند نداشته باشد. در حقیقت، احسان نسبت به والدین و تکریم آنان تا آنجا لازم است که اگر آنان بر دینی غیر از دین مبین اسلام بودند، بنابر نصّ صریح قرآن و روایات، باز مجاز نیستیم که ترک احسان کنیم و در امور دنیوی باید مطیع آنها باشیم و در مسائل دینی و مذهبی، اگر اطاعت و فرمان پدر و مادر، مخالف فرمان خدا و رسولش باشد، در این صورت، اطاعت از آنان لازم نیست.

قرآن کریم در آیات زیادی در کنار توصیه به اطاعت از والدین، این نکته را نیز گوشزد می کند که متابعت از پدر و مادر، مشروط بر عدم تضاد با فرمان خداوند است و در صورتی که متابعت از والدین، سبب خروج از عبودیت شود، این اطاعت لازم نیست.

خداوند متعال، پیش از آنکه اطاعت از والدین را بخواهد، دعوت به عبودیت و پرستش و اطاعت خویش و عمل به اصل توحید را می خواهد. بالاترین حق را خداوند بر گردن ما دارد که بر تمام حقوق دیگر، مقدّم است.

در آئینه احادیث و روایات نیز اطاعت از والدین، زیرمجموعه و تحت الشعاع اطاعت از پروردگار بر شمرده شده است و در حدیث وارد شده که «لا طاعة لمخلوق فی

معصية الخالق». (۱۷) طاعت هیچ آفریده ای از رهگذر نافرمانی آفریدگار، معقول و جایز نیست و ما مجاز نیستیم که اطاعت از غیر خدا را بر اطاعت از خدا ترجیح دهیم و خداوند متعال در قرآن مجید، ما را به اطاعت کورکورانه و چشم و گوش بسته از پدران و نیاکان بر حذر می دارد و می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَائِكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ . (۱۸)

ای اهل ایمان! شما پدران و برادران خود را نباید دوست بدارید، اگر آنها کفر را بر ایمان ترجیح دهند، و هر کس از شما آنان را دوست بدارد، بی شک، ستمکار است. در حقیقت، همه چیز باید فدای هدف اصلی، یعنی توحید شود. در آیه بعد، خداوند می فرماید که عشق و علاقه انسان به زن و فرزند و مال و مقام و خانه، نباید مانع از اجرای حکم خدا و جهاد گردد و او را از هدف مقدسش باز دارد. خداوند در سوره لقمان، درباره پدران و مادران بت پرست می فرماید:

وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا . (۱۹)

اگر آنها (پدر و مادر) به تو اصرار دارند که چیزی را که شریک خدا نمی دانی، برای او شریک قرار دهی، هرگز از آنها اطاعت مکن؛ ولی در زندگی دنیا با آنها به نیکی رفتار کن.

خلاصه آنکه رضایت والدین و دوستی آنان، بسیار مورد سفارش است؛ ولی این امر نباید باعث اطاعت کورکورانه و بی تعقل شود، به صورتی که حتی به دعوت کفرآمیز آنان نیز رضایت دهیم.

۶ - وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ

اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ. (۲۰)

ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش او را با زحمت روی زحمت حمل کرد، و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می یابد، و به او توصیه کردیم که برای من و برای پدر و مادرت شکر به جا آور، که بازگشت همه شما به سوی من است.

یکی دیگر از آیاتی که بر عظمت والدین و نیکی به آنها دلالت دارد، همین آیه است که در اینجا بحث از نعمت پدر و مادر و زحمات و حقوق آنهاست و اینکه خداوند، شکر پدر و مادر را در کنار شکر خودش قرار داده است، چون مادر در مدتی که بچه را حمل می کند و بعد از آن که دوران شیرخوارگی را طی می کند، بزرگترین فداکاری را هم از نظر روحی، هم از لحاظ جسمی و هم از جهت خدمات دیگر، در مورد فرزندش انجام می دهد.

خداوند می فرماید: شکر مرا به جا آور که چنین پدر و مادر مهربانی به تو داده ام و هم شکر پدر و مادرت را که عهده دار انتقال نعمتهای من به تو هستند. پدر و مادر به حکم عواطف، کمتر فرزندان خود را فراموش می کنند. این فرزندان هستند که باید آنها را فراموش نکنند؛ مخصوصاً به هنگام پیری؛ چرا که بسیار دیده شده است که فرزندان، پدر و مادر را در هنگام پیری فراموش می کنند و این، بدترین ناشکری برای فرزندان محسوب می شود.

صاحب تفسیر آیات الاحکام، (۲۱) در ذیل این آیه شریفه از سوره لقمان مطالبی چند را بیان نموده است که در زیر می آید:

۱ - خداوند، پس از اینکه انسان را به اطاعت از پدر و مادر و مهربانی نسبت به

آنها سفارش می کند، اهمیت محبت به مادر را جداگانه متذکر می شود. این به جهت عنایت بیشتر و اهمیت داشتن فراوان حقّ مادر است.

۲ - خداوند به شکرگزاری نسبت به پدر و مادر، امر می کند؛ ولی اول به شکرگزاری نسبت به ذات اقدس خودش (ان اشکرلی) سفارش می کند و در این تقدیم، به اینکه حقّ خدای سبحان، بزرگتر از حقّ والدین است، اشاره دارد و اینکه شکر او از شکر پدر و مادر، لازم تر است؛ چون منعم حقیقی خداست و او سبب حقیقی در خلق و ایجاد است و پدر و مادر، سبب ظاهری هستند. پس سزاوار است که سبب حقیقی بر سبب ظاهری، مقدم باشد.

۳ - خداوند در پایان آیه می فرماید: «الی المصیر». تقدّم جار و مجرور افاده حصر می کند؛ یعنی در نهایت به سوی من باز می گردید، نه به سوی غیر من، و برگشت تمام خلایق به سوی من است.

۷ - وَقَالَ رَبُّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ. (۲۲)

[حضرت سلیمان] گفت: پروردگارا! شکر نعمتهایی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته ای به من الهام فرما. در این آیه، حضرت سلیمان و افراد صالح، در مقام دعا از خداوند می خواستند که آنان را موفق گرداند که شکر نعمتهایی را که بر خود آنان و والدینشان ارزانی داشته است، به جا آورند. لذا انسان موظّف است شکر و سپاس نعمتی را که خداوند حتی به والدین هم داده، به جا آورد و این خود، یک نعمت است و شکر اینها مایه خشنودی پروردگار است.

حضرت سلیمان، نه تنها تقاضای توانایی بر شکر نعمتهایی که خداوند به خود او داده است؛ بلکه در عین حال، تقاضا دارد

که شکر مواهبی که بر پدر و مادرش ارزانی شده نیز ادا کند، چون بسیاری از مواهب وجود انسان، از پدر و مادر به ارث می رسد و امکاناتی که خداوند به پدر و مادر می دهد، کمک مؤثری برای فرزندان در راه نیل به هدفها می کند.

۸ - وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كَرْهًا وَوَضَعَتْهُ كَرْهًا وَحَمْلُهُ وَ

فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا. (۲۳)

ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می کند و با ناراحتی بر زمین می گذارد، و دوران حمل تا از شیر گرفتنش سی ماه است.

خدمت به پدر و مادر و شکر زحمات آنها، مقدمه ای است برای شکر پروردگار. آن زحماتی را که مادر از روز انعقاد نطفه می کشد (که یکی از سخت ترین حالات مادر است)، جای این شکر را دارد. مادر در طول این سی ماه، بیشترین زحمات را متحمل می شود و بزرگترین فداکاری را در مورد فرزندش انجام می دهد تا آنجا که گاه جان خود را بر سر فرزند می نهد.

بعد دوران مراقبت فرا می رسد که مادر باید با صبر و حوصله، تمام نیازهای فرزند را تشخیص دهد و آنها را بر آورده کند. تأمین غذای او که از شیر جان مادر گرفته می شود، ایثاری است بس بزرگ.

اینکه در این آیه تنها از مادر سخن به میان آورده شده و سخنی از پدر در میان نیست، نه به دلیل عدم اهمیت اوست، چون پدر نیز در بعضی از این مشکلات با مادر شریک است؛ ولی نشان می دهد که سهم مادر در تحمل مشکلات بیشتر است، لذا بیشتر روی آن تکیه شده است. مادر، کسی است که هر انسانی، طبق فطرت خویش به او جذب می شود و هر چقدر این محبت و نیکی در یک

خانواده از انسجام و استحکام بیشتری برخوردار باشد، اساس جامعه، استوارتر خواهد بود.

۹ - وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْ لِي جَبَّارًا شَقِيًّا. (۲۴)

خداوند مرا نسبت به مادرم نیکو کار قرار داده، و جبار و شقی قرار نداده است.

قرآن، در ترسیم سیمای مهربان حضرت عیسی علیه السلام به این نکته توجه می دهد که وی افتخار می ورزید که خداوند، او را نسبت به مادرش رئوف و مهربان قرار داده و یا خطاب به حضرت یحیی علیه السلام می فرماید:

وَ بَرًّا بِوَالِدِيهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا. (۲۰)

او نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود و جبار و عصیانگر نبود.

بر این اساس است که قرآن، در مقام بیان نعمتهایی که به مسیح علیه السلام ارزانی داشته، چنین تذکر می دهد:

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ. (۲۶)

به یاد آور هنگامی را که خداوند به عیسی بن مریم گفت: متذکر نعمتی که بر تو و مادرت دادم، باش.

بر شمردن نعمتهایی که خداوند به انسان داده است، به منظور زنده کردن روح شکرگزاری در اوست.

یکی از خصایص ارزنده حضرت عیسی و یحیی علیه السلام این بود که با پدر و مادر خود نیکوکار بودند و هرگز در برابر ایشان عصیان نکردند و منطبق انسانی، چنین حکم می کند که با کسانی که سالها با ما مدارا و نرمی رفتار کرده و با مهربانی سخن گفته اند، در مقابل آنها خاضع باشیم.

۱۰ - كِتَابَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ .

(۲۷)

بر شما نوشته شده هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر چیز خوبی از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر، وصیت کند.

مقصود از نیکی و یا محبت به والدین، تنها خدمت ظاهری و لبخند زدن به آنها نیست؛ هر چند کار مطلوبی است. خداوند دستور می دهد که به فکر زندگی پدر و مادر باشیم و فرزندان ثروتمند، وصیت کنند که سهمی از ارث آنها به والدینشان پرداخته شود تا زندگی پدر و مادرشان بعد از مرگ آنها تأمین شود. خداوند همچنین والدین را بهترین مورد، انفاق معرفی می کند و می فرماید:

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ . (۲۸)

از تو سؤال می کنند چه چیز انفاق کنند، بگو هر خیر و نیکی و سرمایه سودمند مادی و معنوی که انفاق می کنی، برای پدر و مادر باید باشد.

در قرآن، آیات زیادی درباره انفاق و بخشش در راه خدا آمده؛ ولی در این آیه، موارد و اشخاصی که به آنها انفاق می شود، بیان شده است. خداوند، اول چیزی را که باید انفاق نمود، با ذکر کلمه «خیر» بیان می کند که هر نوع کار و سرمایه خیر و مفید و قابل انفاق می تواند باشد. دومین مصرف انفاق، قبل از همه خویشاوندان و از میان آنها نخست پدر و مادر هستند. بدیهی است که انفاق به آنها، علاوه بر آثاری که در هر انفاقی نهفته است، اثر عمیقی در استحکام پیوند و خویشاوندی دارد.

۱۱ - إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُمَّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا

وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا . (۲۹)

هرگاه یکی از آنها یا هر دو آنها نزد تو به سن پیری برسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار، و بر آنها فریاد مزن، و گفتار لطیف و سنجیده و با نرمی و بزرگواری بگو.

پدران و مادران، در دوران پیری بیش از هر زمان به کمک فرزندان نیاز دارند و درخواست های آنان در این سن و سال، بیش از گذشته است و در چنین مواقعی، گفتن سخن ملال آور و تند به آنان، مایه ناراحتی آنها می گردد.

در این موقع، آزمایش بزرگ فرزندان شروع می شود که در اینجا آیا وجود چنین پدر و مادری را مایه رحمت می دانند و یا بلا و مصیبت. آیا صبر و حوصله کافی برای برخورد احترام آمیز با چنین پدر و مادری را دارند و یا اینکه آنها را آزار می دهند.

قرآن، خطاب به فرزندان می گوید که به پدر و مادر، حتی اُف مگویید، یعنی با صدای بلند و اهانت آمیز با آنها سخن مگویید. قرآن، حتی کمترین بی احترامی را در برابر پدر و مادر اجازه نداده است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

لو علم الله شيئاً هو أدنى العقوق، و من العقوق ان ينظر الرجل الى والديه فيحد النظر اليها. (۳۰)

اگر چیزی کمتر از اُف وجود داشت، خدا از آن نهی می کرد و این، حد اقل مخالفت و بی احترامی نسبت به پدر و مادر است و از این جمله، نظر تند و غضب آلود به پدر و مادر است.

احترام به پدر و مادر آن قدر لازم است که حتی نباید در برابر آنها کمترین سخنی که دلیل بر ناراحتی از آنها و یا حتی تنفر باشد، بر زبان جاری ساخت.

۱۲ - وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا .
(۳۱)

بالهای محبت و تواضع خویش را در برابرشان بگستران و بگو: پروردگارا! همان گونه که آنان مرا در کودکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده .

قرآن، تنها سخن ملال و تند نگفتن را در حفظ مقام و موقعیت پدر و مادر کافی نمی داند؛ بلکه یک سری دستورهایی می دهد که می تواند در قلوب آنها روح نشاط ایجاد کند.

لذا قرآن بر دوران پیری پدر و مادر تکیه کرده که در آن موقع، نیاز شدیدی به حمایت و محبت و احترام دارند. آنها ممکن است بر اثر کهولت سن به جایی برسند که نتوانند بدون کمک دیگری حرکت کنند.

نکته ای که از این آیه استفاده می شود، این است که اگر پدر و مادر آنچنان پیر و ناتوان شدند که به تنهایی قادر بر حرکت انجام کارهای ضروری خویش نبودند، فراموش نکن که توهم در کودکی چنین بودی و پدر و مادر، تمام این زحمات دوران کودکی تو را تحمل کردند. پس تو هم در مقابل، آن زحمات و محبتها را جبران کن.

سید قطب در تفسیر خویش، نقل می کند که شخصی در حین طواف، مادر خود را هم طواف می داد. پیامبر ﷺ را دید. عرض کرد: «آیا حق مادرم را با این کار به جا آوردم» فرمود: نه، حتی جبران یکی از ناله های او را به هنگام وضع حمل نمی کند. (۳۲)

ṭḡhPŪy' zŪe' ṡḡŭzT y' ūḡh

وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا. (۳۳)

خداوند در این آیه که درباره پدر و مادر است، می فرماید که تنها به رحمت و مهربانی خود اکتفا نکن؛ بلکه برای آنان، رحمت و اسعه الهی را بخواه و بگو: پروردگارا! همان گونه که آنها مرا در کودکی تربیت کردند، به آنان رحم و عطف و خویش را فرو فرست.

یکی از مظان استجابات دعا همین است که فرزندان، برای پدر و مادر طلب آمرزش و رحمت کند:

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ. (۳۴)

پروردگارا! مرا و پدر و مادرم و همه مؤمنان را در روزی که حساب برپا می شود، ببخش و بیامرز.

مرگ والدین، نباید سبب قطع رشته خدمات گردد؛ بلکه باید پس از مرگ به آنها نیکی کرد، برای آنها نماز گزارد و روزه گرفت:

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا. (۳۵)

پروردگارا! مرا بیامرز و همچنین پدر و مادرم و تمام کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند.

لذا حضرت نوح برای چند نفر طلب آمرزش می کند:

اول برای خودش؛ مبادا قصور و ترک اولایی از او سر زده باشد. چنین است حال اولیاء الله که با آن همه فداکاری در راه خدا باز هم خود را مقصر می دانند و هرگز گرفتار غرور نمی شوند.

دوم برای پدر و مادرش به عنوان قدردانی و حق شناسی از زحمات آنان.

تڄhPŪŸ : Ū "dūbŪ RŸ~P

چرا در دین مبین اسلام، احترام پدر و مادر لازم شمرده شده است؟
استدلالات عقلی و وجدان سلیم انسانی نیز لزوم احترام آنها را به اثبات رسانده است. عقل و فطرت و وجدان، همه بر این گفته گواه اند که پدر و مادر، واجب اطاعه هستند. طبیعت انسانی طوری ساخته شده که در مقابل عواطف و احسان، از خود واکنش و عکس العمل نشان می دهد و طبیعت بشر، بر این است که احسان کننده و کرامت کننده را دوست می دارد. انسان از باب اینکه «الانسان عبید الاحسان»، در مقابل نیکی ها سعی می کند که به بهترین وجه ممکن، در مقام جبران بر آید. عقل انسان، حکم می کند که در مقابل احسان و نیکی، احسان کند:

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ. (۳۶)

انسان در مقابل بزرگواری هموعان خود، همیشه در خود احساس نوعی مرهونیت می کند تا اینکه در آینده آن محبتها را جبران نماید و به آن نیکی ها پاسخ شایسته ای بدهد.

اصولاً مکتب متین اسلام، چنین است که انسان را در برابر خویش و دیگران، از جمله مثل والدین و همسر و فرزند، دارای حقوقی می داند که در مقابل آنها مسئول و مکلف است.

پدر و مادر، از جمله کسانی هستند که شادابی و زندگی خود را وقف فرزندان می کنند؛ و چه هدیه ای از این بهتر و چه احسانی از این بالاتر. امام سجاده علیه السلام می فرماید:

وانظر هل تری أحداً من البشر أكثر نعمة عليك من أبیک و أمک؟ (۳۷)

بنگر آیا برای خودت هیچ کسی را بهترین نعمت، جز پدر و مادرت می بینی؟
وجدان بشری، حکم می کند زحماتی که پدر و مادر برای انسان متحمل شده اند، پاس بداریم و از آنان تجلیل کنیم.
اکرام والدین، پاسخی است هر چند ناچیز به احسان آنها و عقل (رسول باطنی) و پیامبر (رسول ظاهری)، هر دو بر وجوب این احسان، صحه می گذارند. محقق اردبیلی می فرماید:

العقل و النقل يدلان علی تحريم العقوق و يفهم وجوب متابعة الوالدين و طاعتهما من الآيات و الأخبار و صرح به بعض العلماء. (۳۸)

عقل و نقل، بر حرام بودن ناسپاسی والدین گواه اند و وجوب اطاعت از آنها از طریق آیات و روایات، استفاده می شود.
اسلام با درایت و توجه خاصی که نسبت به محیط خانواده دارد، سعی می کند از این محیط، مکتب خانه ای بسازد که فرزند، در مکتب درس والدین، قوی و فعلی، درس چگونه زیستن را بر پایه ارزشهای اخلاقی و انسانی بیاموزد و برای فردای خود، درس زندگی قرار بدهد.

Y ˘ũŵzǻ θh tꝥhŵPŪY :Ū ˘˘ŵdũbŪ RY˘ŵP
 ˘ũzŪYθ

خداوند متعال، در چند آیه لزوم اطاعت از والدین را پس از دعوت به عبادت خود، قرار می دهد:

وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا. (٣٩)

وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا. (٤٠)

أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا. (٤١)

لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا. (٤٢)

در این آیات، اطاعت از والدین، همراه و بلافاصله بعد از دعوت به توحید آمده است. از این آیات استفاده می شود که بعد از خداوند، پدر و مادر، بزرگترین حق را بر گردن فرزندان دارند. خداوند متعال، خالق و آفریدگار انسان است و شکر و اطاعت او به منزله ادای حق پروردگار است. پدر و مادر نیز که مجرای این خلقت بوده اند و زحمات زیادی در تربیت فرزند کشیده اند باید مورد سپاس و اطاعت قرار گیرند.

شخصی از امام صادق علیه السلام در مورد آیه: «وَ

بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» سؤال کرد که معنای این احسان به پدر و مادر چیست. حضرت فرمود: احسان، آن است که آنها را وادار نسازی که نیازها و حوائج خویش را از تو درخواست کنند.

مرحوم طبرسی در ذیل تفسیر آیه «إِمَّا يَبْلُغَنَّ

عِنْدَكَ الْكِبَرَ» می فرماید که اگر اطاعت از

والدین در هر حال، اعم از حال پیری یا میانسالی، واجب و ضروری است، پس چرا خداوند در آیه، شرط کهولت را ذکر نموده است. (٤٣)

ایشان در جوابی می فرماید: نیاز والدین در این حال و شرایط، بیشتر از ایام دیگر است؛ چون آنها در آن سن، ضعیف شده اند و تدریجاً به همان حالت نیازمندی و احتیاج می رسند که فرزند در زمان طفولیت به آن دچار بوده و علاوه بر این، انسان در این سن و سال، دارای روحی حسّاس و رنجور می شود.

والدین در زمان پیری، قویترین نیروی تحکیم و تشدید روابط عاطفی و پیوندهای روحی و تربیتی در کانون خانواده اند و وجود آنان، گرمابخش محیط خانواده است.

اوئیس قرنی، آن یار باوفای پیامبر ﷺ برای جلب رضای مادر و اطاعت او بدون دیدار با پیامبر ﷺ از مدینه به سوی وطن خود بازگشت؛ تنها برای به دست آوردن دل مادرش تا رضایت او را جلب کند.

گویند که اوئیس، شتربانی می کرد و از اجرت آن، مادرش را اداره می کرد. وقتی از مادرش اجازه گرفت که به زیارت پیامبر ﷺ به مدینه مشرف شود، مادرش گفت که رخصت می دهم، به شرط آنکه بیشتر از نیم روز توقف نکنی.

اوئیس به مدینه سفر کرد. چون به خانه پیامبر ﷺ رسید، اتفاقاً در آن روز، پیامبر خانه نبود. اوئیس نیز به یمن مراجعت کرد. وقتی پیامبر ﷺ به خانه مراجعت کرد، فرمود: «این نور کیست که در این خانه می بینم؟». گفتند: «شتربانی که اوئیس نام داشت». فرمود: اوئیس این نور را در خانه ما به هدیه گذاشت و رفت.

پیامبر ﷺ درباره اوئیس می فرمود:
انی لانتُم روح الرحمن من طرف الیمن. (۴۴)
پس در حین پیری هم نباید پدر و مادر را رنجانید، پرخاش و تندخویی تدریجاً

عامل سردی در محیط خانوده خواهد شد.
امام صادق علیه السلام می فرماید:

أتى رجل رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: «يا رسول الله! إنى راغب فى الجهاد نشيط»، قال: فقال له النبى صلى الله عليه وآله: «فجاهد فى سبيل الله فانك ان تقتل تكن حياً عند الله ترزق و ان تمت فقد وقع أجرک على الله و ان رجعت، رجعت من الذنوب كما ولدت»، قال: «يا رسول الله! ان لى والدين كبيرين يزعمان انهما يأنسان بى و يكرهان خروجى»، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: «فقر مع والديك فوالذى نفسى بيده لأنسهما بك يوماً و ليلة خير من جهاد سنة». (٤٥)

در زمان پیامبر صلى الله عليه وآله مردی به حضور آن حضرت شرفیاب شد و عرض کرد: ای رسول خدا! علاقه دارم در جهاد شرکت کنم». پیامبر صلى الله عليه وآله هم او را به امر خیر تشویق نمود، تا اینکه آن مرد عرض کرد: یا رسول الله! من پدر و مادر پیری دارم که از رفتن من به جبهه کراهت دارند». رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: در این صورت، ملازم پدر و مادرت باش. سوگند به آن خدایی که جانم در دست اوست، بودن یک شبانه روز با آنها از جهاد یک سال بهتر است.

در این زمینه پیامبر صلى الله عليه وآله می فرماید:
بَرِّ الوالدين یجزنى عن الجهاد. (٤٦)
نیکی به پدر و مادر، جای جهاد رامی گیرد.

مردی مسیحی بعد از قبول اسلام، خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد که پدر و مادرم مسیحی هستند و مادرم نابیناست. حضرت او را به احسان و نیکی بیشتر به آنان سفارش کرد. او نیز به نیکی با آنان رفتار می کرد، آنچنان که خودش به مادرش غذا می داد و لباس او را مرتب می کرد. مادرش هم که تغییر رفتار او را مشاهده کرد، تحوّل روحی در وجودش پیدا شد و با

اقرار به یگانگی خدا و رسالت پیامبر ﷺ اسلام آورد. (۴۷)

انسان باید با شیوه ای نیکو با پدر و مادرش برخورد کند و به گونه ای در مقابل آنها سخن بگوید که گویا یک گناهکار و متخلف با مولای خود گفتگو می کند و حتی اگر از جانب آنان با تندخویی مواجه شود، باز هم نباید متانت و نزاکت خود را از دست بدهد.

از امام صادق علیه السلام روایت است که در تفسیر آیه «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» فرمود: یعنی اگر تو را زدند، بگو خدا شما را بیامرزد. «این است سخن شریف تو». (۴۸)

رعایت احترام والدین، هیچ حد و مرزی نمی شناسد. لذا باید مواظب باشیم که از محدوده طاعت و تواضع در برابر والدین، خارج نشویم. باید در جمیع ابعاد رفتاری و اخلاقی خود، نهایت تواضع را در پیش آنها داشته باشیم.

مرحوم آیه الله دستغیب در کتاب سرای دیگر در تفسیر سوره واقعه، داستانی را نقل می کند که حضرت یوسف علیه السلام وقتی عزیز مصر بود، از پدرش یعقوب علیه السلام و برادرانش دعوت نمود که به مصر بیایند.

حضرت یعقوب را در محملی نشانیدند و نزد یوسف آوردند. یوسف هم برای تشریفات، استقبال را تدارک دید و با جمعی از بزرگان مصر به پیشواز پدر و برادرانش آمد تا وقتی که به یکدیگر نزدیک شدند در اینجا یوسف ملاحظه سلطنت ظاهری خود نمود و رعایت احترام پدرش را نکرد و از مرکب پیاده نشد، اینجا بود که ترک اولی کرد، جبرئیل بر او نازل شد و گفت کف دستت را نگاه کن دید نوری از دستش بیرون رفت جبرئیل گفت به واسطه این عمل تو نور نبوت از نسل تو خارج شد. و لذا از نسل

یوسف کسی پیغمبر نشد. خداوند می فرماید:
وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا. با دقت در این فرمایش الهی
انسان نباید پیوستگی خود را با پدر و
مادر سست گرداند و همواره به یاد زحمات
و مشقات آنان در جهت پرورش خود باشد.

zzzTh 3ÃhT: 0h tzhPÛY "zÛb0 -Û0KÛ

رضایت والدین در سرنوشت دنیای انسان باعث گشایش روزی، افزایش عمر و دفع مرگهای بد است.

اگر پدر و مادر از انسان راضی باشند، نخستین هدیه ای که نصیب شخص می شود، حصول رضایت خداست و در مرحله بعد، این رضایت والدین نقش و تأثیر مثبت و سازنده ای در زندگی دنیوی داشته است.

استاد شهید مطهری به فرزندشان فرموده بودند: گهگاه که به اسرار وجودی خود و کارهایم می اندیشم، احساس می کنم که یکی از مسائلی که باعث خیر و برکت در زندگی ام شده و همواره عنایت و لطف الهی را شامل حال من کرده است، احترام و نیکی فراوان به والدین خود، به ویژه در دوران پیری و هنگام بیماری کرده ام؛ چون تا آنجا که توانایی ام اجازه می داده، از نظر هزینه و مخارج زندگی به آنان کمک کرده ام. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمودند:

دعاء الوالد لولده كدعاء النبي لأُمَّته.

(۴۹)

دعایی که پدر برای فرزند کند، همانند دعایی است که پیامبری برای امت خود نماید.

Υ ΤΗΨΖΤΨΘΨ ΘΗ τζhOPŪΥ ıŪ ˆˆOĐŭĬŪ ΘŭKĀ
DŭΣFĤŪ

تأثیر مثبت رضایت والدین در محیط خانواده و در سطح جامعه، بسیار مؤثر است. خانواده، کانون مهم تربیتی و عاطفی، و اجتماع کوچکی است که در سایه عمل کردن به دستورات و احکام و قوانین اسلامی، خانواده می تواند در برابر امراض مختلف روحی خود را بیمه کند.

ریشه اخلاق، در خانواده است و صفات پسندیده، در دامن مادر رشد پیدا می کند، رضایت والدین، باعث تحکیم روابط اجتماعی و پشتوانه ای در محیط خانواده است. لذا در سایه دور شدن از ارزشهای انسانی و اخلاقی، هر روزه شاهد از هم گسیختگی بیشتر خانواده های غربی هستیم.

در کشورهای غربی، پدر و مادر حق دخالت در زندگی و رفتار و حرکات فرزندان خود را ندارند و تربیت ناصحیح، والدین را در برابر فرزندان و فرزندان را برابر پدر و مادر، ناراضی و ناسازگار قرار داده است. اسلام با قرار دادن یک سری نکات تربیتی از جمله سفارش به فرزندان در جهت جلب رضایت پدر و مادر و توصیه بر والدین در خدمت به فرزندان، زمینه تربیتی را طوری تنظیم کرده که فرزندان در کانون گرم خانواده و در کنار پدر و مادر زندگی می کنند و می دانند که زندگی در خارج از خانه پدری، باعث افزایش انحطاط اخلاقی افراد و جامعه می شود.

اطاعت و پندپذیری فرزندان از والدین، فضای خانه را سرشار از محبت و سعادت می کند. جلب رضایت والدین، کسب رضایت خدا را فراهم می کند و کسب رضایت خداوند، باعث آرامش روحی یک خانواده در اجتماع

است و هر روز شاهد سعادت و خوشبختی یک
خانواده است.

τ2ORεΣV ρ̄θhũOα γ̄ θhQ υσ̄ ThεεÃ □â2T
..εũ2 ˆTÛ

روزی حضرت موسی عليه السلام در ضمن مناجات خود عرض کرد: «خدایا! می خواهم همنشین خود را در بهشت ببینم». جبرئیل بر حضرت موسی نازل شد و عرض کرد: یا موسی! فلان قصّاب در فلان محله، همنشین تو خواهد بود». حضرت موسی به آن محل رفت و دکان قصّابی را پیدا کرد و دید که جوانی مشغول فروختن گوشت است.

شامگاه که شد، جوان، مقداری گوشت برداشت و به سوی منزل خود روان شد. حضرت موسی عليه السلام از پی او تا در منزلش آمد و سپس به او گفت: «مهمان نمی خواهی؟» جوان گفت: «خوش آمدید». آن گاه او را به درون منزل برد.

حضرت موسی دید که جوان، غذایی تهیه نمود، آن گاه زنبیلی از سقف به زیر آورد و پیرزنی کهنسال را از درون آن خارج کرد او را شستشو داده، غذایش را با دست خویش به او خورانید. موقعی که جوان می خواست زنبیل را در جای اوّل بیاویزد، پیرزن، کلماتی که مفهوم نمی شد، ادا کرد. بعد از آن، جوان برای حضرت موسی غذا آورد و خوردند. حضرت پرسید: حکایت تو با این پیرزن چگونه است؟

جوان گفت: «این پیرزن، مادر من است. چون مرا بضاعتی نیست که برای او کنیزی بخرم، ناچار خودم کمر به خدمت او بسته ام». حضرت پرسید: «آن کلماتی که بر زبان جاری کرد چه بود؟». جوان گفت: هر وقت او را شستشو می دهم و غذا به او می خورانم، می گوید:

غفرالله لك و جعلك جليس موسى يوم القيامة
في قبته و درجته.

خداوند، تو را ببخشد و همنشین حضرت
موسی در بهشت باشی، به همان درجه و
جایگاه او.

حضرت موسی فرمود: ای جوان! بشارت می
دهم به تو که خداوند، دعای او را درباره
ات مستجاب گردانیده است. جبرئیل به من
خبر داد که در بهشت، تو همنشین من هستی.
(۵۰)

متوکل عباسی، دشمنی شدیدی با فرزندان حضرت علی علیه السلام داشت و همو بود که هفده مرتبه مرقد مطهر حضرت امام حسین علیه السلام را خراب کرد. اگر می شنید کسی علی علیه السلام را دوست دارد، دستور می داد که اموال او را بگیرند و خانه اش را ویران کنند.

یکی از ندیمان او از علی علیه السلام بدگویی می کرد و متوکل شراب می خورد و می خندید. روزی فرزند متوکل، منتصر، حضور داشت. پس از مشاهده این کار با تهدید به او گفت که خودداری کند. او هم از ترس، ساکت شد. متوکل علت را پرسید. منتصر گفت: پدر، آن کسی که این شخص از او بدگویی می کند، پسر عموی توست و بزرگ خانواده ماست و ما به او افتخار می کنیم.

متوکل گوش نکرد و به نوازندگان گفت که بنوازید و اشعاری را خواند. منتصر از اینجا کینه پدر را در دل گرفت و قصد کشتن پدر خود را کرد و در این مورد با استاد خود، مشورت کرد. استادش گفت: کشتن چنین شخصی واجب است؛ ولی کسی که پدر خود را بکشد، جوانمرگ می شود.

منتصر، متوکل را به دلیل جسارتهایی که به علی علیه السلام می کرد، به وسیله چند غلام کشت؛ ولی سلطنت و حکومت منتصر، بیش از شش ماه طول نکشید.

هر چند متوکل پلید و زشت خو بود و و ظلم فراوانی بر سادات روا می داشت و به علی علیه السلام جسارت روا می داشت؛ باز چون پدر خویش را کشت، نتیجه چنان شد که او نیز جوانمرگ شود. ^(۵۱) در روایات آمده است:

عن حذیفة أنه استأذن رسول الله صلى الله عليه وآله في قتل أبيه و هو في صفّ المشركين قال دعه يله غيرك. ^(۵۲)

حذیفه از پیامبر ﷺ اجازه خواست تا پدرش را [که در لشکر مشرکان بود] از پای در آورد. پیامبر ﷺ فرمود: تو این کار را نکن. بگذار کس دیگری این امر را به عهده بگیرد.

سعید بن یسار از امام صادق علیه السلام چنین روایت می کند:

إن رسول الله صلى الله عليه وآله حضر شاباً عند وفاته، فقال له: «قل لا اله الا الله»، قال: «فاعتقل لسانه مراراً»، فقال لأمرأة عند رأسه: «هل لهذا أم؟» قالت: «نعم، أنا أمه»، قال: «أفساخطة، أنت عليه؟» قالت: «نعم، ما كلمته منذ ست حجج»، قال لها: «أرضى عنه؟»، قالت: رضى الله عنه يا رسول الله برضاك عنه.

فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله: «قل لا اله الا الله»، فقالها فقال له النبي صلى الله عليه وآله: «ماتري؟»، قال: «أرى رجلاً أسود الوجه، قبيح المنظر، وسخ الثياب، نتن الريح، قد وليني الساعة، و أخذ بكظمي»، فقال له النبي صلى الله عليه وآله: «قل يا من يقبل اليسير، و يعفو عن الكثير، اقبل مني اليسير، و اعف عني الكثير، انك أنت الغفور الرحيم.

فقالها الشاب، فقال له النبي صلى الله عليه وآله: «أنظر ماذا تري؟»، قال: «أرى رجلاً أبيض اللون، حسن الوجه، طيب الريح، حسن الثياب، قد وليني و أرى الأسود قد تولي عني»، فقال له: «أعد»، فأعاد، فقال له: «ماتري؟» قال: لست أرى الأسود، و أرى الأبيض قد وليني، ثم طفى على تلك الحال.

(۵۳)

پیامبر گرامی اسلام صلى الله عليه وآله روزی به بالین جوانی که در حال احتضار بود رفت و دید که جان دادن برای او بسیار سخت و دشوار است. حضرت فرمود: ای جوان! چه می بینی؟ عرض کرد: یا رسول الله! دو نفر سیاه را می بینم که رو به روی من ایستاده اند و از آنها می ترسم. رسول خدا پرسید: «آیا

این جوان، مادر دارد؟». مادرش آمد و عرض کرد: «ای رسول خدا! من مادر او هستم». حضرت پرسید: «آیا از فرزندت راضی هستی؟». عرض کرد: «راضی نبودم؛ ولی اکنون به واسطه شما راضی شدم». آن گاه جوان بیهوش شد.

وقتی به هوش آمد، باز حضرت او را صدا زد و فرمود: «ای جوان! اکنون چه می بینی؟». عرض کرد: «آن دو سیاه رفتند و اکنون دو نفر انسان سفیدرو و نورانی آمدند که از دیدن آنها من خشنود می شوم». در این هنگام، آن جوان از دنیا رفت.

Θη ὄ̄ ἰά̄2T Θη (□ □) zhYa ̄eBY ̄eΘ̄IF̄

آقا سید محمد موسوی نجفی، معروف به هندی که از علمای پرهیزکار و از ائمه جماعات حرم امیرالمؤمنین علیه السلام بود، از شیخ باقر کاظمینی و ایشان از فرد مورد اعتمادی نقل می کرد که آن شخص را پدر پیری بود که هیچ گونه کوتاهی نسبت به خدمتگزاری او نمی کرد و حتی خودش برای او آب در مستراح می برد و منتظر می شد تا خارج شود و به مکانش برگرداند و پیوسته ملازم خدمت او بود، به جز در شبهای چهارشنبه که به مسجد سهله می رفت و در آن شب، به واسطه اعمال مسجد سهله از خدمت کردن به پدر معذور بود؛ ولی پس از مدتی ترک کرد و دیگر به مسجد سهله نرفت.

از او پرسیدم: «چرا رفتن به مسجد سهله را ترک کردی؟» گفت: «چهل شب چهارشنبه به آنجا رفتم. شب چهارشنبه چهلم، رفتم تا نزدیک غروب به تأخیر افتاد. در آن وقت، تک و تنها بیرون رفتم و با همان وضع به مسیر خود ادامه می دادم. کم کم مهتاب، مقداری از تاریکی شب را به روشنایی تبدیل کرد. در این هنگام، شخص عربی را دیدم که بر اسبی سوار است و به طرف من می آید. در دل خود گفتم که این مرد، راهزن است و مرا برهنه می کند. همین که به من رسید، با زبان عربی پرسید: «کجا می روی؟» گفتم: «مسجد سهله». گفت: «با تو چیز خوردنی هست؟». جواب دادم: «نه». فرمود: «دست خود را در جیب کن». گفتم: «در آن چیزی نیست». باز آن سخن را تکرار کرد. من دست در جیب کردم، مقداری کشمش یافتم. آن گاه سه مرتبه به من فرمود: «أوصیک بالعود». عود به زبان عربی بدوی،

پدر پیر را می گویند؛ یعنی سفارش می کنم
تو را به پدر پیرت.
بعد از این سخن، آن شخص ناگهان از
نظرم ناپدید شد. فهمیدم که او حضرت
مهدی علیه السلام بود و دانستم که آن حضرت، به ترک
خدمت پدرم، حتی در شب چهارشنبه راضی
نیست. از این رو، دیگر به مسجد سهله
نرفتم و این کار را ترک نمودم. (۵۴)

ἰὺσουῖεἶ ἤ τῆσῖεἶ ἤ ῥῆσῖεἶ ὅθῖ ὅθῖ ὅθῖ ἰὺϕῖϕῖ
ῥῖϕῖ

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:
جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال: انى قد
ولدت بنتا و ربّيتها حتى اذا بلغت
فألبتها و حلّيتها ثم جئت بها الى قليب
فدفعتها فى جوفه و كان آخر ما سمعت منها
و هى تقول: «يا أبتاه، فما كفارة ذلك؟»،
قال: «ألك أم حية؟». قال: «لا»، قال:
«فلك خالة حية؟»، قال: «نعم»، قال:
فابرها فأتها بمنزلة الأمّ يكفر عنك ما
صنعت. (۵۵)

مردی خدمت پیامبر صلى الله عليه وآله آمد و عرض کرد:
برایم دختری متولد شد و او را بزرگ کردم
تا بالغ شد؛ سپس به وی لباس پوشانیدم و
او را به زیور آراستم. او را کنار
گودالی آوردم و او را در میان آن
انداختم و آخر سخنی که از او شنیدم این
بود که گفت: پدر جان! کفاره این کردار
زشت، چه خواهد بود؟

پیامبر صلى الله عليه وآله به وی فرمود: «آیا مادرت
زنده است؟». عرض کرد: «نه». فرمود: «آیا
خاله ات زنده است؟». عرض کرد: «آری». فرمود:
با او خوشرفتاری کن که به جای
مادر است و خوشرفتاری با او، کفاره آن
کردارت خواهد بود.

۰~zũ0000002. 300000â2T γ RŪ000000FŸŪ
 3dũb0 tzhPŪY Ū 2p&yŪPĂyŪ2pā □ □ □

بعد از آنکه شیر آمنه، مادر پیامبر ﷺ کم شد، عبدالمطلب، جدّ پیامبر، او را به دایه ای مهربان سپرد. در آن زمان، دایه های قبیله بنی سعد، مشهور بودند که در موقع معینی به مکه می آمدند و هر کدام، نوزادی را گرفته، همراه خود می بردند. چهار ماه از تولّد پیامبر ﷺ گذشته بود که دایگان قبیله بنی سعد به مکه آمدند و در آن سال، قحطی عجیبی بود. از این لحاظ به کمک اشراف مکه نیازمند بودند. در این بین، حلیمه، نوه عبدالمطلب را پذیرفت. عبدالمطلب رو به حلیمه کرد و گفت: «از کدام قبیله ای؟» گفت: «از بنی سعد». پرسید: «اسمت چیست؟». گفت: «حلیمه». عبدالمطلب از شنیدن اسم او و نام قبیله اش بسیار مسرور شد و گفت: «آفرین! دو خوی پسندیده و دو خصلت شایسته: یکی سعادت و دیگری حلم و بردباری.

دایه مهربان پیامبر ﷺ، پنج سال از وی محافظت کرد و در تربیت و پرورش او کوشید. بعد حلیمه او را به مکه آورد و به جدّ بزرگوارش سپرد. پیامبر ﷺ چند خواهر و برادر رضاعی در خانه حلیمه داشت و پدر رضاعی آن حضرت، حارث بن عبدالعزی بود.

سالها از این ماجرا گذشت، تا اینکه حضرت محمّد به پیامبری مبعوث گردید. روزی پیامبر ﷺ روی عبایی نشسته بود. ناگهان شوهر حلیمه به حضور آن حضرت آمد. پیامبر ﷺ بر یاد مهربانی های او از جا برخاست و از او احترام کرد و روی عبایش نشانید. در این هنگام، مادرش حلیمه آمد.

حضرت گوشه دیگر عبایش را برای او پهن کرد، او را روی آن نشانید و محبت شایانی به مادر رضاعی خود کرد. آنها هنوز در آن هنگام، اسلام نیاورده بودند؛ امّا سخنان پیامبر ﷺ در دل صاف آنها اثر کرد و همان دم، نور ایمان بر قلب آنها تابید و ایمان را به زبان جاری کردند.

ӨhӨ̄ өӨ̄ R!Ө̄PŪS̄z̄p̄d̄h̄ñ̄h̄ Rŭ̄Ө̄z̄Ū ʋ̄Ө̄z̄ө̄Ã̄
 ӨӨ̄z̄Ã̄ө̄

احترام و نیکی به والدین را باید از
 ائمه اطهار علیهم السلام بیاموزیم. آنها با آن
 مقام و منزلتی که در پیشگاه الهی
 داشتند؛ اما در مقابل پدر و مادر، از
 خویش تواضع نشان می دادند. امام
 سجاد علیه السلام بیست سال بر پدر بزرگوار خود
 گریست و هنگامی که در پیش آن حضرت،
 طعامی می گذاشتند، مدام می گریست، تا
 اینکه روزی یکی از غلامانش عرض کرد:
 «آقای من! وقت آن نشده که اندوه شما بر
 طرف شود». فرمود: «وای بر تو! حضرت
 یعقوب، دوازده پسر داشت. خداوند یکی از
 آنان را از او پنهان کرد. آن قدر بر او
 گریست تا چشمانش از کثرت گریه، سفید شد
 و از بسیاری اندوه بر پسرش موهای سرش
 سفید گشت، حال آنکه فرزندش در دنیا زنده
 بود؛ و من به چشم خود پدر و برادر و عمو
 و هفده نفر از اهل بیت خود را دیدم که
 شهید گشته بودند و جسد های مطهر ایشان بر
 زمین افتاده بود. ^(۵۶)

همچنین نقل شده که امام سجاد علیه السلام روزی
 چهار رکعت نماز می خواند که دو رکعت آن
 را به پدر بزرگوار خویش هدیه می کرد و
 دو رکعت دیگر را بر مادر بزرگوارش و می
 فرمود: از حقوق والدین بر فرزند، این
 است که بعد از مرگ پدر و مادر، آنها را
 فراموش نکند.

Θη ἄζῦβθ ὕζ τζθϑΤ ΘῦκἈ

شبی امام حسین علیه السلام با پدر بزرگوارش حضرت علی علیه السلام مشغول طواف خانه خدا بودند که ناله جانگداز شخصی را شنیدند که به درگاه الهی دست دراز کرده و مناجات می کند. حضرت علی علیه السلام به امام حسین علیه السلام فرمود: «نزد مناجات کننده، برو و او را دعوت کن تا پیش من بیاید. امام حسین علیه السلام نزد او رفت. دید جوانی است بسیار مضطرب و هراسان و مشغول دعا و راز و نیاز با خدای بزرگ. به او فرمود: علی علیه السلام تو را می طلبد اجابت کن». آن مرد خدمت حضرت علی علیه السلام آمد. حضرت فرمود: «تو کیستی؟» عرض کرد: «مردی از اعرابم». پرسید: «این ناله برای چه بود؟» عرض کرد: «من جوانی بودم عیاش و گنهکار. پدرم مرا از گناه و آلودگی نهی می کرد. من به حرف او گوش نمی دادم؛ بلکه بیشتر گناه می کردم و او را آزار رسانده، دشنامش می دادم. پولی در نزد او سراغ داشتم. روزی برای پیدا کردن آن پول نزدیک صندوقی رفتم که در آنجا پنهان بود تا پول را بردارم. پدرم جلوگیری کرد. من دست او را فشردم و بر زمینش انداختم و پولها را برداشتم و در پی کار خود رفتم. در آن دم، شنیدم که گفت: به خانه خدا می روم و تو را نفرین می کنم.

پدرم روانه مکه شد. من شاهد کارهایش بودم. دیدم که دست به پرده کعبه گرفت و با آهی سوزان مرا نفرین کرد. هنوز نفرینش تمام نشده بود که این بیچارگی مرا فرا گرفت و تندرستی را از من سلب نمود.

مرد در این موقع، پیراهن خود را بالا زد. یک طرف بدن او کاملاً خشک شده بود.

سه سال بر همین وضع گذراندم و از او پوزش می خواستم و او مرا رد می کرد سال سوم ایام حج، از او درخواست کردم که همان جایی که مرا نفرین کرده، دعا کند، شاید خداوند سلامتی را به برکت دعای او به من باز گرداند. قبول کرد و با هم به طرف مکه حرکت کردیم.

پدرم سوار شتر بود. در بیابان، ناگاه مرغی از پشت سر، سنگی پراند. شتر رم کرد و پدرم از روی شتر افتاد. به بالینش رفتم، دیدم از دنیا رفته است. همان جا او را دفن کردم و اینک خودم تنها به اینجا برای دعا آمده ام.

حضرت فرمود: از اینکه پدرت با تو برای دعا کردن در نجات تو به طرف کعبه می آمده، معلوم می شود از تو راضی شده است. اینک من در حق تو دعا می کنم.

در این موقع، حضرت دست به دعا بلند کرد و سپس دستهای مبارک خود را به بدن آن جوان کشید. جوان، در همان لحظه شفا یافت. سپس علی علیه السلام به فرزندان نسبت به نیکی به والدین توصیه کرد و فرمود: «علیکم ببرّ الوالدین؛ شما را به رفتار نیک با پدر و مادر، سفارش می کنم». ^(۵۷)

hZ# 3e qzP@ [hfÅ zhF' 0h. ǖ̄ ṽÄ □ □ □

امام صادق علیه السلام می فرماید:
ثلاثة من عازهم ذلّ: الوالد و السلطان و
الغريم. ^(۵۸)
سه کس هستند که اگر کسی در صحبت کردن
بر آنها تندی کند، خوار می شود: پدر،
حاکم و شخص مدیون.

کسی که به پدر احترام کند، مورد
احترام پیامبر صلی الله علیه و آله است
در روایتی درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده
است: أته أخت له من الرضاعة، فلما أن
نظر اليها سرّ بها و بسط رداء. لها
فأجلسها عليه، ثم أقبل يحدثها و يضحك في
وجهها، ثم قامت فذهبت، ثم جاء اخوها فلم
يصنع به ما صنع بها فقليل: «يا رسول الله!
صنعت بأخته ما لم تصنع به و هو رجل؟»،
فقال: لأنها كان أبرّ بأبيها منه. ^(۵۹)
خواهر رضاعی پیامبر صلی الله علیه و آله به محضر ایشان
آمد. حضرت خوشحال شد؛ سپس عباى خود را
پهن کرد و او را روی آن عبا نشانید. بعد
با او سخن گفت و به او با چهره ای
خندان، نگاه می کرد. آن گاه او از محضر
پیامبر صلی الله علیه و آله مرخص شد سپس برادر رضاعی آن
حضرت آمد. آن احترامی که به خواهر رضاعی
خود کرد، به برادر رضاعی خود نکرد. شخصی
به آن حضرت عرض کرد: «احترامی که به
خواهر رضاعی خود گذاشتید، به برادر
رضاعی خود نگذاشتید، با آنکه مرد است».
حضرت در جواب فرمود: زیرا خواهرم به پدر
خود، از برادرش مهربانتر است.

Θηύε Ρύλα

در قرآن مجید و روایات، در احسان و نیکی کردن به مادر تأکید بیشتری شده و بعضی از آیات، احساسات و عاطفه انسان را نسبت به مادر به شدت تحریک می کند و به او تذکر می دهد که لزوم شکرگزاری از مادر، این است که او نه ماه سنگینی تو را تحمل کرده است.

انسان باید همیشه به یاد داشته باشد که مادر چه سختی هایی را در دوران بارداری تحمل می کند و در راه حفظ و سلامت او چه فداکاری هایی نموده است.

حضرت مسیح علیه السلام اگر چه بدون پدر تولد یافت، در مقام برشمردن افتخارات خود، نیکوکاری نسبت به مادر را ذکر می کند، و این خود، دلیل روشنی بر اهمیت مقام مادر است. خداوند در قرآن از زبان عیسی علیه السلام می فرماید:

وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا. (٦٠)

خداوند مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و جبار و شقی قرار نداده است. گر چه در جهان امروز درباره مقام مادر سخن بسیار گفته می شود و حتی در کشور ما روز با شکوهی را به نام روز مادر نامگذاری کرده اند؛ (٦١) اما متأسفانه وضع تمدن ماشینی چنان است که رابطه پدران و مادران را از فرزندان خیلی زود قطع می کند. در معارف اسلامی، اهمیت فوق العاده ای به مقام مادر داده شده است. حتی در کتاب وسائل بابی به این امر اختصاص داده شده به نام: «باب استحباب الزیاده فی برّ الأم علی برّ الأب. (٦٢)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

جاء رجل الى النبي صلى الله عليه وآله فقال: «يا رسول الله! من أبر؟»، قال: «أمك»، قال: «ثم»

من؟»، قال: «أُمُّكَ»، قال: «ثُمَّ مَنْ؟»، قال: «أُمُّكَ»، قال: «ثُمَّ مَنْ؟»، قال: أباكَ. (٦٣)

مردی خدمت پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: «ای رسول خدا! به چه کسی نیکویی کنم؟». فرمود: «به مادرت»، عرض کرد: «بعد از او به چه کسی؟» فرمود: «به مادرت»، بار سوم عرض کرد: «بعد از او به چه کسی؟» فرمود: «به مادرت»، در چهارمین بار که این سؤال را تکرار کرد فرمود: به پدرت.

در حدیث دیگری آمده است که جوانی برای شرکت در جهاد، (آنجا که جهاد واجب عینی نبود) نزد پیامبر ﷺ آمد. حضرت به او فرمود:

«الک والدة؟»، قال: «نعم»، قال: فالزمها فإن الجنة تحت قدمها. (٦٤)

[فرمود:] آیا مادری داری؟ عرض کرد: «آری» فرمود: در خدمت مادرت باش که بهشت زیر پای مادران است.

خداوند در قرآن به زحمات فوق العاده مادر اشاره می کند و می فرماید:

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ. (٦٥)

ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش او را با زحمت روی زحمت حمل کرد.

مادران در دوران بارداری، دچار سستی و ضعف می شوند؛ زیرا از عصاره بدن آنان جنین پرورش می یابد. به همین دلیل، مادران در دوران بارداری، گرفتار کمبود انواع ویتامینها می شوند. خداوند در جای دیگر می فرماید:

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ. (٦٦)

مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر می دهند.

حق شیر دادن در دو سال شیرخوارگی، مخصوص مادر است و او از کودک خود نگهداری می کند. تغذیه جسم و جان نوزاد

در این مدت، با شیر و عواطف مادر، پیوند ناگسستنی دارد و حق نگهداری و سرپرستی را بر عهده او گذارده است.

3Ã0ÛZΨ02# ÎÛ0YH T0Û`0H 0ZF0H □ □ □

۱ - حق حضانت و نگاهداری و شیردادن در دوران نوزادی، به عهده مادر است. با اینکه ولایت بر اطفال صغیر به عهده پدر گذارده شده؛ اما از آنجا که در این مدت، نوزاد به شیر و عواطف مادری احتیاج دارد، حق حفاظت فرزند در دوره کودکی بر عهده او گذارده شده است.

۲ - مدت شیر دادن طفل، لازم نیست که حتماً دو سال باشد. دو سال برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را به طور کامل انجام دهد: لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَتِمَّ الرِّضَاعَةَ؛ ولی مادران حق دارند با توجه به وضع نوزاد و رعایت سلامت او این مدت را تقلیل دهند.

۳ - هزینه زندگی مادر، در دوران شیردادن، از نظر غذا و لباس و حتی در صورتی که طلاق بگیرد بر عهده پدر نوزاد است تا مادر با خاطری آسوده بتواند فرزند را شیر دهد.

وَعَلَى الْمَوْلِدَةِ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ (۶۷)

۴ - پدر و مادر، هیچ یک نباید سرنوشت کودک خود را وجه المصالحه اختلافات خویش قرار دهند و بدین وسیله، ضربه های جبران ناپذیری بر روح و روان نوزادان وارد سازند:

لَا تُضَارَّ وَالِدَةُ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ. (۶۸)

مردان باید مواظب باشند که حق حضانت و نگاهداری مادران را با گرفتن کودکان در دوران شیرخوارگی از آنها پامال نکنند و مادران هم که این حق به آنها داده شده، نباید از آن سوء استفاده کنند و از شیردادن، خودداری کرده، یا مرد را از دیدار فرزندش محروم سازند.

۵ - اگر پدر کودکی فوت کند، ورثه او باید احتیاجات مادر را در دورانی که به کودک شیر می دهد، تأمین کنند:

وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ. (۶۹)

۶ - اختیار از شیر باز داشتن کودک، به پدر و مادر واگذار شده است:

فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا. (۷۰)

اگر پدر و مادر بخواهند با همفکری و توافق، طفل را از شیر باز گیرند، مانعی ندارد.

گرچه مادر محبور نیست نوزاد را شیر دهد؛ ولی چه بهتر که در راه رشد کودک خود، از بعضی خواسته های خود بگذرد، به طوری که یکدیگر را راضی نگاه داشتن و با هم مشورت نمودن، جامه عمل به خود بیوشد.

۷ - هرگز نمی توان از حق شیر دادن و حضانت مادر جلوگیری کرد؛ مگر اینکه مادر، خود امتناع ورزد و یا مانعی برای او پیش آید که در این صورت، می توان نگاهداری کودک و شیردادن به او را به دایه مناسبی واگذار کرد. (۷۱)

پس بدون شک، اگر خدمات و زحمات فراوانی که مادر از هنگام بارداری تا وضع حمل و دوران شیرخوارگی تحمل می کند، در نظر بگیریم، خواهیم دید که هر قدر انسان در این راه بکوشد، باز هم حق مادر را نتوانسته ادا کند.

روزی امّ سلمه نزد پیامبر ﷺ رسید و عرض کرد: «همه افتخارات، نصیب مردان شده است؛ زنان چه سهمی از این افتخارات را دارند؟» پیامبر ﷺ فرمود:

بلى اذا حملت المرأة كانت بمنزلة الصائم القائم المجاهد بنفسه و ماله فى سبيل الله فاذا وضعت كان لها من الاجر ما لا يدري أحد ما هو لعظمة، فاذا أرضعت كان لها بكلّ مصّة كعدل عتق محرر من ولد

اسماعیل، فاذا فرغت من رضاعه ضرب ملک
کریم علی جنبها و قال استأنفی العمل فقد
غفرلک. (۷۲)

آری! [زنان هم افتخارات فراوانی
دارند]. هنگامی که زن، باردار می شود،
در تمام طول مدت حمل، به منزله روزه دار
و شب زنده دار و مجاهد در راه خدا با
جان و مال است، و هنگامی که وضع حمل می
کند، آن قدر خدا به او پاداش می دهد که
هیچ کس عظمت آن را نمی شناسد و هنگامی
که فرزندش را شیر می دهد، در برابر هر
مکیدنی از سوی کودک، خداوند پاداش آزاد
کردن برده ای از فرزندان اسماعیل را به
او می دهد، و هنگامی که دوران شیرخوارگی
کودک تمام شد، یکی از فرشتگان بزرگوار
خداوند بر پهلوی او می زند و می گوید:
برنامه اعمال خود را از نو آغاز کن؛ چرا
که خداوند، همه گناهان تو را بخشیده
است.

درد و رنجهای مادر در راه پرورش
فرزند، به جهت این است که محسوس تر است
و هم به سبب اینکه زحمات مادر، در
مقایسه با پدر، از اهمیت بیشتری
برخوردار است.

خداوند در قرآن عاطفه انسان را نسبت
به مادر، به شدت تحریک می کند و به او
تذکر می دهد که دلیل لزوم شکرگزاری از
مادر، این است که نه ماه، سنگینی او را
تحمل می کند و از نیرو و توان خود، او
را نیرو می بخشد و خود، رفته رفته
ناتوان می شود و به طور معمول و متعارف،
تا دو سال از شیر جان خود متکفل تغذیه
فرزند می شود:

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ
ثَلَاثُونَ شَهْرًا. (۷۳)

ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند. مادرش او را با ناراحتی حمل می کند و با ناراحتی به زمین می گذارد و دوران حمل و از شیر باز گرفتنش، سی ماه است.

در حدیث آمده است که مردی، مادر پیر و ناتوان خود را بر دوش گرفته و به طواف مشغول بود. در همین هنگام، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. عرض کرد: «آیا حق مادرم را توانستم ادا کنم». حضرت فرمود:

نه، حتی یک نفس او را جبران نکردی. ^(۷۴)
نبی محترم روزی به منبر سخن می گفت اندر حق مادر

که مادر، باب غفران جنان است	تو را احسان به مادر شد معین
که دارم مادری پیر و کهنسال	شب و روزم بود جویای احوال
پایاده بردمش تا کعبه بر دوش	نکردم خدمت او را فراموش
کنون گویی که دارد حقی از من	بیان کن یا رسول الله ذوالمن
بفرمود: ار ده و نه بار دیگر	بری او را که گردد بیست بیشتر
نباشد مزد بی خوابی یک شب	که پستانت نهاد از مهر بر لب

دوران وضع حمل و شیرخوارگی برای مادران، بسیار دشوار و سخت است. رعایت نظافت و بهداشت و بر طرف ساختن احتیاجات کودک و نگهداری او از سرما و گرما، کاری بسیار سخت و خسته کننده است. مادر، همه سختی ها و ناراحتی ها را با مهر و محبت تحمل می کند و هیچ توقعی در برابر آن ندارد. انسان باید چنین نعمت عظیمی را ارج نهد؛ اما انسان، هرگز قادر بر ادای حق مادر نیست.

چنانکه قبلاً گفته شد، از روایات استفاده می شود که حق مادر نسبت به فرزندان، بیشتر و مهمتر است و آن به سبب مشقتها و رنجهایی است که مادر، در به

وجود آوردن و تربیت فرزند، تحمّل می کند.
امام صادق علیه السلام می فرماید:

جاء رجل و سئلتني النبي صلى الله عليه وآله عن برّ
الوالدين، فقال: أبرر أمك، أبرر أمك،
أبرر أمك، أبرر أباك، أبرر أباك، أبرر
أباك و بدأ بالأُمّ قبل الأب. (٧٥)

مردی خدمت پیامبر صلى الله عليه وآله آمد و عرض کرد:
«ای رسول خدا! به چه کسی احسان کنم؟»
فرمود: «به مادرت». عرض کرد: «بعد به چه
کسی؟» فرمود: «به مادرت؟» عرض کرد: «سپس
به چه کسی؟» فرمود: «به مادرت». عرض
کرد: «سپس به چه کسی؟». فرمود: «به
پدرت».

اسلام، تنها مکتب و بهترین مکتبی است
که برای مادر، عالی ترین ارزشها را قائل
است. اما تجلیل از مقام مادر، چگونه
است؟ آیا تنها روزی را به نام مادر
نامگذاری کردن و چند مقاله درباره او
نوشتن، برای بزرگداشت مقام مادر، کافی
است؟

در بسیاری از کشورهای جهان، روز مادر،
پُر سر و صداست و با مراسم خاصی برگزار
می شود و هدایایی از سوی فرزندان به
مادران داده می شود که البته این عمل
هم، پسندیده و مطلوب است؛ اما اسلام،
برای مادر مقام و ارزش خاصی قائل شده
است، تا آنجا که رسیدن به آخرین مرحله
کمال و جهانِ ابدیت، یعنی بهشت را در
صورت رضایت مادر، امکان پذیر می داند.
پیامبر صلى الله عليه وآله در روایتی می فرماید:

الجنة تحت أقدام الأمهات. (٧٦)

بهشت در زیر پای مادران است.

البته منظور این نیست که اگر کسی رضای
مادر را تأمین کند و به بقیه وظایف
مذهبی خود عمل نکند، به بهشت می رود؛
بلکه مقصود این است که اگر تمام وظایف

دینی اش را انجام دهد، ولی توأم با رضای مادر نباشد، قطعاً در بهشت برای او جایی نیست. حتی در مسائل دینی که امر مستحبی در کار باشد و مادر فرزند را از آن امر مستحبی نهی کند، در این موارد، فرزندان موظف اند که نهی مادر را بپذیرند؛ و حتی اگر نهی مادر با امر خداوند معارض باشد، در جایی که واجب عینی نباشد (مثل جنگ با کفار)، اینجا هم اطاعت از نهی مادر، بر امتثال امر خداوند، مقدم است. در روایتی آمده که شخصی به رسول خدا ﷺ عرض کرد: پدر و مادر پیری دارم که مرا از رفتن به جهاد باز می دارند. پیامبر ﷺ می فرماید: فَمَنْ مَعَ وَالِدَيْكَ فَوَالِدِي نَفْسِي بِيَدِهِ لِأَنْسَهُمَا بَكْ يَوْمًا وَ لَيْلَةً خَيْرٌ مِنْ جِهَادِ سَنَةٍ. (۷۷)

پیامبر ﷺ فرمود: در این صورت، ملازم پدر و مادرت باش. سوگند به آنکه جانم در دست اوست، یک شبانه روز با آنها بودن، از جهاد یک سال، بهتر است. مقام و منزلت مادر آن قدر است که خداوند می فرماید:

فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا. (۷۸)

یعنی کمترین اهانتی به آنها مکن و حتی اف (کمترین تعبیر نامؤذبانیه) به آنها مگو. مبادا با نیش زبان و با کلمات سبک و اهانت آمیز، آنها را آزار دهید. یعنی با صدای بلند با آنها سخن مگو.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: لو علم الله شيئاً يسر منه و أهون منه لنهى عنه فالمعنى لا تؤذهما بقليل و لا كثير. (۷۹)

اگر چیزی کمتر از اف وجود داشت، خداوند از آن نهی می کرد و معنای اف، یعنی اینکه آنها را به هیچ وجه اذیت مکن.

و حتی بودن در خدمت مادر، از همه واجبات (که وجوب عینی ندارند) مهمتر است و اگر موجب ناراحتی مادر بشود، جایز نیست که انسان، به آن واجب کفایی عمل کند. در حدیث است که مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: «ای رسول خدا! من جهاد را دوست دارم؛ ولی مادری دارم که از این موضوع ناراحت می شود». پیامبر ﷺ فرمود:

ارجع فکن مع والدتك فوالذی بعثنی بالحق لأنسها بک لیلۃ خیر من جهاد فی سبیل الله سنة. (۸۰)

برگرد و با مادر خویش باش. قسم به آن خدایی که مرا به حق مبعوث کرد، یک شب که با مادرت مأنوس باشی، از یک سال جهاد در راه خدا بهتر است.

در روایت است که نیکی به مادر، وسیله پذیرش و قبولی توبه است. امام سجاده علیه السلام می فرماید:

جاء رجل الى النبی ﷺ فقال: «یا رسول الله! ما من عمل قبیح الا قد عملته فهل لی من توبۃ؟» فقال له رسول الله ﷺ: «فهل من والدیك أحد حی؟» قال: «أبی»، قال: «فأذهب فبرّه»، قال: «فلما ولی»، قال رسول الله ﷺ: «لو كانت أمه فانه لو كان أمه حیاً فبرها مكان أدنی أن یقبل توبته». (۸۱)

مردی خدمت پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من در زندگی، فراوان گناه کرده ام؛ اما اکنون پشیمانم و می خواهم توبه کنم. چه راهی در پیش گیرم تا پروردگار، سریعاً از گناهان من درگذرد؟». فرمود: «از پدر و مادر تو کدام یک زنده اند؟». عرضه داشت: «تنها پدرم». فرمود: «برو به پدر خود خدمت کن». بعد فرمود: اگر این مرد، مادر داشت و به مادر خود

خدمت می کرد، سریعتر گناهان او مورد عفو قرار می گرفت.

این است مقام و منزلت مادر؛ و در اجتماع، باید زنان را با وظایف و مسئولیت های مادری آشنا کرد. آنها باید بدانند که مادر چه وظایفی بر عهده دارند و تنها این برای آنها کافی نیست که فرزندی از آنان متولد شود.

در روایت دیگری آمده است:

جاء رجل من الأعراب الى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: «أنتى أريد أن أغزو و جئت استشيرك، فقال الك والدة؟» قال: «نعم، تركتها و هي باكية»، قال: الزمها فان الجنة عند رجليها. (۸۲)

مردی بادیه نشین، خدمت پیامبر اسلام ﷺ رسید و عرضه داشت: آهنگ جنگ دارم و خدمت شما رسیده ام تا در این موضوع با شما مشورت کنم». رسول خدا فرمود: «آیا مادر داری؟». عرضه داشت: «بلی، او را وداع کردم، در حالی که گریان بود». پیامبر ﷺ فرمود: از او مواظبت نما. به درستی که بهشت، زیر پاهای مادر است.

“ḤŪ Ṫhŭz ṪP~ez Ṫ̄ ṪPŭŶ

از امام صادق عليه السلام نقل شده است:
جاء رجل الى النبي صلى الله عليه وآله فقال: «اننى قد
ولدت بنتاً و ربيتها حتى اذا بلغت
فألبستها و حليتها ثم جئت بها الى قليب
فدفعتها فى جوفه و كان آخر ما سمعت
منها و هى تقول: يا أبتاه فما كفارة
ذلك؟»، قال: «ألك أم حية؟» قال: «لا»،
قال: «فلك خالة حية؟»، قال: «نعم»، قال:
«فأبررها فانها بمنزلة الأم يكفر عنك ما
صنعت». (۸۳)

مردى خدمت پیامبر صلى الله عليه وآله آمد و عرض کرد:
«برایم دختری متولد شد. او را پروریدم و
بزرگ کردم تا بالغ شد. بعد لباس به او
پوشانیدم و او را به زیور آراستم و او
را کنار گودالی آوردم و در آن گودال
انداختم. آخرین سخنی که از او شنیدم این
بود که می گفت: «ای پدر! كفاره این
کردار زشت چه خواهد بود؟» پیامبر صلى الله عليه وآله عرض
کرد: «آیا مادرت زنده است؟». عرض کرد:
«نه». فرمود: «آیا خاله ات زنده است؟». عرض
کرد: «آری». حضرت فرمود: «با او
خوشرفتاری کن که او به جای مادر است و
كفاره آن کردارت خواهد بود».

مادران چهارده معصوم علیهم السلام
بیان و صحبت پیرامون مقام و منزلت
مادر بدون یادآوری از مادران نمونه و
برجسته تاریخ اسلام که مصداق بارز آنان
مادران معصومین علیهم السلام می باشد، امکان پذیر
نیست.

مادرانی که افتخار تربیت و رشد
معصومین را به عهده داشته و فرزندان
آنان الگوی بشریت و انسانها در طول
تاریخ بوده اند. البته ارائه توضیحات
بیشتر پیرامون زندگانی این بانوان، خود
کتاب جداگانه ای را می طلبد؛ اما چون
نوشتار ما پیرامون مقام مادر بود، مناسب
دیدیم هر چند مختصر، نامی از مادران
ائمّه اطهار علیهم السلام ببریم.

ὈΖΟΘ Θῆῦα ὕῦεα ἡῶ τῶ ὕῦγ ὁϜΨἡ ὕεαῶ
 ὕῦῶγὕ2ῦῶ □□ ὕῦΨ

آمنه مادر گرامی رسول خدا ﷺ یکی از با
 فضیلت ترین و پاکدامن ترین زنان تاریخ
 است که از دامان پاک او اشرف مخلوقات
 یعنی خاتم الانبیاء و المرسلین پیامبر
 عظیم الشان اسلام به دنیا آمده است. ابن
 شهر آشوب روایت کرده است که اول مرتبه
 ثویبه آزاد کرده ابولهب آن حضرت را شیر
 داد و بعد از او حلیمه سعدیه آن حضرت را
 شیر داد و پنج سال نزد حلیمه ماند. (۸۴)

هنگام کودکی رسول خدا ﷺ آمنه دختر وهب
 از عبدالمطلب اجازه خواست تا فرزندش را
 نزد اقوام خود از قبیله «بنی نجار» که
 در مدینه ساکن بودند ببرد، آن بانوی
 بزرگوار، همراهِ «ام ایمن» و
 پیامبر ﷺ راهی مدینه شده و در منزل
 همسرش عبدالله در مدینه (که قبلاً وفات یافته
 بود)، ساکن گردیدند.

آمنه طی اقامت یک ماهه خود در این شهر
 و دیدار با بستگان، به سوی مکه برگشتند،
 در محلی به نام «ابواء» به سختی مریض شد
 و فوت نمود. پیکر پاک مادر گرامی رسول
 خدا ﷺ در همان مکان به خاک سپرده شد و
 ام ایمن نیز محمد ﷺ را به مکه
 بازگردانید. (۸۵)

30pā t2fzōΣPŪθzēŪ θhŭz h&Ū “ε” υΣbŭI
R!ϕPŪυ2pā ùPŭb2“Ū t̄

پیامبر اسلام ﷺ به ایشان علاقه وافر داشتند به حدی که وی را مادر خطاب می کردند. (۸۶)

وی فاطمه، دختر اسد، فرزند هاشم و از نخستین زنانی است که به پیامبر ایمان آورد. او همان زن پاکدامنی است که به هنگام شدت یافتن درد زایمان، راه مسجد الحرام را پیش گرفت و خود را به دیوار کعبه رساند و چنین گفت: خداوندا! به تو و پیامبران و کتابهایی که از طرف تو نازل شده اند و نیز به سخن جدّم ابراهیم سازنده این خانه، تولّد این کودک را بر من آسان فرما!

امام صادق علیه السلام فرمود: فاطمه بنت اسد، نخستین زنی بود که پیاده از مکه به سوی مدینه مهاجرت کرد و از همه مردم نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله مهربانتر بود.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود که امیرالمؤمنین علیه السلام گریبان وارد شد. پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «چرا گریه می کنی؟». گفت: «مادرم فاطمه وفات کرد». رسول خدا به او فرمود: به خدا مادر من هم بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله در تشییع جنازه فاطمه بنت اسد همواره زیر جنازه بود تا به قبر رسیدند سپس جنازه را گذاشت و خود داخل قبر شد و در آن دراز کشید. آنگاه برخاست و جنازه را با دست خود گرفت و داخل قبر کرد. (۸۷)

ῤ!ϘPŪŷYzβδ ŪθV: υΣβŷI θhŷz υHghΨ

خدیجه بنت خویلد، همسر گرامی رسول خدا ﷺ و مادر مهربان فاطمه زهرا علیها السلام است. او اولین زنی است که به پیامبر ﷺ و دین اسلام گرایید و با مال و ثروت خویش، آن حضرت را یاری داد.

وی در سن چهل سالگی به ازدواج رسول خدا ﷺ در آمد. پیامبر ﷺ تا زمانی که خدیجه زنده بود، زن دیگری اختیار نکرد. آن حضرت علاقه بسیاری نسبت به خدیجه داشت که به هیچ یک از زنان دیگرش نداشت و روایات زیادی در اوصاف وی نقل شده است. از جمله پیامبر ﷺ فرمود:

«أفضل نساء أهل الجنة خديجة».

بهترین زنان بهشت خدیجه است. در حدیث دیگر پیامبر ﷺ می فرماید: به درستی که من خدیجه را بر زنان امتم برتری می دهم، همان گونه که مریم بر زنان عالم برتری داده شد. او ایمان آورد، هنگامی که مردم مرا تکفیر می نمودند، و هنگامی که مردم مالشان را از من دریغ می کردند او اموالش را در اختیار من گذاشت.

زحمات خدیجه در حمایت از اسلام و پیامبر ﷺ چنین بیان شده است. جبرئیل بر پیامبر ﷺ وارد شد و گفت ای رسول خدا این خدیجه است که به نزد تو می آید و نزد او ظرفی از غذاست هنگامی که به تو رسید، از جانب پروردگارت و از جانب من به او سلام برسان و بشارت ده که خانه ای در بهشت برای اوست.

Ṛ!ϘPŪŭYzṛd ŪθU: υΣβŭI

امام صادق علیه السلام فرمود که فاطمه علیها السلام را نه نام است نزد حق تعالی: «فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه، زهرا». سپس حضرت فرمود: آیا می دانید معنای فاطمه چیست؟

فاطمه یعنی بریده شده از بدی ها. ^(۸۸) در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله بر خدیجه وارد شدند، دیدند خدیجه در حال گفتگو است. از ایشان سؤال کرد: «با که سخن می گویی؟». عرضه داشت: فرزندی که در رحم من است با من حرف می زند و مونس من است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اینک جبرئیل مرا خبر می دهد که این فرزند، دختر است و از اوست نسل طاهر و با برکت، و حق تعالی، نسل مرا از او به وجود خواهد آورد و از نسل او امامان و پیشوایان دین به هم خواهند رسید و حق تعالی بعد از انقضای وحی ایشان را خلیفه های خود خواهند گردانید. ^(۸۹)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمة بضعة منی من سرها فقد سرنی و من سائها فقد سائنی فاطمة اعز الناس. ^(۹۰) فاطمه پاره تن من است. هر کس او را خوشحال کند، مرا خوشحال کرده است. و هر کس وی را اذیت کند مرا اذیت کرده است. فاطمه، عزیزترین مردم است.

همچنین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دخترم فاطمه بهترین زنان عالم است. ^(۹۱) از فضائل فاطمه زهرا علیها السلام این است که مشمول آیات تطهیر، ^(۹۲) مباحله، ^(۹۳) مودت، ^(۹۴) و دهر ^(۹۵) است.

Ṛ!ϕPŪŪzṛḏhŭḥε ṽeBŸ Θhŭε zTŭṽeY#

مادر امام زین العابدین علیه السلام شهربانو، ملکه ایران، دختر یزدگرد است که دست تقدیر او را از ایران دست به دست به مدینه رسانید. این بانوی ایرانی و ملکه اسلامی در دوران زندگانی زناشویی بسیار معزز و محترم و مورد علاقه خاندان ولایت و مکتب امامت بود و یگانه فرزندی که از او به دنیا آمد، همانا حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام است.

از امام باقر علیه السلام روایت می کنند که چون فاتحان ایران، دختر یزدگرد را اسیر کرده به نزد عمر آوردند، این ملکه عقیقه در گوشه ای قرار گرفت و از شدت ناراحتی گفت: «اف بیروج بادا هرمز». یعنی سیاه باد روز هرمز که اولادش چنین اسیر و دستگیر شده است. عمر گمان کرد او را دشنام می دهد، امر کرد او را اذیت کردند امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر بود. فرمود: تو حق نداری او را اذیت کنی. او شاهزاده محترم است. او دشنام نمی دهد؛ بلکه می گوید سیاه باد روز هرمز که دخترش به چنین روزی افتاده است و بهتر آن است که او را آزاد بگذاری هر که را خواست، به شوهری انتخاب کند. با این پیشنهاد موافقت شد و این بانو سه بار اطراف مجلس گردش کرد تا گمشده خود را که در خواب هم چهره زیبای او را دیده بود، پیدا کرد و حسین بن علی علیه السلام را انتخاب کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام در آنجا فرمود:

«حسینم! از این بانو برای تو بهترین مردان روی زمین متولد خواهد شد و لذا علی بن الحسین را ابن الخیرتین گفتند. خورشید جمالش مشرف از برج کمال آمد

خدا را جلوه گر بر خلق اشراق جمال آمد
شد از برج عبودیت عیان شمس ربوبیت
تجلی جمال آنجا تجلی جلال آمد
ز مشرق تافت بدری مشرق اندر لیلۃ القدری
که شمس طلعتش تمثال وجهه بيمثال آمد (۹۶)

Ṛ!@PŪṢzṛḍēzŭ̄ ṚŭzŪ Ḡhŭz ṢṢbŭI

مادر امام باقر علیه السلام حضرت فاطمه، دختر امام حسن مجتبی علیه السلام بود که آن حضرت را ابن الخیرتین و علوی بین علوبین می نامیدند. از دعوات راوندی نقل است که روایت شده از حضرت امام باقر علیه السلام که فرمود: روزی مادرم در زیر دیواری نشسته بود که ناگاه صدایی از دیوار بلند شد و از جا کنده شد. خواست که بر زمین افتد، مادرم به دست خود اشاره کرد به دیوار و فرمود: «نباید فرود آیی». راوی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که روزی آن جناب یاد کرد جدّه اش مادر حضرت امام محمد باقر علیه السلام را، و فرمود:

كانت صدیقة لم یدرك فی آل الحسن مثلها.

جدّه ام صدیقه بود و در خانواده حضرت امام حسن علیه السلام زنی به درجه او نبود.

امّ فروه مادر امام صادق علیه السلام
والده ماجده آن حضرت، نجیبه مکرمه
جناب فاطمه که به امّ فروه معروف است و
حضرت صادق علیه السلام در حق آن بزرگوار فرموده:
كانت امی مّمن امنّت و اتّقت و احسنت و
الله یحبّ المحسنین.

مادرم از جمله زنانی بود که ایمان
آورد و تقوا و پرهیزکاری را اختیار کرد
و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.
حضرت صادق علیه السلام در این بیان مختصر، مادر
گرامی خود را به تمام اوصاف شریف توصیف
نموده است. همان طور که حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب همّام بن عباده
که از آن حضرت خواست که برای او متّقین
را وصف کند، به کلمه «اتّق الله و أحسن فانّ الله مع الذین
اتّقوا و الذینهم محسنون» اکتفا کرد.

و جلالت آن بانوی بزرگوار چنان بود که
به سبب آن از حضرت صادق علیه السلام به ابن
المکرمه تعبیر می کرد.
از عبدالأعلی روایت شده که گفت: امّ
فروه را دیدم که کسای پوشیده بود و
طواف کعبه می کرد. وقتی به حجرالاسود
رسید، حجرالاسود را با دست چپ استلام کرد.
مردی در آنجا به آن مخدّره گفت: یا امة
الله قد اخطات السنّة؛ ای کنیز خدا سنّت و
آداب که حجرالاسود را با دست چپ استلام
نمودی، خطا کردی». امّ فروه فرمود: «انّا
لاغنیاء من علمک؛ همانا ما از علم شما بی
نیازیم».

ṭḥōō̄ ṣōōz̄z̄ Rūōōaŭ θhūōōa ṭḥōōz̄z̄
R!PŪŪz̄z̄□ □ □ □

والده امام موسی کاظم علیه السلام علیا مخدّره حمیده است. حضرت صادق علیه السلام فرموده که حمیده. تصفیه شده از هر آلودگی و چرکی است؛ مانند شمس طلا. پیوسته ملائکه او را حراست و پاسبانی می نمودند تا به من رسید، به سبب آن کرامتی که از حق تعالی است برای من رجعت بعد از من.

وقتی امام صادق علیه السلام از نام این بانو سؤال نمود، گفت: «حمیده نام دارم». حضرت فرمود که پسندیده ای در دنیا و ستایش کرده خواهی بود در آخرت.

مرحوم حاج شیخ عباس قمی (ره) می گوید: از بعضی روایات مشخص می شود که این بانو، فقیه و عالم به احکام و مسائل بوده که حضرت صادق علیه السلام زنها را امر می فرمود که در مسائل و احکام دین به او رجوع نمایند.

Ṛ!PŪṢZṚḏŭbθ ēBY θhŭz ṚṢΣHT

این بانوی بزرگوار که او را تُکْتَم و امّ
البنین نیز می نامند، از بهترین زنان در
عقل و دین و حیا بود.

حمیده مادر امام موسی بن جعفر علیه السلام روزی
به حضرت گفت: «ای فرزند گرامی! تکتم زنی
است که من از او در زیرکی و محاسن اخلاق
بہتر ندیده ام و می دانم هر نسلی که از
او به وجود آید، پاکیزه و مطہر خواهد
بود. از تو می خواهم که رعایت حرمت او
بنمایی». چون حضرت رضا علیه السلام از او به وجود
آمد، او را طاهره نامید.

شیخ صدوق به سند معتبر از نجمه مادر
حضرت روایت کرده است که گفت: چون به
فرزند بزرگوار خود حامله شدم، به هیچ
وجه احساس سنگینی در حمل خود نمی کردم،
و چون به خواب می رفتم، صدای تسبیح و
تهلیل و تحمید خداوند را از رجم خود می
شنیدم و چون بیدار می شدم، صدایی نمی
شنیدم، و چون آن فرزند سعادت مند از من
متولد شد، دستهای خود را بر زمین گذاشت
و سر مطہر خود را به سوی آسمان بلند کرد
و لبهای مبارکش حرکت می کرد و سخنی می
گفت که من نمی فهمیدم.

̄ēW̄B̄Ȳ θ̄h̄ū̄W̄z̄ †(‡̄Ū̄θ̄̄W̄z̄Ȳ) ̄V̄W̄z̄̄z̄T̄ ̄V̄z̄̄̄W̄z̄
 R!P̄Ū̄V̄z̄β̄d̄h̄Ū̄z̄H̄

این بانوی بزرگ، از بانوان ارجمند و از خاندان ماریه قبطیه، همسر پیغمبر ﷺ بوده است.

مادر حضرت جواد علیه السلام، از فاضل ترین زنان عصر خود بوده است و چون امام جواد از او متولد شد، حضرت رضا علیه السلام فرمود: خداوند به من فرزندی ارزانی داشت که شبیه به موسی بن عمران است که دریا را می شکافت و مانند عیسی بن مریم که مادرش مقدس و منزّه آفریده شده بود و این فرزند، عمر کوتاهی دارد و به سمّ جفا مسموم خواهد شد. سپس فرمود:

هذا المولود الذی لم یولد مولود اعظم بركة منه.

این فرزندی است که مولودی با برکت تر از این فرزند متولد نشده است. مادر گرامی آن حضرت، مظهر تقوا و فضیلت و دارای عظمت و جلال بوده است.

Ვ!ᲞᲠᲤᲨᲧᲛ Მ᲏Შ Ვ᲏ᲛᲥ Პ᲏Მ ᲠᲨᲤᲨᲧ

مادر گرامی امام هادی علیه السلام سمانه مغربیه، معروف به سیده است و در جنّات الخلود آمده است که آن بانو، همیشه روزه مستحبی می گرفت و در زهد و تقوا مثل و مانند نداشت.

علی بن مهزیار از حضرت هادی علیه السلام روایت کرده که فرمود: مادرم به حقّ من عارفه است و او از اهل بهشت است. به او شیطان سرکش نزدیک نمی شود و خداوند نگهبان اوست.

مادر امام عسکری علیه السلام از زنان صالح روزگار

و دارای فضائل نفسانی بود. این بانوی گرامی در تربیت فرزند بر حسب تعلیمات امام زمان خود با کمال مراقبت می کوشید و نشو و نما می یازدهم، بر طبق آموزش و پرورش مکتب نبوت بود.

این بانوی بزرگ در مدینه می زیست و زنان بزرگ عرب، پیرامون او جمع می شدند و به وسیله او کسب فیض می کردند. حدیث یا سلیل یا سوسن از اولاد شاهان رومی بود، و همیشه مراقبت امام بود و از مدینه به سامرا و در مسافرت امام حسن عسکری علیه السلام، ملازم رکاب او بوده و در سامرا از دنیا رفت.

Ṛ!PŪŪ2Ṛḍ [ŭe: ṚŭeŪ Θhŭe ṚḥeT

نرجس، دختر بزرگترین قیصر روم و از خاندان شمعون. وصی بلافصل حضرت عیسی بن مریم علیه السلام بوده که دست تقدیر، این شاهزاده رومی را برای مادری حجة بن الحسن (عج) حفظ کرد و به عراق فرستاد.

شیخ طبرسی از بشار انصاری که از خدمه حضرت هادی بود نقل می کند که گفت: روزی امام هادی علیه السلام مرا طلبید و فرمود: ای بشر! تو از انصاری و سابقه دوستی ما با انصار، قدیمی است و اینک می خواهم وظیفه ای به عهده تو بگذارم که فضیلتی برای تو باشد.

بشر، بسیار خوشحال شد. حضرت هادی نامه ای نوشت و سر آن نامه را مهر نمود و پارچه زردی که در آن ۲۲۰ دینار طلا بود به من داد. فرمود: بشر، این زر و نوشته را بگیر و بر بغداد در مسیر رود فرات حاضر باش که فردا طرف عصر، کشتی یی خواهد رسید و در آن، کنیزهایی هستند که برای فروش آورده اند که فروشنده آن عمر بن یزید نخاس است. در این هنگام، کنیزان را بر مشتریان معرفی می کنند. آن کنیز از نشان دادن خود امتناع می ورزد. در این موقع، تو خود را نزدیک به عمرو بن نخاس برسان و بگو یکی از اشراف نامه ای به خط رومی نوشته که من به این کنیز بدهم تا اگر به صاحب این نامه میل کند، او را خریداری کند.

بشر انصاری می گوید با حفظ این دستورات حرکت کردم و کنار دجله رسیدم. کشتی ها رسیدند و همان طور که فرموده بود، یکی پس از دیگری آن پیش بینی ها عملی می شد. من به موقع پیش رفتم و نامه را بدان کنیز دادم. گرفت و باز کرد.

خواند و صدای گریه او بلند شد. گفت: مرا به صاحب این نامه رغبتی زیاد است و چنانچه مرا به او نفروشی، خود را خواهم کشت.

بشر می گوید این مقدمات، موجب شد که من در قیمت سختگیری کردم تا به آن مبلغی که حضرت هادی علیه السلام داده بود رسید و عمر و بن نخاس حاضر شد. زرها را گرفت و کنیز را تسلیم کرد. آن گاه دیدم کنیز خندان و شکفته شد. در این هنگام، کنیز باز نامه را بیرون آورد. می خواند و می بوسید و بر چشم خویش می کشید. گفتم: «نامه ای را می بوسی که صاحبش را ندیده ای و نمی شناسی». گفت: معرفت به فرزندان و اوصیای پیغمبر صلی الله علیه و آله در جان و دل من رسوخ کرده است.

Θῦὰ ΣΤΕ Θῦε γ Θη. Ὦ ζὰ ζΤ

خداوند متعال، انسان را به رعایت حال پدر و مادر و احسان به آنها دعوت فرموده است و هر گونه احترام و نیکی درباره آنان مورد دستور خداوند است. در بعضی از آیات قرآن، موارد مخصوصی از احسان نسبت به پدر و مادر ذکر شده است؛ مثل انفاق و وصیت به والدین؛ ولی آنچه از مجموع آیاتی که درباره والدین آمده به دست می آید، احسان مطلق است.

خداوند برای اطاعت از پدر و مادر، حد و مرزی نیز قائل شده است که اگر آنان، انسان را بر شرک دعوت کنند یا عقیده شرک آمیز خویش را بر فرزندشان تحمیل نمایند، نباید از آنان اطاعت کنند، و از توحید، چشم بپوشد.

توجه به این نکته لازم است که لزوم احترام به پدر و مادر و رعایت حقوق آنها، نباید باعث شود که فرزند، در برابر گناه آنان بی تفاوت باشد و از وظیفه شرعی خود که امر به معروف و نهی از منکر است، غفلت کند بلکه بهترین احسان و رعایت حقوق آنان، این است که آنها را از ادامه گناه باز دارد. خداوند می فرماید:

وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا. (۹۷)

و هرگاه آنان تلاش کنند که موجودی را شریک من قرار دهی که از آن آگاهی نداری، از آنها اطاعت مکن؛ ولی با آنها در دنیا به طرز شایسته ای رفتار کن.

هرگز نباید رابطه انسان و پدر و مادرش مقدم بر رابطه او با خدا باشد و نباید عواطف خویشاوندی بر اعتقاد مکتبی او

حاکم گردد. وظیفه فرزندان این است که هرگز در برابر این فشارها تسلیم نشوند و استقلال فکری خود را حفظ کنند.

ممکن است این فرمان خداوند، این توهم را به وجود آورد که در برابر پدر و مادر مشرک، باید شدت عمل و بی حرمتی به خرج داد. لذا می فرماید که عدم اطاعت آنان در مسئله کفر و شرک، دلیل بر قطع رابطه مطلق با آنها نیست؛ بلکه فرزند باید با پدر و مادر در دنیا به گونه ای شایسته رفتار کند؛ یعنی از جنبه های مادی و دنیایی با آنها با مهر و محبت رفتار کند؛ ولی از نظر اعتقادی و برنامه های مذهبی، تسلیم افکار آنها نباشد.

در حقیقت، اسلام برترین احترام را برای پدر و مادر قائل است که حتی در صورت مشرک بودن و دعوت به شرک کردن (که منفورترین کارها در نظر اسلام است)، باز حفظ احترام آنها را در عین عدم پذیرش دعوت آنها به شرک، واجب می شمرد. لذا وظیفه فرزندان است که از پدران و مادران خویش به بهترین وجه نگهداری کنند و نباید چنین تصوّر شود که مخالفت با پدر و مادر در مورد دعوت به شرک، دلیل بر بد رفتاری با آنهاست و این، نهایت تأکید اسلام در مورد احترام به پدر و مادر را ثابت می کند. لذا در حدیثی از امیرمؤمنان نقل شده است:

لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق. (۹۸)

اطاعت از مخلوق، در عصیان خالق، روا نیست.

hTZN RÜÖFYÜ hzũ ˘ 2T eIũĀ Θhũz γ Θh

زکریا بن ابراهیم می گوید: من نصرانی بودم و مسلمان شدم. در موسم حج به مکه مشرف شدم. سپس خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: «من نصرانی بودم و مسلمان شده ام». امام علیه السلام به من فرمود: «از اسلام چه دیدی؟» گفتم: قول خداوند متعال که می فرماید: **ما کنت تدری ما الکتاب ولا الایمان ولکن جعلناه نوراً نهدی**

به من نشاء. (۹۹) ای پیامبر! تو پیش از این، کتاب و ایمان را نمی دانستی که چیست و ما آن را نوری قرار دادیم که به وسیله آن، هر کسی از بندگان خویش را که بخواهیم، هدایت می کنیم». حضرت فرمود: «به راستی که خداوند، تو را هدایت فرموده است». بعد سه مرتبه فرمود: «خدایا! هدایتش فرما». بعد فرمود: از من هر چه می خواهی سؤال کن.

عرض کردم: «پدر و مادر و خانواده من، نصرانی هستند و مادرم نیز نابیناست. من همراه آنها باشم و در ظرف آنان غذا بخورم؟». حضرت فرمود: «آنها گوشت خوک می خورند؟». عرض کردم: «نه، با آن تماس هم نمی گیرند و دست به آن نمی زنند». فرمود: «با آنها باش؛ مانعی ندارد و مواظب مادرت باش و با او خوشرفتاری کن و هر گاه بمیرد، او را به دیگری وامگذار. خودت به کارش اقدام کن و به کسی مگو تا نزد من در مینا بیایی، ان شاء الله.

در منا خدمت حضرت رفتم. دیدم مردم دور او را گرفته اند و او مانند معلم کودکان بود که گاهی این و گاهی آن از او سؤال می کردند. وقتی به کوفه رفتم، نسبت به مادرم مهربانی می کردم و خود به او غذا می دادم و لباسهایش را تمیز می کردم و

مدام خدمتکارش بودم. مادرم به من گفت: پسر جان! تو زمانی که در دین ما بودی با من چنین رفتار نمی کردی؟ این چه چیزی است که از تو می بینم، از زمانی که از دین ما بیرون رفتی و به دین حنیف داخل شدی؟

گفتم: «مردی از فرزندان پیامبر ما به من چنین دستوری داده است». مادرم گفت: «آن مرد آیا پیامبر است؟» گفتم: «نه، بلکه او فرزند یکی از پیامبران است». مادرم گفت: «پسر جان! این مرد پیغمبر است؛ زیرا این دستوری را که به تو داده، از سفارشهای پیامبران است». گفتم: مادرم! بعد از پیغمبر ما پیغمبری نیامده و او پسر پیامبر است». مادرم گفت: دین تو بهترین دین است آن را به من عرضه کن. من دینم را به او عرضه داشتم. او مسلمان شد و من هم برنامه اسلام را به او آموختم. نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را به جا آورد و شب، عرضه ای بر او رخ داد و بیمار شد. به من گفت: «پسر جان! آنچه به من آموختی، دوباره تکرار کن». من آنها را تکرار کردم. مادرم اقرار کرد و از دنیا رفت. چون صبح شد. مسلمانها غسلش دادند و خودم بر او نماز خواندم و در قبرستان دفنش نمودم. (۱۰۰)

از جابر روایت شده است:

سمعت رجلاً يقول لأبي عبد الله عليه السلام: «ان لي أبوين مخالفين؟»، فقال: بزهما كما تبر المسلمین ممن يتولانا. (۱۰۱)

شنیدم مردی به امام صادق عليه السلام عرض می کرد: «پدر و مادرم مخالف حق هستند». امام فرمود: به آنها نیکی کن، کما اینکه اگر مسلمان بودند، به آنها نیکی می کردی.

امام باقر عليه السلام می فرماید:

ثلاث لم يجعل الله عزَّ و جلَّ لأحد فيهنَّ رخصة: أداء الأمانة الى البرِّ و الفاجر، و الوفاء بالعهد للبرِّ و الفاجر، و برِّ الوالدين برِّين كانا أو فاجرين. ^(١٠٢)

خداوند در سه چیز به احدی رخصت نداده است: یکی ادای امانت، خواه انسان نیکو باشد یا فاجر فاسق، و دیگری وفای به عهد و پیمان، و دیگری هم نیکي به پدر و مادر خواه، نیکوکار باشند یا فاجر و کافر.

از امام صادق عليه السلام روایت شده است:

برِّ الوالدين واجب فان كانا مشركين فلا تطعهما و لا غيرهما في المعصية فانه لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق. ^(١٠٣)

نیکي به پدر و مادر بر همه واجب است؛ و اما اگر مشرک بودند، در شرک از آنها و در معصیت، از هیچ کس اطاعت مکن. به درستی که در معصیت خالق، هیچ کسی را حق اطاعت مخلوق نیست.

در روایتی آمده است:

عن معمر بن خلاد قال: «قلت لأبي الحسن الرضا عليه السلام: «ادعولوالدي اذا كانا لايعرفان الحق؟»، قال: «أدع لهما و تصدق عنهما، و ان كانا حين لا يعرفان الحق فدارهما فان رسول الله صلى الله عليه وآله: قال: ان الله بعثني بالرحمة لا بالعقوق. ^(١٠٤)

معمر بن خلاد می گوید به امام رضا عليه السلام عرض کردم: «آیا پدر و مادرم را با اینکه مسلمان نیستند، یاد آوری کنم؟». امام فرمود: آنها را به یاد بیاور و از طرف آنها صدقه بده، و اگر در حال حیات هستند با آنها مدارا کن، زیرا که رسول خدا فرمود: خداوند مرا به رحمت مبعوث نموده، نه به عقوق و نامهربانی.

ṭḡhσPŪY ṽσ̄ ḡhθOĀ ṽzhΨ θh ṽZĀhTṽ ṽṽP
ṽṽŪ

رسول خدا ﷺ می فرماید:
انّ الله تعالى وضع أربعا في أربع: بركة
العلم في تعظيم الأستاذ،
و بقاء الايمان في تعظيم الله، و لذّة
العيش في برّ الوالدين، و النجاة من
النار في ترك اىذاء الخلق. (١٠٥)

خداوند متعال، چهار چیز را در چهار
چیز قرار داده است: برکت علم را در
تعظیم و احترام استاد، و بقای ایمان را
در تعظیم خداوند، و لذت زندگی را در
نیکی کردن به والدین، و رها شدن از آتش
را در ترک آزار خلق؛ و هر کسی که احسان
نکند، لذت زندگی را در نیابد.

0hũz y' 0h. v̄ zâzT hzÛZI
 ¶0hũ0z y' 0h0. v̄0̄ "σ̄"ye ũ0̄ TũãT - '̄
 "εÛ̄ - hũ̄"ā

رسول خدا ﷺ می فرماید:
 نظر الولد الى والديه حباً لهما عبادة. (۱۰۶)

نگاه دوستانه به پدر و مادر، عبادت است.

در روایات، نگاه کردن به چند چیز، عبادت شمرده شده که یکی از آنها نگاه کردن به قرآن است و دیگری نگاه کردن به جمال با کمال امیرالمؤمنین علیؑ.

مردی در کنار کعبه به ابوذر گفت: «چرا به چهره علیؑ زیاد نگاه می کنی؟». ابوذر پاسخ داد که حضرت رسول ﷺ فرمود:
 النَّظْرُ إِلَى عَلِيٍّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ عِبَادَةٌ، وَ النَّظْرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ بِرَأْفَةٍ وَ رَحْمَةٍ عِبَادَةٌ. (۱۰۷)

نگاه کردن به روی مبارک علیؑ عبادت است؛ همچنین نگاه کردن به پدر و مادر از روی محبت و رحمت، عبادت است.

“Ἐὖ ῥ!Ἐὖ τῦθ θῆ ἡῦγῆ - ”

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:
بِرِّ الْوَالِدَيْنِ يَجْزَىٰ عَنِ الْجِهَادِ. (۱۰۸)
نیکی به پدر و مادر، جای جهاد را می
گیرد.

“ḤŪ ḡḤŪy ṭzθFÃθ” - ’

امام علیؑ فرموده است:

برّ الوالدين أكبر فريضة. (۱۰۹)

نیکی به پدر و مادر، بزرگترین واجب است.

□ - "ḤŪ z:γθ 3Fhūz: γ eΣā qzʔ ʁdū"

امام باقر علیه السلام می فرماید:

من سرّه أن یمدّ له فی عمره و یزاد فی رزقه فلیبرّ والديه. ^(۱۱۰)

کسی که می خواهد بر عمر خود بیفزاید و روزی خود را زیاد کند، پس بر پدر و مادر خود، نیکی کند.

در روایت دیگری به نقل از عنان بن سریر آمده است:

کنا عند أبي عبدالله علیه السلام و فینا میسر فذكر واصلة القرابة، فقال أبو عبدالله علیه السلام یا میسر! قد حضر أجلك غیر مرّة و لا مرّتين کلّ ذلك يؤخّر الله أجلك لصلتك قرابتک و ان كنت تريدان یزاد فی عمرک فبرّ شیخیک یعنی أبویه. ^(۱۱۱)

با میسر نزد امام صادق علیه السلام بودیم. گفتگو از صله رحم شد. حضرت فرمود: ای میسر! اجلت بیش از یک دفعه رسید، خداوند تمام آن را به تأخیر انداخت، برای اینکه صله رحم می کردی. اگر می خواهی عمرت زیاد شود، به پدر و مادرت نیکی کن.

و در روایت دیگری آمده است:

انّه ربّما كان قد بقى من عمر الانسان ثلاث سنين ثم انّه يحسن الى والديه و يصل أرحامه فيؤخّره الله الى ثلاثين سنة و انّ منهم من يبقى من عمره ثلاثون سنة ثم انّه يقطع أرحامه أو يعق والديه فيمحو الله سبحانه الثلاثين و يثبت مكانها ثلاث سنين، و قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: رأيت في المنام رجلا قد اتاه ملك الموت لقبض روحه فجاء برّه بوالديه فمنعه منه. ^(۱۱۲)

چه بسا گاهی از عمر انسان، سه سال باقی است؛ اما در اثر احسان به پدر و مادر و صله رحم، خداوند، عمر سه ساله او را تبدیل به سی سال می کند، و در مقابل،

شخصی از عمرش سی سال باقی است؛ اما به دلیل قطع رحم و آزار و اذیت والدین، خداوند عمر او را به سه سال تبدیل می کند.

پیامبر ﷺ در خواب شخصی را دید که ملک الموت برای قبض روح او آمده؛ ولی در اثر نیکی به پدر و مادر، این عمل تحقق نیافت.

□ - "ἔῤῥῶ ζῶντες τζοφῦ"

علیؑ می فرماید:

برّ الوالدین من أكرم الطّباع. (۱۱۳)
نیکی به پدر و مادر از بهترین خوبی
هاست. چه نیکی‌یی بالاتر از این است که
انسان، در دنیا نسبت به پدر و مادر خود،
مهربانی کند.

□ - "ЭҮ һТүҮһҮү зһЗҒRₛҮ ждү"

پیامبر اسلام ﷺ می فرماید:
رضی الله مع رضی الوالدین. (۱۱۴)
رضایت خداوند، در رضایت والدین است.

~ - "ЭУ ЗАҺТ" - ӘР ЖӘУ" -

رسول خدا ﷺ فرموده است:

لُدَّة العيش في البرِّ بالوالدين. (۱۱۰)

لُدَّت زندگی در نیکی به پدر و مادر است. کسانی که در زندگی اجتماعی با پدر و مادر خود، نامهربانی می کنند و با غیظ و غضب با آنان برخورد می نمایند، نه تنها در آخرت مورد عذاب خدای سبحان واقع می شوند، بلکه در دنیا هم هیچ لُدَّت و بهره ای از زندگی خود نمی برند. ما در زمان خود، شاهد هستیم کسانی که با پدر و مادر خود هیچ برخورد مناسبی نداشته اند، چطور گرفتار از هم پاشیدگی زندگی می شوند و همیشه گرفتار سختی زندگی هستند. بنابراین، کسانی که می خواهند در این دنیا از زندگی راحت و مطلوبی برخوردار باشند، باید با پدر و مادر با مهر و محبت برخورد کنند و همیشه با خوشرویی با آنان رفتار کنند تا به زندگی خود، سامان ببخشند و شیرینی زندگی، در خانواده آنها همواره شعله ور بماند.

“ḤŪ Āeē ʒFŶŪθ ʒdū” - ~

امام صادق علیه السلام می فرماید:

من أحبّ أن يخففَ اللهُ عزّ و جَلَّ عنه سكرات
الموت فليكن بوالديه بارًا. ^(۱۱۶)
کسی که دوست دارد موقع قبض روح جان او
راحت گرفته شود، پس به پدر و مادر خود،
نیکی کند.

~ - "ἔϋ ϩῶσῶϋ τζοϑΥ"

امام صادق علیه السلام فرموده است:

أفضل الأعمال الصلاة لوقتها و برّ
الوالدين و الجهاد في سبيل الله. ^(۱۱۷)
بهترین اعمال نزد خداوند، نمازگزاردن
در وقت آن و نیکی به پدر و مادر و جهاد
در راه خداست.

“عُؤَ ٲٲٲٲ ٲٲٲٲ ٲٲٲٲ - ”

در روایت آمده است:

انّ أبى قد كبر جداً و ضعف فنحن نحمله
إذا اراد الحاجة فقال ان استطعت أن تلى
ذلك منه فافعل و لقمه بيدك فإنه جنة لك
غدا. (١١٨)

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «پدرم به
حدّی پیر و ناتوان شده که او را برای
قضای حاجت، حمل می کنم و می برم. امام
صادق علیه السلام فرمود: اگر قدرت داری، خودت این
کار را انجام بده و خودت بر دهان او غذا
بگذار تا این عمل، سپر آتش فردایت باشد
[و تو را به بهشت ببرد].»

ṭhεzǎ ḡn ūyTǎ ṭūhT'θI zâzT xđũ - ' '
hZ# zə ḡh ṭ

امام صادق علیه السلام می فرماید:

برّوا آبائکم یبرّکم أبناؤکم. (۱۱۹)
به پدرانتان نیکی کنید تا فرزندانتان
به شما نیکی کنند.

ḥzḥ 3a ʔḥŭy hTyŭhʔ “ΣΥΘ ḥθza - ”

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:
رحم الله امرءاً اعان والده علی برّه. (۱۲۰)
خداوند، رحمت کند کسی را که کمک کند
به پدرش بر نیکی.

ἡ Ζῆλος ὁ ἰσχυρὸς τοῦ ἁγίου - ἰ

امام صادق علیه السلام فرموده است:
ثلاث دعوات لا يجبن عن الله تعالى: دعاء
الوالد لولده اذا برّه. ^(۱۲۱)
امام صادق علیه السلام فرمود: سه دعاست که رد
نمی شود و یکی، دعای پدر برای فرزندش
است، زمانی که به او نیکی کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:
برّ الوالدين من حسن معرفة العبد بالله. (۱۲۲)

نیکی به پدر و مادر، از نشانه های
شناخت انسان نسبت به پروردگار است.

~ - ḥzñ 3e Åeθ θh e2ψīf xđŭ

رسول خدا ﷺ فرموده است:

رأيت بالمنام رجلاً من أمتي قد أتاه ملك الموت لقبض روحه، فجاء برّه بوالديه فمنعه منه. (۱۲۳)

در خواب دیدم که ملک الموت می خواهد یکی از امّتم را قبض روح کند. در این هنگام، آن شخص به پدر و مادر نیکی کرد. لذا [خداوند] از قبض روح او منع کرد.

~ - ḥθŭh κϣ ũŭzk

از پیامبر ﷺ روایت شده است:
ما من ولد بارّ ينظر الى والديه نظر
رحمة الا كان له بكلّ نظرة حجة مبرورة؛
فقالوا: يا رسول الله! و ان نظر في كلّ يوم
مأة « قال: نعم، الله أكبر و أطيّب. ^(١٢٤)
[فرمود:] هر فرزندی که از روی رحمت و
نیکی به پدر و مادر نگاه کند، به هر
نگاهش [ثواب] یک حجّ قبول شده، داده می
شود. عرضه داشتند: «ای رسول خدا! اگر در
هر روز صد بار نگاه می کند». فرمود:
آری! خداوند بزرگ است.

~ - ~ Æ̃θU ~ ẽzλI 3ΣT hZ#

امام صادق علیه السلام می فرماید:

... فلیکن بوالدیه بارّاً فاذا كان كذلك

لم یصبه فی حیاة فقرا أبداً. ^(۱۲۰)

هر کسی می خواهد که خداوند، سكرات مرگ
را بر او آسان گرداند، به پدر و مادر
نیکی کند که در این هنگام، هرگز در
زندگی اش فقیر نمی شود.

“Ḥŭ hTyŭhΨ “ΣQT †tzhPŭy’ ō” 3â2T - ’”

رسول خدا ﷺ می فرماید:
من نعمة الله على الرجل أن يشبه والده.
(۱۲۶)
از نعمتهای خداوند بر انسان، آن است
که پدرش را گرامی دارد.

“ḥṭyṭhṭ ḥḥḥḥ - ḥḥḥḥ”

پیامبر اسلام ﷺ می فرماید:

فان صلتها طاعة الله. (۱۲۷)

نیکی به پدر و مادر، طاعت خداوند است.

304 t2fA v̄ R!PÜS2pā 3Eza - eBY - ' ' hθZψ 3a v̄b̄f

در روایتی آمده است:

روی آن موسی عليه السلام لما ناجى ربه رأى رجلاً
تحت ساق العرش قائماً يصلى فغبطه بمكانه،
فقال: «يا ربّ بم بلغت عبدك هذا ما أرى؟»
قال: يا موسي! انه كان باراً بوالديه.
(۱۲۸)

وقتی حضرت موسی با پروردگارش مناجات
می کرد، مردی را دید که مناجات می کند.
حضرت موسی به مقام و درجه او غبطه خورد.
عرض کرد:

«پروردگارا! به چه وسیله بنده ات را
به این مقام رساندی؟». فرمود: ای موسی!
این مرد به پدر و مادر خود، نیکی می
کرد.

“ἔῤ̄ ἄῥῥῥῥ ἡῥῥ ἡῥῥῥῥ ἡῥῥῥῥῥ” - “

در روایت آمده است:

سید الأبرار يوم القيامة رجل برّ
والديه. (۱۲۹)

بهترین نیکوکار در روز قیامت، مردی
است که به پدر و مادر خود، نیکی کند.
البته این مرد، شخص نیکوکار در روز
قیامت است و در دنیا هم، موجب خوشبختی و
خرسندی و سعادت در زندگی اوست.

” - ”

امام باقر علیه السلام می فرماید:

ما شیعتنا الا من اتقى الله و اطاعه و ما
كانوا يعرفون الا بالتواضع و التخشع و
أداء الأمانة و كثرة ذكر الله والصوم و
الصلاة و البرّ بالوالدين. (۱۳۰)

شیعه ما نیست، جز کسی که خدا را در
نظر داشته باشد و او را اطاعت کند، و
شیعه را نمی توان شناخت، جز با تواضع،
افتادگی، ادای امانت، ذکر فراوان، روزه
گرفتن، نماز خواندن و نیکی با پدر و
مادر.

”فَيُدْفَعُ فِي ظَهْرِ الْمُؤْمِنِ إِذْ دَخَلَ الْجَنَّةَ“

امام صادق عليه السلام فرموده است:

قال يأتي يوم القيامة شيء مثل الكبة فيدفع في ظهر المؤمن فيدخله الجنة، فيقال: هذا البر. (١٣١)

روز رستاخیز، چیزی مثل مثل سپر آورده می شود و در بهشت بر سر مؤمن افکنده گردد و او را داخل بهشت می کند و گفته می شود که این، به سبب نیکی به والدین و خویشان و مؤمنان است.

در روایت دیگری از امام باقر عليه السلام آمده است:

أربع من كن فيه بنى الله له بيتاً في الجنة: من آوى اليتيم، و رحم الضعيف و أشفق على والديه، و رفق بمملوكه. (١٣٢)

چهار دسته هستند که اگر این چهار صفت در آنها باشد، خدا برای آنان در بهشت خانه آماده کرده است: (١) کسی که یتیمی را پناه دهد؛ (٢) به ضعیف ترحم کند؛ (٣) به پدر و مادر، مهربان باشد؛ (٤) با مملوک خود مهربان باشد و با او مدارا کند.

در آیات قرآن و روایات ائمه معصومین عليهم السلام، مجموع صفات و اعمالی که سبب ورود انسان به بهشت می شود و او را در جایگاهی رفیع قرار می دهد، کاملاً مشخص شده است که البته ما درصدد بررسی همه این صفات نیستیم؛ ولی به مناسبت، اوصافی را بیان می کنیم تا با عمل به آنها، از جمله کسانی باشیم که از این نعمت جاوید خداوند، بهره مندند.

ΥΡŪΨ qΣδ Υ ΙŪΣΞŪ

از شاخص ترین، بلکه از بارزترین و مهمترین عواملی که سبب ورود انسان به بهشت می شود، ایمان و عمل صالح است. ایمان بدون عمل، اثری ندارد، همان طوری که عمل بدون ایمان هم سودبخش نیست. با نگاهی کوتاه به آیات قرآن، در می یابیم که سعادت و خوشبختی انسان و جامعه در گرو دو چیز است: ایمان و عمل صالح و زندگی با ایمان و عمل شایسته. خداوند در قرآن می فرماید:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (۱۳۳)

هر کس از مرد و زن، کار نیکی را به شرط ایمان برای خدا به جا آورد، ما او را در زندگانی، خوش و با سعادت زنده ابد می گردانیم و اجری بسیار از عمل نیکی که کرده به او عطا می کنیم. و در آیه دیگری می فرماید:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. (۱۳۴)

کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، آنها یاران بهشت اند و برای همیشه در آن خواهند ماند.

در آیات قرآن، یکی از عوامل ورود انسانها به بهشت، تقوا بیان شده است. تقوا یعنی انجام واجبات و ترک محرمات، و اگر کسی واجبات الهی را به جا آورد و چیزهایی که در شرع مقدس، حرام شمرده شده، ترک نماید، آن شخص، متقی است و جایگاه او در بهشت است:

تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا. (۱۳۰)

این، همان بهشتی است که ما به ارث به بندگان پرهیزکار خود می بخشیم.

ἡ ὑπερβολὴ τῆς ἀλλοτρίων

ثبات بر ایمان و عدم انحراف از آن، از جمله اسباب ورود به بهشت است. چه بسا اشخاصی که در صدر اسلام از زمره اصحاب پیامبر ﷺ شمرده می شدند و در عبادت و اطاعت، از پیشگامان محسوب می شدند؛ اما از جاده مستقیم الهی منحرف شدند؛ ولی در مقابل، کسانی بودند که با تمام وجود، بر ایمان فطری خود پا بر جا ماندند و تا آخرین لحظات زندگی در این راه با نثار جان و مال خود ایستادگی کردند و این، خود عامل ورود به بهشت گردید:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (۱۳۶)

کسانی که گفتند: پروردگار ما «الله» است، سپس استقامت کردند، نه ترسی بر آنهاست و نه غمی. آنان اصحاب بهشت هستند و برای همیشه در آن می مانند. این، پاداش اعمالی است که انجام دادند.

ṪhΨ τṪθ θh ḥṪY#

در قرآن و روایات مقام شهادت، فوق العاده و والا بیان شده است و بی جهت نیست که در صدر اسلام و در طول تاریخ پربار اسلام، و در زمان ما جوانان، در میدان شهادت، گوی سبقت را از هم می ربودند تا به این مقام برسند؛ و چه رستگار شدند آن عزیزانی که در راه اعتلای کلمه توحید و ماندگاری معارف ائمه معصومین علیهم السلام و فرهنگ همیشه جاوید عاشورا، جانشان را در این راه نثار کردند و جایگاه آنان در بهشت برین است:

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ... (۱۳۷)

خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را خریداری می کند، و بهشت برای آنان است.

“ḤḥΨ Ḥḥḍ Ḥḥḥḥ Ḥḥ - ”

در روایتی آمده است:

انّ موسى ينجى ربه اذ رأى رجلاً تحت ظلّ
العرش فقال: «يا ربّ من هذا الذى قد أظنّه
عرشك؟»، قال: هذا كان باراً بوالديه. (۱۳۸)
حضرت موسى عليه السلام با پروردگارش مناجات می
کرد. در این هنگام، مردی را در زیر سایه
عرش خدا مشاهده کرد. عرضه داشت:
پروردگارا! این چه کسی است که در سایه
عرش تو سُنّا گزیده؟». فرمود: این شخص،
نسبت به پدر و مادرش مهربان بود.

نیکي و محبت به والدين، به دوران حيات آنان اختصاص ندارد؛ بلکه بايد پس از درگذشت آنان پيوسته به يادشان بود و از خداوند، براي آنها طلب مغفرت و آمرزش کرد.

فرزندان مي توانند حتى در زمان نبود والدين، نيكی را براي آنان فراموش نکنند، به اين طريق که ارسال کننده حسنات و آثار نیک برای آنها باشند.

از رسول گرامی اسلام، روايت وارد شده که مقام یکی را در بهشت بالا می برند. می گوید: «این مقام از کجا برای من حاصل شده است؟». گویند: فرزندت برای تو طلب آمرزش کرد. ^(۱۳۹)

قرآن مجید، یادآور این عمل نیک است در آنجا که می فرماید:

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا. ^(۱۴۰)

پروردگارا! مرا بپارز و همچنین پدر و مادر و تمام کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند.

و در جای دیگر می فرماید:

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ. ^(۱۴۱)

پروردگارا! من و پدر و مادرم و همه مؤمنان را روزی که حساب برپا می شود، بپارز.

اینجاست که ارزش سخن امام صادق علیه السلام برای ما روشن می گردد که فرمود:

ما يمنع الرجل منكم ان يبرّ والديه حين أو میتین یصلی عنهما و یتصدق عنهما و یحج عنهما و یصوم عنهما فیکون الذی صنع لهما و له مثل ذلک. ^(۱۴۲)

مرگ والدين نباید سبب قطع رشته خدمات گردد؛ بلکه باید پس از مرگ به آنها نیکي

کرد؛ برای ایشان نماز گزارد و روزه گرفت و حج انجام داد که خداوند، همان ثوابی را که برای آنان مقرر داشته است، برای فرزند هم عطا می کند.

بنابر روایات ائمه معصومین علیهم السلام، والدین بعد از مرگ، هر لحظه چشم انتظار حسنه و کار نیکی از فرزندان هستند؛ اعمالی که می توانند باقیات صالحات باشند و در علو درجات آنها تأثیر بگذارد. روح آنان در جهان برزخ، شاهد و ناظر بر اعمال ماست.

آمزش و طلب رحمت و بخشش از سوی فرزندان، باعث شادی روح پدر و مادر می شود و علاوه بر این، در تربیت صحیح و شکل گیری درست فرزندان نیز تأثیر به سزایی دارد. وقتی فرزند می بیند که پدرش برای والدین خود این چنین طلب رحمت می کند و همیشه به یاد آنان است و ارتباط معنوی خود را با آنان قطع نکرده است و به کنار آرامگاه پدر و مادرش می رود و چراغ مزار آنها را همیشه روشن نگه می دارد، می آموزد که فردا خود او نیز باید این چنین در حق والدینش عمل کند.

در این زمینه به بیان احادیثی از ائمه اطهار علیهم السلام می پردازیم که نشان می دهد نیکی و احسان به والدین، مختص زمان حیات ایشان نیست؛ بلکه باید در زمان مرگ آنان نیز استمرار داشته باشد:

ان العبد لیکون بارًا بوالديه فی حیاتهما، ثم یموتان فلا یقضي عنهما دیونهما و لا یتغفر لهما فیکتبه الله عاقبا و انه لیکون عاقبا لهما فی حیاتهما غیر بار لهما فاذا ماتا قضی دینهما و استغفر لهما فیکتبه الله عز و جل بارًا. ^(۱۴۳)

همانا بنده ای نسبت به پدر و مادر خویش در زمان حیاتشان نیکوکار است؛ سپس

آنها می میرند و او بدهی آنها را نمی پردازد و برای آنها آمرزش نمی خواهد. لذا خدا او را عاق و نافرمان می نویسد؛ و بنده دیگر، در زمان حیات پدر و مادر خود، مورد عاق آنهاست و نسبت به آنها نیکی نمی کند؛ ولی چون مُردند، بدهی آنها را می پردازد و برای آنها آمرزش می خواهد و خدای عزّ و جلّ، او را نیکوکار می نویسد.

پیامبر گرامی اسلام می فرماید:
سید الأبرار يوم القيامة رجل برّ والديه
بعد موتهما.

بزرگ نیکوکاران در روز قیامت، مردی است که به پدر و مادرش بعد از مرگشان نیکی کند.

Θῆῦε γ' Θῆ ε'ζ ᾠῦζ:

یکی از مستحباتی که به آن سفارش شده است، زیارت اهل قبور و طلب حوائج نزد قبر پدر و مادر است. امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند:

زوروا موتاکم فانهم یفرحون بزیارتکم، و لیطلب أحدکم حاجته عند قبر أبیه و عند قبر أمّه بما یدعو لهما. (۱۴۴)

مردگان خود را زیارت کنید (به زیارت اهل قبور بروید)، زیرا آنان از زیارت شما خوشحال می شوند، و هر یک از شما حاجت خود را نزد قبر پدر و مادر خود بخواهد.

در روایات، سه معنا برای والدین وارد شده است:

۱ - مراد از والدین، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام است. در روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود:

أنا و علی أبوا هذه الأمة. من و علی علیه السلام پدران این امت هستیم، و ماییم که در قرآن مجید نیکی به آنها سفارش شده است.

و اگر پدر و مادر، سبب در به وجود آمدن هستند و علت تولد فرزند باشند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام سبب اعظم هستند. در حدیث قدسی، خداوند می فرماید:

لولاک لما خلقت الافلاک. اگر تو (رسول خدا صلی الله علیه و آله) نبود، فلکها آفریده نمی شد.

پس این دو وجود پاک و منور، سبب ایجاد عالم خلقت هستند.

از این جهت است که پیامبر صلی الله علیه و آله، پدر مؤمنین و همسران ایشان مادران مؤمنین گفته شده اند.

رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ ، پدران ما هستند. هر کس به آنان نیکی کند، مزد و پاداش نیکان را به او می دهند، و کسانی که بعضی را بر امیرالمؤمنین مقدم داشتند، یقیناً از اهل عقوبت شمرده می شوند. پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

حقّ علی علی الناس کحق الوالد علی ولده. (۱۴۵)

حق علیؑ بر مردم، همانند حق پدر است بر فرزند.

همان طور که بر تمام فرزندان لازم است حقوق پدران خود را رعایت کنند، بر امت آنها نیز لازم، بلکه واجب است که حق امیرالمؤمنین علیؑ ، بلکه ائمه اطهار علیهم السلام را رعایت نمایند. در حدیثی آمده است در ماه رضایی که حضرت علیؑ ضربت خورد، امام حسن علیؑ به فرموده پدر بزرگوارش به مسجد رفت و به حمد و ثنای خداوند و ذکر و یاد رسول خدا ﷺ پرداخت. پس از بیانات گهربار حضرت، مردم دور ایشان جمع شدند و از ایشان راهنمایی خواستند. حضرت فرمود: پاسخ با پدر بزرگوارم امیرالمؤمنین است. فقال امیرالمؤمنین علیؑ انی کنت مع النبی ﷺ فی صلاة صلاها فضرِب بیده الیمنی الی یدی الیمنی فاجتدبها فضمها الی صدره ضمّاً شدیداً، ثمّ قال لی: «یا علی!» قلت: «لبیک یا رسول الله!» قال: أنا و أنت أبوا هذه الأمة، فلعن الله من عقتنا»، قل: «آمین!» قلت: آمین! (۱۴۶)

امیرالمؤمنین علیؑ فرمود: من با پیغمبر بودم، در نمازی که با ایشان خواندم. دست راستش را به دست راستم گذاشت و به سینه خود چسبانید و فرمود: «ای علی!» عرض کردم: «بلی یا رسول خدا!» فرمود: من و تو پدران این امت هستیم. لعنت خدا بر

کسی که عاق ما باشد، بگو آمین!». من هم «آمین» گفتم.

پذیرش ولایت اهل بیت علیهم السلام و محبت نسبت به آنان، نه تنها فایده دنیوی دارد، به اعتبار اینکه پدر روحانی همه انسانهاست؛ بلکه سبب رهایی از آتش جهنم است. در روایت است که:

قال جبرئیل للنبی صلی الله علیه و آله : و الذی بعثک بالحق نبیا لو ان اهل الأرض یحبون علیا کما تحبّه اهل السماء ما خلق الله النار. (۱۴۷)

جبرئیل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: قسم به کسی که تو را به نبوت برگزید که اگر اهل زمین، علی را چون آسمانیان دوست می داشتند، خداوند هرگز جهنم را خلق نمی کرد.

۲ - مراد از پدر، کسی است که علوم دینی را به انسان یاد داده است؛ چون او به عنوان معلم سبب هدایت ما گردیده، و کسانی که انسانها را به واسطه تعلیم و تربیت از ضلالت و گمراهی نجات می دهند، علما و بزرگان دینی ما هستند که شبانه روز با آموزش و تألیف کتاب، بشر را از گرداب گمراهی به راه راست و طریق صحیح هدایت می فرمایند و با معارف الهی و علوم همیشه جاوید اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آشنا می نمایند؛ مورد احترام هستند. اگر پدر، سبب حیات دنیوی است، یقینا معلمان بزرگوار، سبب در حیات معنوی ما هستند. پس بر همه ماست که نسبت به آنها نیکی کنیم و اگر مورد عاق آنها قرار گیریم، یقینا از اهل عقوبت شمرده می شویم که از گناهکاران محسوب شده اند.

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که فقها و علما و بزرگان تشیع در طول تاریخ با وجود تحمل سختی ها و زندانها و مصائب زیاد، لحظه ای از تلاش و فعالیت در ترویج

مکتب امامت و ولایت، عقب نشینی نکرده اند و پی در پی به فعالیت های نورانی خود ادامه داده اند، و اگر امروز مکتب تشیع در دنیا نورافشانی می کند، در اثر توجّهات ائمه اطهار علیهم السلام و زحمات فقهای نام آور شیعه است و تاریخ پر فراز و نشیب آنها، گواه بر این مدّعاست و تألیفات گهربار آن بزرگواران که مثل نور در دنیا می درخشد و سبب هدایت میلیونها انسان است، شاهدی قوی بر این گفتار است که ذکر آنها بحث جداگانه ای می طلبد.

۳ - مراد از پدر و مادر، همین پدر و مادر ظاهری و دنیایی است که احترام آنها بر همه ما لازم است و آزار آنها از محرمات شمرده شده و درقرآن و روایات معصومان علیهم السلام، اشارات بسیاری به این موضوع شده که آن را در مطالب گذشته به طور مفصل نقل کردیم.

تذہب و کفر و کفر

عقوق^(۱۴۸) به معنای عدم رعایت حقوق است و همان طور که در بحثهای گذشته یادآور شدیم، اطاعت پدر و مادر، لازم است. در مقابل، عقوق والدین هم حرام است: العقل و النقل يدلان على تحريم العقوق، و يفهم وجوب متابعة الوالدين و طاعتهما من الآيات و الأخبار.^(۱۴۹) دلیل عقلی و نقلی، بر حرمت عقوق و نافرمانی دلالت می کند و وجوب پیروی از پدر و مادر، از آیات و روایات فهمیده می شود.

رسول گرامی اسلام می فرماید:

ثلاثة من الذنوب تعجل عقوبتها و لا تؤخر
الى الآخرة: عقوق الوالدين، و البغى على
الناس، و كفر الإحسان. (۱۰۰)

سه دسته از گناهان، در همین دنیا مورد
عقوبت واقع می شوند و عذاب آنها به آخرت
نمی رسد: (۱) کسی که عاق والدین باشد؛ (۲)
کسی که بر مردم ستم می کند؛ (۳) کفران
کسی که نیکی و احسان نموده است.
اینک مهمترین نتایج عدم رعایت حقوق
پدر و مادر بر شمرده می شود:

”كبر الكبائر الشرك بالله“ - “أكبر الكبائر الشرك بالله“

از پیامبر ﷺ روایت شده است:
أكبر الكبائر الشرك بالله ، و عقوق
الوالدين. (۱۰۱)
بزرگترین کبیره ها شرک به خدا و عقوق
والدین است.

همان طور که در بحث اطاعت از والدین،
احسان به پدر و مادر در کنار توحید ذکر
شده است، همین طور هم عقوق والدین در
کنار شرک به خدا بیان شده و این، نشان
از اهمیت عقوق والدین است. در جایی که
بزرگترین گناهان، شرک به خداوند است،
عقوق والدین هم از همین گناهان ذکر
گردیده است. عبدالله بن سنان از امام
صادق عليه السلام چنین روایت می کند:

انّ من الكبائر عقوق الوالدين و الياس
من روح الله و الأمن من مكر الله. (۱۰۲)
از گناهان کبیره نارضایی پدر و مادر،
نامیدی از رحمت خدا، و در امان بودن از
عذاب الهی است.

در روایت دیگری آمده است:
عقوق الوالدين من الكبائر. (۱۰۳)
نافرمانی والدین، از گناهان کبیره
است.

٤ - ḤḤhḤ ḤḤḤḤ ḤḤḤ ḤḤḤḤ

در روایات آمده است:
و لعن رسول الله ﷺ أربعه: ... و العاق. (١٥٤)

پیامبر ﷺ، چهار گروه را مورد لعن قرار داده است که یکی از آنان کسانی هستند که مورد عاق پدر و مادر واقع می شوند. در روایتی به نقل از انس بن مالک آمده است:

كنت على بن ابي طالب عليه السلام في الشهر الذي أصيب فيه و هو شهر رمضان فدعا ابنه الحسن عليه السلام، ثم قال يا أبا محمد اعل المنبر فاحمد الله ﷻ بأحسن الذكر، و قل: لعن الله ولدا عقّ أبويه، لعن الله ولدا عقّ أبويه، لعن الله ولدا عقّ أبويه. (١٥٥)

نزد علی بن ابی طالب علیه السلام بودم، در آن ماهی که به فیض شهادت رسید، و آن، ماه رمضان بود. فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام را طلب کرد و فرمود: ای ابا محمد! (١٥٦) بالای منبر برو و حمد و ثنای خدای را بسیار بگو و یاد جدّت رسول خدا را به بهترین صورت بیان کن، و بگو خدا لعنت کند فرزندی که پدر و مادرش را آزار دهد.

٤ - مورد سخط خداوند است

از رسول خدا ﷺ روایت شده است:
من أسخط والديه فقد أسخط الله، و من أغضبها فقد أغضب الله. (١٥٧)

هر کس پدر و مادر را به خشم درآورد، خدا را به خشم در آورده، و کسی که پدر و مادر را به غضب و خشم در آورد، خداوند را به غضب در آورده است.
رضا الله في رضا الوالدين، و سخطه في سخطهما. (١٥٨)

رضایت خداوند، در رضایت پدر و مادر و
خشم خداوند، در خشم آنها (پدر و مادر)
است.

□ - ḤḤḤḤ ḤḤḤḤ ḤḤḤḤ ḤḤḤḤ ḤḤḤḤ

پیامبر ﷺ می فرماید:

ایاکم و عقوق الوالدین، فان ریح الجنة
یوجد من مسيرة ألف عام، و لا یجدها
عاق... (۱۰۹)

پرهیزید از عاق پدر و مادر. به درستی
که بوی بهشت از مسیری که هزار سال مسافت
دارد، به مشام انسان می رسد؛ ولی این بو
را کسی که مورد عاق پدر و مادر باشد،
استشمام نمی کند.

همچنین در حدیث دیگری آن حضرت می
فرماید:

لیعمل العاق ماشاء أن یعمل فلن یدخل
الجنة. (۱۱۰)

شخص عاق، هر کاری که می خواهد، انجام
دهد؛ زیرا او وارد بهشت نمی شود.
نیز از آن حضرت است که:

و الذی بعثنی بالحق ان العاق لوالدیه
ما یجد ریح الجنة. (۱۱۱)

قسم به خدایی که مرا به حق مبعوث
نموده، بوی بهشت را نمی یابد کسی که
نسبت به پدر و مادر، عاق و نامهربان
باشد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

لا یدخل الجنة العاق لوالدیه... .

وارد بهشت نمی شود کسی که به پدر و
مادر خود، غضب ورزد و مورد عاق آنها
باشد.

~ - ḤẒẒ ḶΣΤ QḶẒ´± Ḷ:ḶΣΤ

در روایات آمده :

من نظر الی والدیه نظر ماقّت و هما
ظالمان له، لم تقبل له صلاة. (۱۶۳)
هر کس به پدر و مادر خود نگاهِ خشمناک
کند، نماز او قبول واقع نمی شود.

hZ# 3ST #lŸy .. ŸhF&Ÿ hθZz #zŸd# - ~

امام صادق علیه السلام می فرماید:

... و التي ترد الدعاء و تظلم الهواء

عقوق الوالدین. (۱۶۴)

یکی از گناهانی که سبب ردّ دعای انسان می شود، عقوق والدین است.

یکی از موانع قبولی دعاهاى انسان، عدم اطاعت از والدین است.

شخص دعاکننده در مرحله اوّل باید رضایت آنان را جلب نماید. بعد با کمال تضرّع و خشوع در آستان ایزد متعال، دست به دعا برداشته، خواسته های مشروع خود را از خدا بخواهد.

hZ# 3a 2fYH h0ÛY - ^

پیامبر ﷺ فرموده است:

كن باراً و اقتصر على الجنة و ان كنت عاقاً فظاً فاقصر على النار. (۱۶۰) نسبت به پدر و مادر، مهربان باش که جایگاه تو در بهشت است؛ ولی اگر نسبت به پدر و مادر، عاق و بد اخلاق بودی، جهنم و آتش نصیب توست.

همان گونه که بعضی از امور باعث ورود در بهشت است، که در بحثهای گذشته به آنها اشاره کردیم، بعضی از چیزها نیز سبب ورود در جهنم خواهند بود، که در آیات به بعضی علل و عوامل آنها اشاره شده است.

.hTyŭhΨ ..dŭbŭ ĀeF

وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا . (١٦٦)

کسانی که خدا و رسولش را نافرمانی
کنند، آتش دوزخ از آن آنهاست و همیشه در
آن خواهند بود.

از مهمترین و در حقیقت، سرچشمه گناه و آلودگی ها همین کفر و نفاق است و انسان تا چراغ ایمان در درون جان او روشن نگردد و انگیزه الهی در وجود او شعله ور نگردد، اصلاح در کار او به وجود نمی آید و مهمترین سدّ راه انسانها همان کفر و نفاق است:

إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا. (۱۶۷)

خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می کند.

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَهُمْ نَصِيرًا. (۱۶۸)

منافقان در پایین ترین مرحله دوزخ اند و هرگز یآوری برای آنان نخواهی یافت.

قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ

از جمله عواملی که سبب ورود به جهنم و دوری از رحمت الهی می گردد، تسلیم شیطان شدن و زمام امور را به دست او سپردن است:

أَجْمَعِينَ. (۱۶۹)

هنگامی که شیطان از درگاه خدا رانده شد، خداوند به او خطاب کرد که از آن مقام با ننگ و خواری بیرون رود و سوگند یاد می نمود که هر کس از انسانها از تو پیروی کند، جهنم را از تمام آنها پُر می سازیم.

از این آیه استفاده می شود که پیروان شیطان، با شیطان در جهنم هستند.

ῥεψᾶ ζῆζαῦθεΙ

یکی از اساسی ترین عواملی که سبب گناه و سرچشمه انحراف در انسانهاست، به فراموشی سپردن قیامت و دادگاه عدل الهی است و این فراموشی قیامت، موجب می شود که خداوند با آنان همچون فراموشکاران، معامله کند؛ یعنی لطف و رحمت خویش را از آنها قطع می نماید:

وَقِيلَ الْيَوْمَ نُنْسَاكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوِيكُمُ النَّارُ وَمَالُكُمْ

مِنْ نَاصِرِينَ . (۱۷۰)

به آنان گفته می شود: امروز شما را فراموش می کنیم، همان گونه که شما دیدار امروز را به فراموشی سپردید، و جایگاه شما آتش است و هیچ یآوری ندارید.

□ □ ḤṢṬ Ḍ

فریضه نماز، به قدری اهمیت دارد که از عمود دین به شمار آمده و در روایات وارد شده که اولین پرسش در قیامت، از نماز است. در قرآن آمده است که اهل بهشت از اهل دوزخ می پرسند که چه چیز شما را به دوزخ فرستاد؟

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَك مِنَ الْمُصَلِّينَ . (۱۷۱)

چه چیز شما را در آتش دوزخ آورد؟ می گویند: از نمازگزاران نبودیم. از این آیه استفاده می شود که سبب ورود به جهنم، ترک نماز است.

ΖΥΡÛ zÛYFΣQT ιÛθFĀ

یکی از اسباب ورود به جهنم، کفران نعمت های الهی است:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كَفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ * جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا
وَبِئْسَ الْقَرَارُ. (۱۷۲)

آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را تبدیل به کفران کردند و قوم خود را به دوزخ کشاندند؛ همان دوزخی که آنان به آتش می سوزند و بدجایگاهی است.

۰۰ ۲۲ ۷ ۳۳۳۴ ۲۲

این دو نیز از گناهان کبیره است؛ زیرا
 با غیبت و عیبجویی حیثیت و آبروی افراد
 با ایمان از بین می رود. در جایی که
 آبروی مسلمان، از خون ایشان بالاتر است،
 نباید کاری کنیم که سبب بی آبرویی او
 شویم:

وَيَلُّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ * الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ * يُحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ * كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ

فِي الْخُطْمَةِ . (۱۷۳)

وای بر هر عیبجوی غیبت کننده همان کسی
 که اموالی را جمع آوری می کند و شماره
 کرده، گمان می کند اموالش او را جاودانه
 می سازد. چنین نیست. به زودی در آتشی
 خُرد کننده پرتاب می شود.

١٧٤ - ١٧٥

امام صادق عليه السلام فرمود:

ثلاثة من عازهم ذلّ: الوالد و السلطان و
الغريم. ^(١٧٤)

اگر عزّت سه گروه را از بین ببری، ذلیل
می شوی: پدر، سلطان ^(١٧٥) و بدهکار.

Ἐπισημαίνεται ὅτι ὁ ἄγγελος τοῦ Θεοῦ
ἔρχεται ἐπισημαίνοντας τὴν ἐπισημασίαν.

رسول خدا ﷺ می فرماید:

كلّ المسلمين يروني يوم القيامة الاّ عاقّ
الوالدين و شارب الخمر و من سمع إسمي و
لم يصلّ عليّ.

تمام مسلمانان، در روز قیامت مرا می
بینند؛ مگر چند طایفه: کسانی که عاق پدر
و مادر هستند، و کسانی که شراب می
خورند، و کسی که اسم مرا بشنود و بر من
درود نفرستد.

“ḤŪ ḵŭṣŭḥŌ ħḡṓF “Ḥ? - ”

امام علی علیه السلام می فرماید:
أقبح المعاصی قطیعة الرحم و العقوق.
(۱۷۶)

زشت ترین گناهان؛ بریدن از خویشان است
و بدرفتاری با پدر و مادر.

“Ἐὐὶ ἰὺσὺῖῖῖ ἰζῶῖῖῖ” - ᾿

رسول خدا ﷺ می فرماید:

ان أكبر الكبائر عقوق الوالدين. (۱۷۷)
از بزرگترین گناهان، نافرمانی پدر و
مادر است.

”عقوب يعقب القلة و يؤدي الى الذلّة.“

امام هادی علیه السلام می فرماید:
العقوب يعقب القلة و يؤدي الى الذلّة.
(۱۷۸)

عقوب والدین، باعث کمی مال است و شخص را به نکبت و ذلت در دنیا می کشد، و در مقابل، صله رحم و نیکی به والدین، باعث زیادی مال می شود.

جوانی از ثروتمندان مدینه، پدر پیری داشت که احسان به او را ترک نمود و او را از مال خود، محروم کرد. خداوند متعال، اموالش را از او گرفت و فقر و تنگدستی و بیماری به او روی آورد و بیچاره شد. سپس پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

ای کسانی که پدر و مادرها را آزار می رسانید، از حال این جوان، عبرت بگیرید و بدانید چنانکه دارایی اش در دنیا از نزد او بیرون رفت و غنا و ثروت و صحتش به فقر و بیماری بدل گشت؛ همچنین در آخرت، هر درجه ای که در بهشت داشت، به واسطه این گناه از دست داده و در مقابلش از درکات آتش برای او آماده شده است. (۱۷۹)

امام صادق علیه السلام فرمود:
أیما رجل دعا علی ولده أورثه الفقر.
(۱۸۰)

هر مردی که در حق فرزند عاق، نفرین کند، او گرفتار فقر می شود.

پیامبر ﷺ می فرماید:

خمسة من مصائب الآخرة: فوت الصلوة و
موت العالم و ردّ السائل و مخالفة
الوالدين و فوت الزكاة.

پنج چیز از مصیبت‌های آخرت است: (۱) فوت
شدن نماز؛ (۲) مردن عالم؛ (۳) رد کردن
سائل؛ (۴) مخالفت والدین؛ (۵) ندادن زکات.

3a tIH RũãfU v̄ ĩh2R&Ā 3F4E ùHZe - ~
hZ#

در روایات آمده است:
أن رجلاً مات على عهد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و لَمَّا دَفَنُوهُ
لَفِظَتْهُ الْأَرْضُ وَ لَمْ تَقْبَلْهُ، فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : ان أُمَّ
هَذَا الرَّجُلِ سَاخِطَةٌ عَلَيْهِ، فَأَمَرَهَا بِالرِّضَاءِ
عَنْهُ حَتَّى قَبِلَتْهُ الْأَرْضُ.
مردی در زمان پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از دنیا
رفت. همین که خواستند او را دفن کنند،
زمین او را قبول نکرد. پیامبر
خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مادر این مرد بر او غضب
کرده است». سپس مادرش را به رضایت از آن
مرد امر فرمود تا اینکه زمین، جسد او را
قبول کرد.

پیامبر اسلام ﷺ فرموده است:

عقوق الوالدين یبتر العمر.
آزردن پدر و مادر، دنباله عمر را قطع
می کند.

Θῆῦε γ' Θῆ. τζθϐIT θΚῦ

زمخشری صاحب تفسیر کشاف، در حادثه ای
یک پایش را از دست
داد. هنگامی که وارد بغداد شد و با
فقیه دامغانی ملاقات کرد، علت قطع شدن
پایش را برای او چنین شرح داد:
در زمان کودکی، گنجشکی را گرفته و
پایش را به نخی بسته بودم. گنجشک از
دستم پرید و داخل سوراخی شد. نخ را آن
قدر کشیدم که یک پای حیوان از جا کنده
شد. مادرم از جریان با خبر شد و فوق
العاده متأثر گردید و در حقم نفرین کرد
و گفت: «خدا پای چپت را قطع کند، همچنان
که پای چپ این حیوان بیچاره را قطع
کردی». هنگامی که به سن رشد رسیدم و
برای کسب دانش به بخارا می رفتم، از اسب
به زمین افتادم و پایم شکست. پزشکان
چاره ای جز این ندیدند که پایم را قطع
نمایند. این است که می بینی از پای چپ،
عاجز مانده ام. (۱۸۱)

Θῆῦε γ' Θῆ τζθϑIT :Ū zθyῆ

رسول خدا ﷺ می فرماید:

ایاکم و دعوة الوالد فأنه ترفع فوق
السحاب، يقول الله عزّ و جلّ: ارفعوها انّی
استجیب له و ایاکم و دعوة الوالدة فأنها
أحد من السیف. (۱۸۲)

خود را از نفرین پدر دور کنید که از
ما فوق ابر، بالاتر می رود. خدا می
فرماید: بیاورید تا آن را قبولش کنم، و
همچنین از نفرین مادر خود کناره گیرید
که از شمشیر تیزتر است.

بخش دوم: حقوق فرزند در اسلام

قبل از اینکه به حقوق والدین و فرزندان نسبت به یکدیگر اشاره ای داشته باشیم، توجه به این نکته لازم است که: علت پیدایش حقوق چیست؟

انسان، طبعاً اجتماعی و به اصطلاح «مدنی بالطبع» است. او برخلاف اکثر حیوانات، به تنهایی قادر به رفع نیازمندی های همه جانبه اش نیست و چنانکه بخواهد یک زندگی سعادت‌مندانه داشته باشد، باید با هموعانش گرد هم آمده، هر کدام بار مسئولیت گوشه ای از اجتماع را به عهده بگیرند؛ یکی کشاورزی کند، دیگری نساجی، و دیگری خیاطی و...

بدیهی است که در زندگی اجتماعی، مقرراتی لازم است تا وظایف و تکالیف افراد تعیین شود و حدود روابط آنان مشخص شود و در صورت اصطکاک منافع، از تجاوزها و تعدیات آنان جلوگیری شود.

اصولاً حق، دوطرفه است؛ مثلاً اگر کوچکتر موظف است بزرگتر را مورد احترام قرار دهد، بزرگتر نیز وظیفه دارد کوچکتر را مورد محبت قرار دهد.

از جمله مواردی که افراد نسبت به همدیگر حقی دوطرفه دارند، حقوق والدین و فرزندان بر یکدیگر است و هر کدام از والدین و اولاد، از نظر اسلام بر دیگری حقوقی دارند که ائمه اطهار علیهم‌السلام در بیانات گهربار خود، به حقوق متقابل آنان اشاره فرموده اند. حضرت علی علیه‌السلام در این باره می فرماید:

ان للولد علی الوالد حقاً، و ان للوالد علی الولد حقاً، فحقّ الوالد علی الولد ان یطیعه فی کلّ شیء الا فی معصیة الله سبحانه،

و حقّ الولد علی الوالد أن یحسّن اسمه، و یحسّن أدبه، و یعلمه القرآن. (۱۸۳)

فرزند را بر پدر، حقّی و پدر را بر فرزند حقّی است. حقّ پدر بر فرزند، آن است که پدر را در هر چیز، مگر در نافرمانی از خداوند سبحان، اطاعت و پیروی نماید، (۱۸۴) و حقّ فرزند بر پدر، آن است که نام فرزند را نیکو قرار دهد و او را با ادب و آراسته تربیت کند و قرآن را به او بیاموزد.

رسول اکرم ﷺ می فرماید:
 من حقّ الولد علی الوالدین یحسّن اسمه، و یحسّن أدبه (۱۸۵).

از جمله حقوق فرزند بر پدر، این است که نام نیکو و زیبا برای او انتخاب کند و او را با ادب و آراسته تربیت کند.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است:

حقّ الولد علی والده اذا کان ذکراً أن یستفره أمّه، و یستحسن اسمه، و یعلمه کتاب الله و یطهره، و یعلمه السباحة، و ان کانت أنثی ان یستفره أمّها، و یستحسن اسمها، و یعلمها سورة النور... (۱۸۶)

حق فرزند بر پدر، در صورتی که پسر باشد، آن است که مادرش را مسرور گرداند، و نام او را نیکو قرار دهد، و کتاب خدا را به او بیاموزد، و او را پاکیزه نگاه دارد، و شنا کردن را به او تعلیم دهد؛ و اگر دختر باشد، این است که مادرش را خشنود گرداند، و نامش را نیکو نهد، و سوره نور را به او تعلیم دهد.

از امام رضا علیه السلام روایت شده است:
 جاء رجل الی النبی صلی الله علیه و آله فقال: «یا رسول الله! ما حقّ ابنی هذا؟»، قال: تحسن اسمه و أدبه، و ضعه موضعاً حسناً. (۱۸۷)

مردی حضور پیغمبر اسلام ﷺ رسید و عرض کرد: «حق این فرزند بر من چیست؟». پیغمبر فرمود: نام و ادب او را نیکو گردانی و او را در جای شایسته خویش، قرار دهی.

در روایت دیگری از پیامبر ﷺ آمده است: من حق الولد علی والده ثلاثة: یحسن اسمه، و یعلمه الکتابة، و یزوجه اذا بلغ. (۱۸۸)

از جمله حقوق فرزند بر پدر، سه چیز است: اسم نیکو برای او انتخاب کند؛ کتاب و نوشتن به او بیاموزد، و هنگامی که بالغ شد، برای او همسر بگیرد.

ĀhZĀ zŪθ̄ zâzT RŭT ŪŭçFTŪ

یکی از حقوق فرزند بر پدر و در واقع نخستین احسان و نیکی پدر نسبت به کودک، پس از تولد، آن است که نام نیکو و مناسبی برای او انتخاب نماید. امام رضا علیه السلام فرمود:

أول ما يبرّ الرجل ولده أن يسميه باسم حسن فليحسن أحدكم ولده. ^(۱۸۹)

نخستین امری که پدر به وسیله آن به فرزندش احسان و نیکی می نماید، آن است که نام نیکو و زیبایی برای او انتخاب کند. پس البته باید هر یک از شما نام فرزندش را نیکو قرار دهد.

ذکر این نکته لازم است که از نظر روانی، اگر برای کودک اسم زننده و مضحکی انتخاب کنیم، باعث می شود که همواره مورد استهزا واقع شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام برای جلوگیری از این گونه مورد تحقیر واقع شدن، فرموده اند: که برای اولاد خود، نام نیکو انتخاب کنید. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

انّ اول ما ينحل أحدكم ولده الاسم الحسن. ^(۱۹۰)

اولین عطا و بخشش هر یک از شما به فرزند خود، نام خوبی است که برای او انتخاب می کنید.

جابر در روایتی آورده است: أراد أبو جعفر علیه السلام الركوب الی بعض شیعته ليعوده، فقال: «یا جابر! الحقنی فتبعته»، فلما انتهى الی باب الدار خرج علينا ابن له صغیر»، فقال له أبو جعفر علیه السلام: «ما اسمک؟»، فقال: «محمد»، قال: «فبما تکتی؟»، قال: «بعلی»، فقال أبو جعفر علیه السلام: لقد احتظرت من الشیطان احتظاراً شدیداً، ان الشیطان اذا سمع منادیا ینادی یا محمد، یا علی، ذاب کما

يذوب الرصاص حتى اذا سمع مناديا باسم
عدو من أعدائنا اهتزّ و احتال. ^(۱۹۱)
امام باقر عليه السلام می خواست یکی از شیعیان را
عیادت کند، فرمود: «ای جابر! تو با من
باش». وقتی که حضرت به در آن خانه رسید،
کودکی آمد. حضرت از او پرسید: «نامت
چیست؟». او گفت: «محمد». فرمود: «کنیه
ات چیست؟». عرض کرد: «علی». حضرت فرمود:
دور شدی از شیطان، دورشدنی شدید؛ زیرا
شیطان وقتی که می شنود کسی صدا می زند:
یا محمد، یا علی، او آب می شود، مثل آب
شدن قلع و سرب، تا اینکه می شنود کسی
اسمی از اسمای دشمنان ما را می گوید. در
این هنگام، شیطان به اهتزاز در می آید و
به خود می بالد.

اهمیت نامگذاری کودکان تا این اندازه
است که سفارش ائمه معصومین علیهم السلام به این
است که اولاد خود را قبل از تولّد،
نامگذاری کنید. حضرت علی عليه السلام می فرماید:

سمّوا أولادكم قبل أن يولدوا فإن لم
تدروا أذكر أم أنثى فسمّوهم بالأسماء التي
تكون للذكر و الأنثى، فإن أسقطكم إذا
لقومكم يوم القيامة و لم تسمّوهم يقول
السقط لأبيه: ألا سمّيتني، و قد سمّى رسول
الله صلى الله عليه وآله محسنا قبل أن يولد. ^(۱۹۲)

فرزندان خود را قبل از اینکه به دنیا
بیایند نامگذاری کنید، و اگر نمی دانید
که مولود، پسر است یا دختر، او را به
اسمی نامگذاری کنید که هم برای پسر
مناسب است و هم برای دختر اگر بچه به
صورت سقط از مادر جدا شود، روز قیامت به
پدر خود می گوید: «چرا برای من نامی را
انتخاب نکردی»، و پیامبر خدا صلى الله عليه وآله برای
فرزندش نام محسن را قبل از تولّد، انتخاب
کرد.

یکی از راههای زنده نگاه داشتن نام اولیای دین، این است که مسلمانها برای فرزندان خود، نام پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام را انتخاب کنند و با نامگذاری اسمهای زیبا و خوب، علاوه بر ادای حق فرزندان، محبت و علاقه خود را نسبت به آنان ابراز نمایند. در روایات آمده است: قیل لأبی عبدالله علیه السلام: «انّا نسّمی بأسمائکم و أسماء آبائکم فینفعنا ذلک؟» فقال: ای والله.

در محضر امام صادق علیه السلام عرض شد «ما فرزندان خود را به نام شما و پدرانتان نامگذاری می کنیم، آیا این عمل برای ما در پیشگاه الهی اجر و فایده ای دارد؟». حضرت فرمود: بلی، به خدا قسم، فایده دارد.

در جایی که نامیدن فرزندان به اسامی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام مورد اجر و پاداش خداوند است و باعث عزت مسلمانهاست، جای بسی تأسف است که عده ای، نامهای غیراسلامی برای فرزندان خود انتخاب می کنند.

اولیای اسلام، به رهروان و پیروان خود سفارش و توصیه کرده اند که فرزندان خود را به اسامی پیشوایان و بزرگان الهی، نامگذاری کنند. امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند:

من ولدله أربعة أولاد لم یسمّ أحدهم باسمی فقد جفانی. (۱۹۳)

کسی که چهار فرزند بیاورد و هیچ یک را به اسم من نامگذاری نکند، به من جفا کرده است.

پدران و مادران گرامی، توجه داشته باشند که با بودن اسامی زیبا و محبوبی مثل احمد، محمد، علی، مرتضی، مصطفی، حسن، مجتبی، حسین، سجّاد، باقر، صادق،

کاظم، رضا، تقی، نقی، علی اصغر، مهدی، فاطمه، زهرا، معصومه، بتول، زینب، محدثه، حلیمه، نرگس، کلثوم، و نظایر اینها چرا برای فرزندان خود نامهای بی مفهومی که موجب ترویج فرهنگ غربی است، انتخاب کنیم، و این یک وظیفه دینی است که مؤمنین باید هوشیار باشند و مظاهر اسلامی را در تمام امور، مخصوصاً در نامگذاری فرزندان، رعایت کنند. امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل می کند:

ان رسول الله صلى الله عليه وآله كان يغير الأسماء القبيحة في الرجال و البلدان. (١٩٤)

رسول اکرم صلى الله عليه وآله نامهای قبیح مردم و شهرها را تغییر می داد.

امام صادق علیه السلام نقل می کند که رسول خدا صلى الله عليه وآله می فرمود:

استحسنوا أسمائكم فانكم تدعون بها يوم القيامة. (١٩٥)

[فرزندانتان را] نیکو نامگذاری کنید. به راستی که شما در روز قیامت با آن نام، خوانده می شوید.

و در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده:

لا يدخل الفقر بيتاً فيه اسم محمد أو احمد أو علی أو الحسن أو الحسين أو الطالب أو جعفر أو عبدالله أو فاطمة من النساء. (١٩٦)

فقر و پریشانی در خانه ای که نامهای محمد، احمد، علی، حسن، حسین، طالب، جعفر، عبدالله، و از زنان، نام فاطمه در آن باشد، وارد نمی شود.

شخصی دختری داشت به نام عاصیه، یعنی گناهکار. رسول خدا صلى الله عليه وآله اسم او را تغییر داد و او را جمیله، یعنی زیبا نامید. در اینجا جا دارد به مناسبت بحث، یادی از حلیمه سعیدیه به میان آوریم.

حضرت محمد ﷺ در ایام شیرخوارگی، پستان هیچ یک از زنان شیرده را نمی گرفت. سرانجام، حلیمه سعدیه که آمد، طفل، پستان او را مکید و از آن شیر خورد. سرور و خوشحالی، خاندان حلیمه سعدیه را فرا گرفت. عبدالمطلب، پدربزرگ گرامی حضرت محمد ﷺ به او گفت: «از کدام قبیله ای؟» گفت: «از بنی سعد». پرسید: «اسمت چیست؟» جواب داد: «حلیمه». عبدالمطلب از شنیدن اسم او و نام قبیله اش بسیار مسرور شد و گفت آفرین، آفرین؛ دو خوی پسندیده و دو خصلت شایسته. یکی سعادت و دیگری حلم و بردباری.

از مجموع این نکات، به دست می آید که نامگذاری، یکی از حقوق پدر نسبت به فرزند خود است که به هنگام تولد یا قبل از تولد، باید آن را به نحو احسن رعایت کند و تحت تأثیر هیچ عاملی، جز اندیشه اسلامی قرار نگیرد.

دومین حق فرزند بر پدر، آن است که او را تربیت نیکو کند: «و یحسن أدبه». پرورش ایمان و اخلاق نیکو و پسندیده، در دوران کودکی، یکی از حقوق فرزندان، در آیین اسلام است و روایات بسیاری در این باره وارده شده است. حضرت سجاد علیه السلام در ضمن حقوق فرزند، فرموده است:

و انک مسئول، عمّا ولیته به من حسن الأدب و الدّالة علی ربّه. ^(۱۹۷)

پدر در ولایتی که به فرزند دارد، مسئول است که او را مؤدّب و با اخلاق پسندیده پرورش دهد و او را به سوی خداوند بزرگ، راهنمایی کند.

تعلیم و تربیت فرزندان، یکی از مسائل مهم و بحثهای مفیدی است که باید در جای خود مطرح شود.

Ḥāṭi ṭḥḥḥḥḥ

سومین حق فرزند بر پدر، آن است که به او قرآن بیاموزد: «ويعلمه القرآن».

از وظایف اصلی و اولیه والدین، این است که فرزندان خود را با قرآن به صورت روخوانی، تجوید و آشنایی با معارف آن آشنا کنند. کودکانی که از اول با آشنایی نسبت به خدا و با فراگیری کتاب آسمانی تربیت می شوند، اراده ای قوی دارند و نتایج درخشان ایمان و انس با قرآن، از خلال گفتار و رفتارشان به خوبی مشهود است. امام صادق علیه السلام فرموده است:

بأدورا أولادکم بالحديث قبل أن يسبقکم اليهم المرجئة. (۱۹۸)

احادیث را به فرزندان خود، هر چه زودتر بیاموزید، قبل از آنکه مخالفان بر شما سبقت گیرند و دلهای کودکان شما را با سخنان نادرست خویش، اشغال نمایند.

علی علیه السلام به فرزندش حضرت حسن علیه السلام فرمود:

و انما قلب الحدث كالارض الخالية، ما ألقى فيها من شيء قبلته فبادرتك بالأدب قبل أن يقسوا قلبك و يشتغل لبيك. (۱۹۹)

قلب بچه نارس و کوچک، مانند زمین خالی از بذر و گیاه است. هر تخمی که در آن افشانده شود، به خوبی می پذیرد و در خود می پرورد. فرزند عزیز، از دوران کودکی تو استفاده نمودم و خیلی زود در پرورش تو قیام کردم، پیش از آنکه دل تربیت پذیرت، سخت شود و مطالب گوناگونی عقلت را اشغال نماید.

و از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت است:

انّ المعلم اذا قال للصبي «بسم الله»، كتب الله له و للصبي و لوالديه برائة من النار. (۲۰۰)

وقتی معلّم به کودک، «بسم الله» گفتن را بیاموزد، خداوند، معلّم و کودک و همچنین پدر و مادر طفل را از عذاب، مصون می دارد.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: خداوند به پدر و مادر، پاداش بزرگی عنایت می فرماید. آنان می گویند: «پروردگارا! این همه تفضل درباره ما از کجاست؟ اعمال ما شایسته چنین پاداشی نیست». در جواب گفته می شود: این همه پاداش به جهت این است که به فرزند خود، کتاب خدا را آموختید و او را نسبت به آیین اسلام، بینا تربیت کردید. در حدیث است:

عدد درج الجنة عدد آی القرآن، فاذا أدخل صاحب القرآن الجنة، قيل له: ارق و اقرأ لكل آية درجة فلا تكون فوق حافظ القرآن درجة. ^(۲۰۱)

تعداد درجات بهشت، به اندازه آیات قرآن است. بنابراین، وقتی کسی که با قرآن مأنوس بود، وارد بهشت می شود. به او گفته می شود که با هر آیه ای که می خوانی، بالا بیا که برای هر آیه، درجه ای است و بالاتر از حافظ قرآن، درجه ای نیست.

عبدالرحمان سلمی به یکی از فرزندان امام حسین علیه السلام سوره حمد را آموخت. وقتی کودک در حضور پدر، سوره حمد را خواند، حضرت حسین علیه السلام علاوه بر پول نقد و پارچه ای که از راه حق شناسی به معلّم طفل داد، دهان آموزگار را از دُر پُر کرد. کسانی از این همه عطا، تعجب کردند و در آن باره از حضرت سؤال کردند. امام علیه السلام در جواب فرمود: کجا پاداش مالی من، با عطای آموزش این معلّم، برابری می کند. یعنی خدمت تعلیم سوره حمد، از عطای مالی من، ارزنده تر است. ^(۲۰۲)

با فراگیری قرآن توسط کودک، نور ایمان در قلب او روشن می شود و با انجام اعمال شایسته، شعاع نورانیتش وسیع گردد و همه قلب را فرا می گیرد و تمام ضمیر و باطن را روشن و منور می کند. در اینجا مناسب است که در مورد فراگیری قرآن و عظمت آن، احادیثی را از ائمه معصومین علیهم السلام بیان کنیم:

امیر المؤمنین علیؑ

امیر المؤمنین علیؑ به فرزندش امام
حسنؑ می فرماید:
وَاللّٰهُ وَاللّٰهُ فِي الْقُرْآنِ، لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ
غَيْرِكُمْ. (۲۰۳)
از خدا بترسید درباره قرآن که دیگران
با عمل به آن، بر شما پیشی نگیرند.

ḡÄθ± Ç:ZaÄ

رسول خدا ﷺ می فرماید:
حق الولد علی والده أن یحسن اسمه... و
یعلّمه الكتاب. (۲۰۴)
حقّ فرزند بر پدر، آن است که به او
قرآن بیاموزد.
امام صادق علیه السلام می فرماید:
علّموا أولادکم یش فائها ریحانة القرآن.
(۲۰۵)

به فرزندانتان سوره یاسین بیاموزید؛
زیرا این سوره، گُل قرآن است.
رسول خدا ﷺ می فرماید:
من علم ولده القرآن، فكأنما حجّ البيت
عشرة آلاف حجة... (۲۰۶)
هر کسی به فرزندش قرآن بیاموزد، مانند
این است که ده هزار بار خانه خدا را
زیارت کرده باشد.
قرآن مجید، در بردارنده برنامه ای
کامل برای زندگی بشر در طول تاریخ است؛
زیرا دین مقدس اسلام که بهترین و برترین
ادیان است، بهتر از دیگر ادیان، سعادت
انسانها را تأمین می کند:
إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ. (۲۰۷)

به درستی که این قرآن انسانها را به
آیینی که استوارتر از هر آیین دیگر است،
رهنمون می کند.
قرآن مجید، کتابی است همیشگی، و معجزه
جاویدان پیامبر اسلام ﷺ، محدود به وقت و
زمان معینی نیست و تمام نیازها و خواسته
های بشر و راه رسیدن به سعادت دنیوی و
اخروی؛ همچنین اصول اخلاقی و قوانین عملی
را به صورت مبسوط بیان نموده است. بر
تمام مسلمانان اهمیت این کتاب آسمانی،
روشن است و باید نسبت به آموزش آن در
مرحله اول و آشنایی با مفاهیم و معانی

آن، و تدبّر و تفکر در این کتاب آسمانی در مراحل بعدی، توجّه بیشتری شود. ائمه اطهار علیهم السلام انسانها را به تعلیم و تعلّم، تشویق نموده اند تا این تعلیم، وسیله ای باشد برای آن هدف اصلی؛ یعنی هدایت انسانها به صراط مستقیم و برخورداری از عزّت و سعادت دنیا و آخرت.

Ἰἄθῆ ζο2Ἀñüz τῸῦ ᾠῆ ηϕἈ 3FüzÜyῸ

۱ - عن معاذ قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: ما من رجل علم ولده القرآن الا توجّ الله أبويه يوم القيامة تاج الملك، و كيسا حلتين لم يرالناس مثلهما. (۲۰۸)

از معاذ روایت شده است که گفت: از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمود: هر کسی به فرزندش قرآن تعلیم دهد، خداوند متعال در قیامت، والدین او را به تاج پادشاهی تاجدار می کند و بر آن دو، جامه ای می پوشاند که هیچ کسی مثل آنها را ندیده است.

۲ - عن علي بن أبي طالب: ان النبي ﷺ قال: خياركم من تعلم القرآن و علمه. (۲۰۹)

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب روایت کرده است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: بهترین شما کسی است که قرآن را یاد بگیرد و به دیگران یاد بدهد.

۳ - عن النبي ﷺ قال: أفضل العبادة قراءة القرآن. (۲۱۰)

پیامبر خدا ﷺ می فرماید: بهترین عبادت، خواندن قرآن است.

۴ - عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ينبغي للمؤمن أن لا يموت حتى يتعلم القرآن، أو يكون في تعليمه. (۲۱۱)

امام صادق علی بن ابی طالب می فرماید: سزاوار است که مؤمن هنگام مرگ، یا در حال یاد گرفتن قرآن و یا در حال یاد دادن آن باشد.

۵ - عن أمير المؤمنين عليه السلام انه قال: و تعلموا القرآن فانه ربيع القلوب، و استشفعوا بنوره فانه شفاء الصدور، و أحسنوا تلاوته فانه أنفع. (۲۱۲)

علی بن ابی طالب می فرماید: قرآن را یاد بگیرید که بهار دلهاست، و نیکو آن را تلاوت کنید که سودمندترین چیز برای شما قرآن است.

اینها نمونه هایی بود از روایاتی که درباره فراگیری قرآن وارد شده بود و بعد از فراگیری قرآن که همه ما، مخصوصاً والدین، در این امر وظیفه سنگینی بر عهده داریم و باید به قرائت آن، اهمیت داد. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

قراءة القرآن فی المصحف تخفف العذاب عن الوالدین و لو كانا کافرین. ^(۲۱۳)
خواندن قرآن از روی آن، عذاب پدر و مادر را سبک می کند، اگر چه آنها کافر باشند.

ΚΥΥΗ:Ū ḡzhλa [hēĀ zVŪθI

از جمله حقوق فرزند بر پدر و مادر، آن است که هنگامی که فرزند به سن بلوغ رسید، همسر شایسته و مناسبی برای او انتخاب کنند: «... ویزوجه اذا بلغ».

وقتی فرزند دوران طفولیت خود را گذراند و به سن بلوغ و جوانی رسید، معلوم است که غرائز در او شکفته می شود و یکی از غرائز، غریزه جنسی است که هر جوانی به جنس مخالف خود علاقه مند می شود. وجود غرائز، آن هم غریزه شهوت در وجود هر کس، امری طبیعی است و در تمام افراد، این غریزه وجود دارد و هر کسی باید به طریقی آن را ارضا کند.

دین مبین اسلام با دعوت به ازدواج، مردم را از لغزش نجات داده است و اگر پدر و مادر به این امر مهم توجه نکنند و در راه ایجاد تسهیلات برای ازدواج جوان خود تلاش نکنند، ممکن است که دچار فحشا و بی عفتی شود و به حیثیت و شخصیت خود و خانواده، لطمه وارد سازد. لذا چاره کار، همان ازدواج است که در اسلام درباره آن توصیه های زیادی شده است. پیامبر ﷺ فرمود:

خيار اُمَّتى المتأهلون و شرار اُمَّتى العزاب. (۲۱۴)

نیکان اُمَّت من، کسانی هستند که ازدواج کرده اند و بدان اُمَّت من، عَزَبها هستند. حضرت علی علیه السلام فرموده است:

لم یکن أحد من أصحاب رسول الله ﷺ تزوج الا قال رسول الله كمل دینه.

هر کدام از اصحاب پیغمبر که ازدواج می کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: دینش کامل شد.

در روایت دیگری از علی علیه السلام آمده است:

تَزَوَّجُوا فَإِنَّ التَّزْوِيجَ سُنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَإِنَّهُ كَانَ يَقُولُ: مَنْ كَانَ يَحِبُّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِيجَ الْحَدِيثُ. (٢١٥)

ازدواج کنید؛ زیرا ازدواج، از سنت رسول خداست و پیامبر اسلام ﷺ می فرمود: هر کسی که دوست دارد پیرو سنت من باشد، از سنت من، ازدواج است.

پیامبر ﷺ می فرماید:

من تزوج أحرز نصف دينه. (٢١٦)

هر کسی که ازدواج کند، نصف دین خود را به دست آورده است.

امام صادق عليه السلام می فرماید:

ركعتان يصلِّيهما المتزوج أفضل من سبعين ركعة يصلِّيها أعزب.

دو رکعت نماز شخص متأهل، بهتر است از هفتاد رکعت نماز که نمازگزار مجرد به جا می آورد.

از مجموع این احادیث، استفاده می شود که دین مبین اسلام، سفارش زیادی به امر ازدواج نموده است.

نکته دیگری که درباره زناشویی باید متذکر شد، این است که آیات قرآن و روایات معصومین عليهم السلام به ازدواج آسان، ترغیب نموده اند و اینکه شخصی که می خواهد این امر خیر را انجام دهد، نباید به دلیل مخارج زیاد، ازدواج کردن را ترک کند یا به تأخیر بیندازد. خداوند متعال می فرماید:

وَأَنْكُحُوا الْأَيَامِي مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. (٢١٧)

مردان و زنان بی همسر را همسر دهید، و همچنین غلامان و کنیزان درستکار را اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند آنان را از فضل خود بی نیاز می سازد خداوند، واسع و آگاه است.

امام صادق عليه السلام می فرماید:
 الرزق مع النساء و العیال. (۲۱۸)
 روزی، همراه همسر و فرزند است.
 در روایت دیگری از آن حضرت آمده است:
 جاء رجل الى النبی صلى الله عليه وآله فشكا اليه
 الحاجة، فقال: تزوج فتزوج فوسّع عليه. (۲۱۹)

مردی خدمت رسول خدا صلى الله عليه وآله رسید و از
 تهیدستی و نیازمندی شکایت کرد.
 پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «ازدواج کن». او هم
 ازدواج کرد و در کار او گشایش پیدا شد.
 و اگر برای جوانی مقدمات ازدواج فراهم
 نیست، باید در جامعه اسلامی که روح تعاون
 در درون آن است، افراد باید به یکدیگر
 کمک کنند. اهمیت این مسئله به قدری است
 که امیرالمؤمنین علی عليه السلام می فرماید:
 أفضل الشفاعات أن تشفع بين اثنين في
 نكاح حتى يجمع الله بينهما.

بهترین شفاعت و خیرخواهی، آن است که
 میان دو نفر برای امر ازدواج میانجیگری
 کنی، تا این امر خیر صورت بگیرد.
 امام موسی کاظم عليه السلام فرمود:

ثلاثة يستظلون بظلّ عرش الله يوم القيامة
 يوم لا ظلّ الاّ ظلّه، رجل زوج أخاه المسلم،
 أو أخدمه، أو كتم له سرّاً. (۲۲۰)

سه طایفه اند که در روز قیامت، در
 سایه عرش خدا قرار دارند، روزی که سایه
 ای جز او نیست: کسی که وسائل تزویج
 برادر مسلمانش را فراهم سازد، کسی که
 هنگام نیاز به خدمت، خدمت کننده ای برای
 او فراهم کند، و کسی که اسرار برادر
 مسلمانش را پنهان دارد.

از این احادیث شریف، می توان استفاده
 کرد که درست است که یکی از حقوق فرزند
 بر پدر، انتخاب همسر شایسته برای فرزند
 است؛ اما اگر پدر توانایی این کار را

ندارد، برادران دینی و مسلمان، باید او را در این امر مهم، یاری دهند. در حدیثی از رسول خدا ﷺ وارد شده که هر کسی در امر ازدواج، قدم بردارد، برای هر قدم او ثواب زیادی در نظر گرفته می شود: کان له بكلّ خطوة خطاها، أو بكلّ كلمة تكلم بها في ذلك، عمل سنة قيام ليلها و صيام نهارها. (۲۲۱)

برای هر قدم او و هر کلمه ای که بگوید، ثواب یک سال عبادت که روزها روزه بگیرد و شبها را به شب زنده داری بگذرانند، در نامه عمل او نوشته می شود. اسلام در مورد ازدواج فرزندان، مسئولیت سنگینی بر دوش پدران گذارده، و پدرانی که توانایی این امر حیاتی را داشته باشند، ولی سهل انگار یا بی تفاوت باشند، شریک جرم انحراف فرزندانشان شمرده می شوند. پیامبر اسلام ﷺ فرمود: من أدرك له ولد و عنده ما يزوجه فلم يزوجه فأحدث فالاتم بينهما. (۲۲۲)

کسی که فرزندش به حدّ رشد برسد و امکانات تزویج او را داشته باشد و اقدام نکند، و در نتیجه فرزند او مرتکب گناه می شود، این گناه برای هر دو نوشته می شود.

در اینجا این نکته اخلاقی و اجتماعی را یاد آور می شویم که مسلمانان، هزینه ازدواج را سبک و آسان بگیرند، تا مانع دشواری بر سر راه ازدواج پیدا نشود، و اگر کسی توانایی این هزینه جزئی را هم ندارد، وظیفه اخلاقی همه کسانی که توانایی امر ازدواج او را دارند، این است که او را یاری دهند.

از دیگر حقوق فرزند بر والدین، بهره مند ساختن او از نعمت علم است. دین مبین اسلام، مسلمانان را به فراگیری علوم، مخصوصاً علوم الهی دعوت می کند و تعلیم و تعلم را برای همه لازم می داند. برای تحصیل علم، نه محدودیت زمانی است و نه محدودیت مکانی. از دوران کودکی تا زمان پیری باید دنبال تحصیل علم رفت و در این رهگذر، ائمه معصومین علیهم السلام یکی از وظایف و حقوق فرزند بر پدر را طلب دانش معرفی نموده اند.

علی علیه السلام می فرماید:

مروا أولادکم بطلب العلم. (۲۲۳)

فرزندانتان را به طلب دانش برانگیزید. روزی امام حسن علیه السلام فرزندان خود را به همراه فرزندان برادرش به نزد خویش فرا خواند و به آنان فرمود:

انکم صغار قوم و یوشک أن تکونوا کبار قوم آخرین فتعلموا العلم فمن لم یستطع منکم أن یحفظه فلیکتبه و لیضعه فی بیته. (۲۲۴)

شما کودکان جامعه امروزیید و به زودی بزرگان جامعه فردا خواهید شد. پس دانش بیاموزید و هر یک از شما که حافظه قوی ندارد، مطالب را بنویسد و آنها را در خانه نگه دارد.

یکی دیگر از حقوقی که فرزند بر پدر دارد آن است که او را با ورزشهایی چون شنا و تیراندازی آشنا کند. پیامبر اسلام ﷺ می فرماید:

عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ السَّبَاحَةَ وَ الرَّمَايَةَ .
به فرزندان خود، شنا کردن و تیراندازی یاد بدهید.

دین مبین اسلام، همان طور که به تزکیه و تهذیب روح و روان انسان، اهمیت می دهد و هدف اساسی رسالت انبیا در طول تاریخ، تزکیه و آشنایی با معارف قرآن بوده است؛ همچنین مکتب اسلام به صحت و سلامت جسم انسانها سفارش زیادی نموده و در فقه کتابی است به نام «أطعمه و أشربه»؛ یعنی خوردنی ها و آشامیدنی ها که در آن آداب خوردن و غذاهایی که در جسم انسان مؤثر بوده و غذاها و نوشیدنی هایی که برای تن انسان مضر است، همه را به صورت مبسوط با ذکر دلایل و بیان علل آنها برای جامعه بشری عرضه نموده است.

از جمله چیزهایی که برای سلامت جامعه، مخصوصاً فرزندان، مفید است و در این میان، پدر و مادر باید این امر را اجرا کنند، مسئله ورزش است؛ مخصوصاً ورزشهایی که هم نشاط جسمی می آورد و هم برای روح، شادابی می آورد؛ مثل شنا کردن، کوهنوردی، تیراندازی، دومیدانی و سایر ورزشهایی که هم با فرهنگ جامعه سازگار است و هم برای تقویت عضلات بدن، مفید است.

در روایتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) از پیامبر ﷺ نقل می کند که پدران به فرزندان، تیراندازی بیاموزند:

عَلِّمُوا بَنِيكُمْ الرِّمَى فَإِنَّهُ نَكَايَةُ الْعَدُوِّ.
(۲۲۰)

به فرزندان خود، تیراندازی یاد دهید که این عمل، سبب سرکوبی دشمنان است. امام صادق علیه السلام می فرماید: در سالی از سالها هشام بن عبدالملک به حج آمد. در آن سال، من در خدمت پدرم به حج رفته بودم. پس در مکه، روزی در جمع مردم گفتم: سپاس می گویم خداوندی را که محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری فرستاد و ما را به آن حضرت، گرامی گردانید. ما برگزیدگان خدا بر خلق او و پسندیدگان خدا از بندگان او و خلیفه خدا در زمین هستیم. پس سعادت مند کسی است که از ما پیروی کند و شقی و بدبخت، کسی است که با ما مخالفت و دشمنی نماید.

برادر هشام که این خبر را شنید، در مکه مصلحت ندید که متعرض ما شود؛ اما همین که به دمشق رسید و ما به سوی مدینه بازگشتیم، پیکری به سوی عامل مدینه فرستاد که من و پدرم را نزد او به دمشق بفرستد.

پس از سه روز که در دمشق بودیم، ما را به مجلس خود طلبید. چون بر او داخل شدیم، هشام بر تخت پادشاهی خود نشسته بود و لشکر خود را مسلح کرده، در دو صف در برابر، بازداشته بود و هدفی معین کرده بود و بزرگان قوم در حضور او تیراندازی می کردند.

چون وارد شدیم، او به پدرم گفت که با بزرگان قوم خود، تیر بیندازد. پدرم گفت: «من پیر شده ام و اکنون از من تیراندازی نمی آید. اگر مرا معاف داری، بهتر است». هشام سوگند یاد کرد که بر حق آن خداوند که ما را به دین خود و پیامبر خود عزیز گردانید، تو را معاف نمی کنم.

سپس به یکی از بزرگان بنی امیه اشاره کرد که کمان و تیر خود را به او بدهد تا بیندازد. پدرم کمان را از آن مرد گرفت و تیری از او گرفت و در کمان گذاشت که تیر بر میان نشانه رفت. سپس تیر دیگری گرفت و بر فرق تیر اول زد که آن را تا پیکان به دو نیم کرد و در میان تیر اول قرار گرفت. سپس تیر سوم را گرفت و بر فرق تیر دوم زد که آن را نیز به دو نیم کرد و در میان نشانه، محکم شد تا آنکه نه تیر چنین، پیاپی افکند که هر تیر بر فرق تیر سابق آمد و آن را به دو نیم کرد؛ و هر تیر که می افکند، گویی بر دل هشام می نشست و رنگش تخییر می کرد تا آنکه بی تاب شد و گفت: نیک انداختی ای ابو جعفر! تو ماهرترین عرب و عجمی در تیراندازی. چرا می گفתי که من بر آن قادر نیستم؟

آن گاه رو به سوی پدرم گردانید و گفت: «مرا خبر ده که این تیراندازی را چه کسی به تو آموزش داد و در چه مدت آموخته ای؟». پدرم فرمود: می دانی که در میان اهل مدینه، این کار شایع است و من در ایام نوجوانی، چند روزی تمرین این رشته می نمودم و از آن زمان تا حال، آن را ترک کرده ام و چون مبالغه کردی و سوگند دادی، امروز کمان به دست گرفتم. هشام گفت: «مثل این تیراندازی هرگز ندیده بودم. آیا جعفر در این امر، مثل تو هست؟». فرمود: ما اهل بیت رسالت، علم و کمال و اتمام دین را که حق تعالی در آیه **«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»** (۲۲۶) به ما عطا کرده، از یکدیگر ارث می بریم. (۲۲۷)

ἰϋḥT'θI 2ζθâF γ RÛθFÿÛ

رسول خدا ﷺ می فرماید:

أكرموا أولادكم و أحسنوا آدابهم
يغفرلكم. (۲۲۸)

نسبت به فرزندان خود احترام کنید و
آداب و روش آنان را نیکو کنید تا
آمرزیده شوید.

ٲٲٲٲٲٲ ٲٲٲٲٲٲ ٲٲٲٲٲٲ

أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ لَهُ ابْنَانِ فَقَبَّلَ أَحَدَهُمَا
وَتَرَكَ الْآخَرَ فَقَالَ النَّبِيُّ: فَهَلَا سَاوَيْتَ
بَيْنَهُمَا. (٢٢٩)

پیامبر اسلام ﷺ مشاهده کرد که مردی به
یکی از فرزندان خود رسیدگی کرد و به
فرزند دیگر، اعتنا نکرد. به او فرمود:
چرا با فرزندان خود به طور مساوی رفتار
نمی کنی؟

ḡŭTĀ k̄Y ōh ŭḡh

امام صادق علیه السلام می فرماید:

ثلاث دعوات لا يحجبن عن الله ، دعاء الوالد
لولده اذا برّه و دعوته عليه اذا عقّه، و
دعاء المظلوم على ظالمه و دعائه لمن
انتصرله منه و رجل مؤمن دعا لأخ له مؤمن
و اساه فينا و دعائه عليه اذا لم يواسه
مع القدرة عليه و اضطرار أخيه اليه. (٢٣٠)
سه دعا و خواسته هست که از خدا پوشیده
نمی شود: دعای پدر برای فرزند، آن گاه
که به او نیکی کند و در موردی که فرزند
را عاق کند باز به پدر نیکی کند؛ دعای
مظلوم در حق ظالم و دعای کسی که از
مظلوم، یاری کند؛ و دعای مرد مؤمنی که
به برادر دینی خود در راه ولایت، کمک
کرده است.

hYd̄ ṡ̄ zūIy

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

أَحَبُّوا الصَّبِيَّانَ وَارْحَمُوهُم فَإِذَا وَعَدْتُمُوهُم
فَفِئْوَالَهُمْ فَاتُّهُمْ لَا يَرُونَ إِلَّا أَنْكُمْ تَرْزُقُونَهُمْ.
(۲۳۱)

کودکان را دوست بدارید و به آنها رحم
کنید، و اگر به آنها وعده دادید، به
وعده خود وفا کنید؛ زیرا آنها جز شما کس
دیگری را روزی دهنده نمی دانند.

ٲٲٲٲٲ ٲٲٲ ٲٲٲٲ ٲٲٲٲٲٲ

امام صادق عليه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند:
ما من رجل یجمع عیاله و یضع مائدة بین
یدیہ و یسمی و یسمون فی أوّل الطعام و
یحمدون الله عزّ و جلّ فی آخره فترتفع
المائدة حتی یغفرلهم. (ٲٲٲ)
هر کس که خانواده خود را جمع کند و
لقمه غذا را در دست خود قرار دهد و نام
خدا را در اوّل غذا خوردن بگوید و در آخر
آن، سپاس خدا را به جا آورد، در پایان
غذا خوردن، آنان بخشیده می شوند.

ṭḥŭzṭŭψ zŭē KŭfTŭ

در روایتی آمده است:

قال رسول الله ﷺ : تصدقوا فقال رجل: «عندي دينار». قال: «أنفقه أو تصدق به على نفسك»، قال: «عندي دينار، آخر»، قال: «تصدق به على امرأتك»، قال: «عندي آخر». قال:

«تصدق به على ولدك». (۲۳۳)

پیامبر خدا ﷺ فرمود: صدقه بدهید. شخصی عرض کرد: «نزد من یک دینار است». فرمود: «آن را برای خودت صدقه بده». آن گاه عرضه داشت: «نزد من دینار دیگری است». فرمود: «آن را از طرف همسر خود صدقه بده». سپس گفت: «نزد من دیناری است». پیامبر ﷺ فرمود: آن را از طرف فرزندت صدقه بده.

ἡ ἀρετὴ ἡ ἀρετὴ ἡ ἀρετὴ

رسول خدا ﷺ می فرماید:

أدب صغار أهل بيتك بلسانك على الصلاة و
الطهور. (٢٣٤)

فرزندان کوچک را با زبان خود، ادب
بنما بر نماز و طهارت.

τῆς γὰρ ὅτι ἡ ἄνθρωπος ἔσται ὡς ὁ ἄνθρωπος

حضرت علی علیه السلام در وصیت به امام حسن علیه السلام می فرماید:

اللَّهُ اللَّهُ فِي صِيَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ فَانَّهُ جَنَّةٌ مِنَ
النَّارِ. (۲۳۰)

سفارش می کنم شما را به روزه ماه
رمضان؛ زیرا روزه، سپر و محافظ انسان از
آتش است.

امام باقر (علیه السلام) در صفات پدرش می فرماید:

و كان يقضى ما فاتته من صلوة نافلة
النهار فى الليل، و يقول: يا بني! ليس
هذا عليكم بواجب و لكن أحبّ لمن عودّ منكم
نفسه عادة من الخير أن يدوم عليها. (۲۳۶)

ایشان قضای نوافل روز را در شب به جا
می آورد و می فرمود: فرزندم! این عمل بر
شما واجب نیست، لکن دوست دارم برای هر
کدام از شما که نفسش را بر این عمل خیر
عادت داد، این کار خیر را ادامه بدهد.

ЗѳѳѳŨhŨ y' ЗѳѳѳŨ tзh ѳ'zаĂ

در روایات آمده است:

قال رسول الله ﷺ: «ويل لأطفال آخر الزمان من آبائهم»، ف قيل: «يا رسول الله! من آبائهم المشركين؟»، فقال: لا من آبائهم المؤمنين لا يعلمونهم شيئاً من الفرائض. (۲۳۷)

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «وای بر کودکان دوره آخرالزمان، از پدرانشان». عرضه داشتند: «ای رسول خدا! از پدران مشرک؟»، فرمود: نه، از پدران مؤمن که از واجبات الهی چیزی به کودکانشان یاد نداده اند.

حضرت علی عليه السلام از پیامبر ﷺ نقل می کند:
أدّبوا أولادكم على ثلاث خصال: حبّ نبيكم و حبّ أهل بيته و قراءة القرآن. (۲۳۸)
فرزندان خود را بر سه خصلت، ادب نمایند: دوستی پیامبرتان، دوستی اهل بیت و قرائت قرآن.

3IÛøÿTÛ øÛâIÛ :Û zøzÃzβH

امام صادق عليه السلام فرموده است:

بادروا أحداثكم بالحديث، قبل أن
تسبقكم اليهم المرجئه. (۲۳۹)
به فرزندان خود هر چه زودتر حدیث
بیاموزید، قبل از آنکه مخالفان بر شما
سبقت گیرند و دل‌های کودکان شما را با
سخنان نادرست خویش، اشغال نمایند.

⊖zΨ zŭVΘŭĀ Ū̄ kZZR&F

پدر و مادر، اگر فرزند خود را با
گفتار یا با اعمال، تربیت اسلامی و نیکو
کرده باشند، فرزند هم به پیروی از آنان
در امور اجتماعی، کارهای خیر و
خداپسندانه انجام می دهد. گاهی شاهد این
منظره زیبا هستیم که کودکانی پول تو
جیبی خود را به فقرا و مستمندان هدیه می
کنند. در روایتی آمده است:

عن أبي الحسن عليه السلام قال: مرَّ الصَّبِيُّ فليتصدَّق
بيده بالكسرة و القضبة و الشيء و ان
قل. (۲۴۰)

ἰϋϕϵϣῆ ἠϥϕϵἌ

بدون شک، عامل سازنده شخصیت انسان (بعد از اراده و خواست و تصمیم او)، عوامل مختلفی است که از مهمترین آنها، همنشینان و دوستان هستند؛ چرا که انسان، خواه و ناخواه تأثیرپذیر است و بخش مهمی از افکار و صفات اخلاقی خود را از طریق دوستانش کسب می کند. این حقیقت، هم از نظر علمی و هم از طریق تجربه و مشاهدات حسی، به ثبوت رسیده است.

این تأثیرپذیری از نظر منطق تا آن حد است که در روایات اسلامی از حضرت سلیمان علیه السلام چنین نقل شده است:

لا تحموا علی رجل بشیء حتی تنظروا الی من یصاحب، فانما یعرف الرجل بأشکاله و أقرانه و ینسب الی أصحابه و أصدانه. (۲۴۱)

نسبت به شخص هیچ حکم و قضاوتی نکنید تا اینکه همنشینان او را ببینید؛ و مرد با دوستانش شناخته می شود و به دوستان و همنشینان خود، نسبت داده می شود. خداوند در سوره فرقان می فرماید:

و یَوْمَ یَعْصُ الظَّالِمُ عَلٰی یدِیْهِ یَقُولُ یَا لَیْتَنیْ اَتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبیلاً * یَا وِیْلَتیْ لَیْتَنیْ لَمَّ اَتَّخَذْتُ فُلَانًا خَلیلاً * لَقَدْ اَصَلَّنِیْ عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ اِذْ جَاءَنِیْ وَ کَانَ الشَّیْطَانُ لِلْاِنْسَانِ خَدُوْلًا . (۲۴۲)

و به خاطر بیاورید روزی را که ظالم، دست خویش را از شدت حسرت به دندان می گزد و می گوید: ای کاش با رسول خدا راهی برگزیده بودم. ای وای بر من! کاش فلان [شخص گمراه] را دوست خود انتخاب نکرده بودم! او مرا از یاد حق، گمراه ساخت، بعد از آنکه آگاهی به سراغ من آمده بود، و شیطان همیشه مخدول کننده انسان بوده است.

در شأن نزول آیه فوق آمده است که دو نفر از مشرکان به نامهای «عقبه» و «أبی» با پیامبر ﷺ بودند، هرگاه عقبه از سفر می آمد، مهمانی یی ترتیب می داد و اشراف قومش را دعوت می کرد و در عین حال، دوست می داشت به حضور پیامبر ﷺ برسد، هر چند اسلام را نپذیرفته بود.

روزی از سفر آمد و طبق معمول، مراسمی ترتیب داد و دوستانش را دعوت کرد از پیامبر اسلام ﷺ نیز دعوت نمود. هنگامی که سفره را گسترده و غذا حاضر شد، پیامبر ﷺ فرمود: «من از غذای تو نمی خورم تا به وحدانیت خدا و رسالت من شهادت بدهی». عقبه، شهادتین را بر زبان جاری کرد.

این خبر به گوش دوستش اُبی رسید، گفت: «ای عقبه! از آیینت منحرف شدی؟». او گفت: نه، به خدا سوگند، من منحرف نشدم؛ لکن مردی بر من وارد شد که حاضر نبود از غذایم بخورد، مگر اینکه شهادتین بگویم. من از این شرم داشتم که او از سفره من برخیزد، بی آنکه غذا خورده باشد. لذا شهادت دادم.

ابی گفت: «من از تو هرگز راضی نمی شوم؛ مگر اینکه در برابر او بایستی و سخت به او توهین کنی». عقبه این کار زشت را انجام داد و مرتد شد؛ و سرانجام در جنگ بدر، در صف کفار کشته شد و دوستش اُبی نیز در جنگ اُحُد کشته شد. (۲۴۳)

آیات فوق، سرنوشت مردی را که در این جهان، گرفتار دوست گمراهش شده و او را به گمراهی کشانده، شرح داده است. در روایت دیگری از علی رضی الله عنه آمده است:

و من اشتبه علیکم امره و لم تعرفوا دینه، فانظروا الی خلطائه، فان کانوا

أهل دين الله فهو على دين الله ، و ان كانوا
 على غير دين الله فلا حظَّ له من دين الله . (٢٤٤)
 هرگاه وضع کسی بر شما مشتبه شد و دین
 و آیین او را نشناختید، به دوستانش نظر
 کنید. اگر اهل دین خدا باشند، او نیز
 پیرو آیین خداست، و اگر بر آیین خدا
 نباشد، او نیز بهره ای از آیین حق
 ندارد.

در حقیقت، نقش دوست در خوشبختی و
 بدبختی یک انسان، از هر عاملی مهمتر است
 و گاه می شود که انسان را تا سر حدّ
 نابودی و نیستی می کشاند، و گاه هم او
 را به قلّه افتخار می رساند.
 انسان در زندگی اجتماعی باید از
 دوستان بد، پرهیز کند. در حدیثی از امام
 محمد تقی علیه السلام می خوانیم:

ایاک و مصاحبة الشریر، فائنه کالسیف
 المسلول یحسن منظره و یقبح أثره . (٢٤٥)
 از همنشینی بدان پرهیز که [بد،]
 همچون شمشیر برهنه است. ظاهرش زیبا و
 اثرش بسیار زشت است.
 تا توانی می گریز از یار بد یار بد بدتر بود از مار بد
 مار بد یک دم تو را بر جان زند یار بد بر جان و ایمان زند

البته حق پدر و مادر بر فرزند نیز
 زیاد است که در این مجموعه، ما به صورت
 فشرده، قسمتهایی از آنها را درج می
 کنیم:

- ۱ - نسبت به پدر و مادر، کمال خدمت را
 بنماید و به آنها حرمت نهد؛
- ۲ - جلوتر از آنها ننشیند؛ بلکه پشت
 سر آنها بنشیند؛
- ۳ - امر و فرمان آنها را اجرا کند و
 از نهی آنها، احتراز کند؛ البته در
 صورتی که مخالف با دستورات دینی نباشد؛
- ۴ - روزه مستحبی با اجازه آنها به جا
 آورد؛

- ۵ - بر صورت آنان نگاه محبت آمیز بکند؛
- ۶ - در موقع حرکت پشت سر آنان راه رود؛
- ۷ - با آنان به نرمی سخن گوید؛
- ۸ - صدایش را برای آنها بلند نکند و با آنها با گستاخی و پرخاشگری صحبت نکند؛
- ۹ - پدر و مادر را با اسم نخواند؛
- ۱۰ - صحبت‌های آنها را قطع نکند؛
- ۱۱ - خواسته های مشروع آنها را رد نکند؛
- ۱۲ - در برخورد اجتماعی، با آنان به صورت امر و نهی رفتار ننماید؛
- ۱۳ - در شادی آن دو، شاد و در غم آنها شریک باشد؛
- ۱۴ - طول عمر آنها را از خدا بخواهد؛
- ۱۵ - در تهیه لباس و طعام آنها پیشقدم باشد؛
- ۱۶ - در امر مسکن و امورات روزمره زندگی از آنها غافل نشود؛
- ۱۷ - بعد از وفات آنان از برگزاری مراسم غسل و کفن و دفن، تشییع، نماز وحشت، خواندن قرآن، صدقه دادن، به جا آوردن نماز و روزه، زیارت قبور آنها، دادن ردّ مظالم، ادای خمس و زکات و کفّارات برای آنها دریغ ننماید؛
- ۱۸ - حقوقی که در دنیا بر عهده آنهاست، آنها را به اندازه توانایی خود بپردازد؛
- ۱۹ - احترام آنها را در زمان حیات هم بعد از مرگ داشته باشد؛
- ۲۰ - یاد آنان را همیشه گرامی دارد.
- در پایان این بحث، سخنانی را از حضرت امام سجاد علیه السلام نقل می کنیم:
- یا الهی! این طول شغلها بتربیتی؟ و این شدة تعبهما فی حراستی؟ و این

اقتارهما على أنفسهما للتوسعة علي؟
هيئات! ما يستوفيان منى حقهما، و لا أدرك
ما يجب على لهما، و لا أنا بقادر من
وظيفة خدمتهما. (٢٤٦)

اي خدای من! كجاست تلاش زياد والدين در
تربيت من؟ كجاست زحمت فراوان آنها در
حفظ من؟ كجاست سختگیری آنها بر خودشان؟
ولى توسعه و فزونی را نسبت به من اجرا
كردند. هرگز حق آنها را نمی توانم ادا
كنم و چیزی كه بر من نسبت به آنها واجب
است، درك نمی شود و وظیفه و خدمت به
آنها، هرگز ادا نمی شود.

مرحوم شهید اول، ضمن بیان قاعده ای به
حقوق والدين بر فرزندان اشاره کرده است
كه در زیر می آید:

لاریب أن كل ما یحرم أویجب للأجانب،
یحرم أویجب للأبوين و ینفردان بأمور:

الأول: تحريم السفر المباح بغير
اذنهما، و كذا السفر المندوب. و قيل:
بجواز سفر التجارة و طلب العلم، اذا لم
یمكن استیفاء التجارة و العلم فی
بلدهما، كما ذكرناه فیما مر.

الثاني: قال بعضهم: يجب علیه طاعتها
فی كل فعل و ان كان شبهة، فلو أمره
بالأكل معهما من مال یعتقد شبهته أكل، لأن
طاعتها واجبة و ترك شبهة مستحب.

الثالث: لودعواه الی فعل، و قد حضرت
الصلاة، فلیؤخر الصلاة و لیطعهما، لما
قلناه.

الرابع: هل لهما منعه من الصلاة جماعة؟
الأقرب أنه ليس لهما منعه مطلقاً، بل فی
بعض الاحیان بما یشق علیه مخالفته،
كالسعی فی ظلمة اللیل الی العشاء و
الصبح.

الخامس: لهما منعه من الجهاد مع عدم
التعیین، لما صح: «أن رجلاً قال: یا رسول
الله! أبایعك علی الهجرة و الجهاد»، فقال:

«هل من والديك أحد حي؟»، قال: نعم، كلاهما، قال: «أفتبتغي الأجر من الله تعالى؟»، قال: «نعم»، قال: فارجع الي والديك فأحسن صحبتهما.

السادس: الأقرب أن لهما منعه من فرض الكفاية، اذا علم قيام الغير أوظن لأنه يكون حينئذ كالجهاد الممنوع منه.

السابع: قال بعض العلماء لودعواه في صلاة النافلة قطعها.

الثامن: ترك الصوم ندبا إلا باذن الأب.

(٢٤٧)

شكى نيست هر چيزى كه براى ديگران، واجب يا حرام است، نسبت به پدر و مادر هم همين حكم را دارد؛ ولى در بعضى از امور، والدين با ديگران تفاوت دارند كه مواردى از آنها ذيلاً بيان مى شود:

١. سفر مباح، بدون اجازه پدر و مادر حرام است. همين طور سفر مستحبى، بدون اذن والدين، حرام است. عده اى بيان داشته اند كه سفر براى تجارت، جايز است و طلب علم، زمانى كه تجارت و تحصيل، در شهرى كه پدر و مادر در آن سكونت دارند، امكان نداشته باشد.

٢. بعضى از علما فرموده اند كه اطاعت از پدر و مادر، بر فرزند، واجب است، در هر كارى، ولو آن فعل، شبهه داشته باشد. مثلاً اگر پدر و مادر، به غذايى دعوت كنند كه فرزند نسبت به آن غذا شبهه داشته باشد كه شايد از مال حرام تهيه شده باشد، اطاعت از پدر و مادر، و ترك شبهه مستحب، واجب است و هرگاه امرى بين واجب و مستحب، مردّد بشود، امر واجب، مقدم است.

٣. اگر پدر و مادر به كارى بخوانند و به امرى دعوت بنمايند؛ ولى وقت نماز و اول وقت آن باشد، نماز را به تاخير مى اندازد و اطاعت والدين را مقدم مى كند؛

چون اطاعتِ پدر و مادر، واجب و نماز اوّل وقت، مستحب است و واجب بر مستحب، مقدم است.

۴. اگر حضور فرزند در نماز جماعت، باعث زحمت و مشقت پدر و مادر می شود، حضور در نماز جماعت، لازم نیست.

۵. پدر و مادر می توانند فرزند را از رفتن به جهاد (در صورتی که جهاد، عینی نباشد)، منع کنند. مردی خدمت پیامبر ﷺ آمد و عرضه داشت: «ای رسول خدا! من با شما، بر هجرت و جهاد، بیعت می کنم». پیامبر ﷺ فرمود: «آیا پدر یا مادر تو زنده هستند؟». عرضه داشت: «ای رسول خدا! هر دوی آنها زنده هستند». پیامبر ﷺ فرمود: «آیا از خدای متعال، طلب اجر و پاداش داری؟». گفت: «آری!». پیامبر فرمود: نزد پدر و مادر خود برگرد و با آنان به نیکی رفتار کن.

۶. پدر و مادر، می توانند از واجباتی که دیگران، آنها را به جا می آورند، منع کند که منظور، واجب کفایی است.

۷. اگر فرزند مشغول نماز نافله باشد و پدر و مادر او را صدا بزنند، نماز مستحبی را قطع کند.

۸. روزه مستحبی را بدون اجازه پدر به جا نیاورد.

ĀhZĀ "2"oF Θh tzhPŪY "2PZúÇz

از آنجا که بعضی از صفات نیک در وجود انسان، ریشه فطری دارد و کودک، معنای آن صفات را درک می کند، لذا بر مربی لایق، لازم است این درک فطری را طوری پرورش دهد که از دوران کودکی، آن را از وظایف خود بشناسد. گرچه نفقه فرزند، بر پدران است و بر پدر متمکن، تأمین زندگی فرزند، لازم است. ولی مسئولیت پدران، منحصر به اداره زندگی مادی کودکان نیست؛ بلکه آنچه مهم است، پرورش روحی آنهاست. در اسلام، ادب و تربیت فرزند، از تأمین حوائج جسمانی آنان ارزنده تر است. امام سجاد علیه السلام می فرماید:

و أمّا حقّ ولدك فأن تعلمی انه منك و مضاف الیک فی عاجل الدنیا بخیره و شرّه و انک مسئول عمّا ولیته به من حسن الأدب و الدلالة علی ربّه عزّ و جلّ و المعونة له علی طاعته. (۲۴۸)

حقّ فرزندت این است که بدانی وجود او از توست و خوبی ها و بدی های او در این دنیا، وابسته به توست. بدانی که در حکومت پدری و سرپرستی او مسئولی و موظف هستی که فرزندت را با آداب و اخلاق پسندیده، پرورش دهی و او را به سوی خداوند بزرگ، راهنمایی کنی و در اطاعت و بندگی پروردگار، یاری اش نمایی.

پرورش صحیح فرزند، یک وظیفه مقدس است و در این حدیث، امام سجاد علیه السلام، پرورش اخلاقی و ایمانی کودکان را از وظایف مهم آنان دانسته و تربیت آنها مانند یک وظیفه مذهبی، در پیشگاه خداوند، اجر و پاداش دارد.

امام سجاد علیه السلام از پیشگاه پروردگار، برای
حُسن تربیت فرزندان، چنین استمداد می
جوید.

و أَعْنَى عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ وَ تَأْدِيبِهِمْ وَ بَرَّهُمْ. (۲۴۹)

بار خدایا! مرا در تربیت و تأدیب
فرزندانم یاری و مدد فرما.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام می فرماید:
یا علی! لعن الله والدين حملا ولدهما علی
عقوقهما. (۲۵۰)

ای علی! لعنت خدای بر پدر و مادری که
فرزند خویش را بد تربیت کند و موجبات
عاق خود را فراهم نماید.

لازم است که پدران و مادران، متوجه
مسئولیت خویش باشند و در پرورش ایمان و
اخلاق فرزندان خود، کوشش نمایند.

خانواده به منزله اولین مدرسه تربیت
کودک است و ایجاد شرایط لازم در محیط
خانواده، به عهده پدر و مادر است. اگر
فطریات، از کودکی با پرورشهای صحیح
تقویت شوند، تا پایان زندگی، ضامن
خوشبختی کودک خواهد بود.

و اگر در خانواده به فطریات کودک توجه
نمایند و او را با روشهای ناپسند و
غیرانسانی تربیت کنند، رفته رفته انحراف
پیدا می کند.

مغز کودک، مانند فیلم عکاسی از تمام
گفتار و رفتار پدر و مادر و اطرافیان
خود عکس برداری می کند و مشاهدات و
شنیده های دوران کودکی، برنامه زندگی
فردای او خواهد بود.

در فرهنگ غرب، پدران و مادران بسیاری
هستند که به تربیت صحیح فرزندان خویش
توجه ندارند و آنان را به خلیات
ناپسند، آلوده می کند. پدران و مادرانی
که دروغ می گویند، عهدشکنی می کنند،
کودکان را فریب می دهند، به وعده های

خود وفا نمی کنند و از این راه، به فرزندان و اجتماع، ستم غیرقابل جبرانی می نمایند.

تربیت صحیح و پرورش صفات پسندیده در کودک، تنها در پرتو برنامه صحیح علمی و عملی میسر است و پدر و مادر، باید آن را به خوبی فرا گیرند. خانواده هایی که به فرا گرفتن وظایف تربیت کودک، بی علاقه باشند و یا وظایف خود را انجام ندهند، در پرورش صحیح فرزندان خویش، موفق نخواهند شد.

احترام به کودک و حسن معاشرت پدر و مادر با وی، یکی از اساسی ترین عوامل ایجاد شخصیت در کودک است. پیامبر خدا ﷺ فرموده است:

أكرموا أولادكم و أحسنوا آدابكم. (۲۰۱)

به فرزندان خود، احترام کنید و با آداب و روش پسندیده با آنها معاشرت نمایید.

پدران و مادران می توانند از راههای مختلفی، قوی و عملی، به فرزندان خود، احترام کنند.

پدران و مادرانی که در خانواده با فرزندان خود مهربانی می کنند و شخصیت آنها را تحقیر نمی کنند، خیلی زود به رشد معنوی می رسند؛ ولی اگر در خانواده با خشنونت با کودکان رفتار کنند و با کارها و سخنان ناپسند خود، محیط وحشت و ترس به وجود آورند، استعداد های کودک سلب می شود و به علت ضعفی که در خود احساس می کند، بی شخصیت و زبون بار می آید.

پدران و مادران، هرگز نباید به فرزندان خود بگویند که تو پستی، احمقی، دروغگویی و...؛ زیرا هر یک از این نسبتها به تنهایی، اهانت و بی احترامی به شخصیت کودک است و مانع رشد معنوی و تکامل او می شود.

Β20Υε Θη τζhOPŪY ζF2̄eF zŭVΘŭFIΘ □ □ □
ThŪZTŭΨ

یکی از اساسی ترین شروط تعالی و نیل به تکامل در تربیت آدمی، محیط خانواده است. هرگاه این محیط دارای شرایط مناسبی باشد، به طور قطع، انسان می تواند در راه کسب کمال، قدم گذارد و به تمایلات باطنی خویش در راه وصول به ارزشها دست یابد.

دست اندرکاران امور تربیتی، همگی بر این باور هستند که خانواده، کانون پرورش آدمی در دوران کودکی است: در این محیط، والدین، نقش کلیدی و اساسی بر عهده دارند. در حقیقت، والدین نقش هیئت حاکمه را به عهده دارند و اعضای خانواده، افراد آن کشور محسوب می شوند.

فضیلت ایمانی و اخلاقی والدین، در هر شرایطی یک ارزش متعالی محسوب می شود و این امر، نه تنها محیط خانواده را پاک و منزه می سازد؛ بلکه از ابعاد روان تربیتی و تأثیرگذاری بر روی اعضای خانواده، محیطی شادمان و امیدوار را به همراه می آورد.

والدین برای آنکه بتوانند در فرزندان خویش تأثیرگذار باشند، باید رفتار خود را با فرزندان، به گونه ای مناسب عملی سازند. آثار مثبت رفتارهای والدین در محیط خانواده برای تربیت فرزندان، اختصاراً به شرح ذیل است:

ÁhZÁ ðh kR&Ď ħŭĥzŬ - ʻ

این امر اسباب دلگرمی و نشاط را در خانواده فراهم می آورد و کودک را که سرمایه آینده است، با سرمایه فطری حبّ ذات و ترقّی، آشنا خواهد نمود.

31!ΨŪ γ 3TŭΣzŭ "ρ2BI -

محیط خانوادگی اگر مزین به فضیلت
ایمانی و اخلاقی والدین گردد و کودک در
این فضای روحانی و معنوی رشد نماید،
سعادت، پیشاپیش به او هدیه می گردد و او
نیز همچون سایر اعضای خانواده، به آینده
امیدوار می گردد، به گونه ای که امور
محول شده را با عشق و علاقه انجام خواهد
داد.

١٥٧٠ μαῦθα - ١

هر چقدر والدین محیط خانه را از لحاظ روانی برای تربیت فرزندانشان بیشتر آماده نمایند، سعادت و خوشبختی را از طریق آرامش خاطر و امنیت از ترس و وحشت، به آنان بیشتر ارزانی داشته اند و فراهم کردن محیطی که اطاعت در آن بر مبنای ترس و استبداد صورت بگیرد، از ناحیه عقل سلیم، محکوم است، تا جایی که پیامبر اسلام ﷺ می فرماید که بدترین مردم در خیانت، کسانی هستند که به علت مصونیت از شرشان، مورد احترام اند.

آن‌ها را از بازی باز دارند

پدر و مادر، تکالیف متعددی نسبت به فرزند دارند که باید آنها را در نظر بگیرند. یکی از غرائزی که خداوند حکیم در باطن کودکان قرار داده، تمایل به بازی است. شاید در اول، این کارها لغو و بی اثر باشد؛ اما باعث تکامل روح و جان کودک می شود و بازی، قدرت ابتکار او را به راه می اندازد و استعدادهای درونی اش را آشکار می کند. حتی در روایات اسلامی، بر بازی کودکان توجه خاصی شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

الغلام يلعب سبع سنين و يتعلم الكتاب سبع سنين و يتعلم الحلال و الحرام سبع سنين. ^(۲۰۲)

کودک، هفت سال بازی می کند، هفت سال خواندن و نوشتن بیاموزد و هفت سال حلال و حرام زندگی را یاد بگیرد. در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است:

دع ابنك يلعب سبع سنين. ^(۲۰۳)
فرزند خود را هفت سال آزاد بگذار تا بازی کند.

یکی از فوائد بازی برای کودک، تمرین استقلال اراده داشتن و احیای حس ابتکار است. کودک هنگام بازی، تمام دستگاه فکری اش کار می کند و از موفقیت های خود، لذت می برد و اگر پدر و مادر، او را مسخره کنند و او را احمق و کارهای او را احمقانه بخوانند، به او توهین شده و بزرگترین ضربه به شخصیت روحی او وارد آمده است.

ĀhZĀ ū̄ ̄ Θhūa ȳ Θh z̄ ū̄

یکی از راههای پرورش شخصیت در کودکان، شرکت بزرگسالان در بازی با آنهاست. موقعی که پدر یا مادر، در بازی با کودکان شرکت می کند و آنان را در کارهای کودکانه کمک می کند، او در باطن خود، احساس می کند که کارهای کودکانه او آن قدر ارزنده و مورد توجه است که پدر و مادر، با وی همکاری می کنند. چنین امری احساس شخصیت را در کودک زنده می کند و حس استقلال و اعتماد در او شکفته می شود. بازی بزرگسالان با کودکان در برنامه های تربیتی، بسیار مهم تلقی شده و دانشمندان روان شناس، این امر را از وظایف تربیتی پدران و مادران دانسته اند و گفته اند لازم است که پدر در تفریحات و سرگرمی های کودکانش شرکت کند.

یکی از دانشمندان می گوید: با فرزندانتان رفیق باشید، با آنها بازی کنید و با آنها صمیمانه سخن بگویید و خود را هم سطح بچه ها قرار دهید.

پیشوایان اسلام، به این امر مهم توجه کامل داشته اند و درباره آن به مسلمانان سفارش نموده اند و بازی با کودکان را از مستحبات دینی شمرده اند. مرحوم صاحب وسائل بابی را به این نام اختصاص داده که عنوان چنین است: «باب التصابی مع الولد و ملاعبته» پیامبر ﷺ می فرماید:

من کان عنده صبّی فلیتصاب له. (۲۰۴)
آن کسی که نزد او کودکی است، باید در پرورش وی کودکانه رفتار کند.

علی علیه السلام نیز می فرماید:
من کان له ولد صبا. (۲۰۰)
کسی که کودکی دارد، باید در راه تربیت او خود را تا سر حدّ کودکی تنزل دهد.

ḡΣΕΥṪΘ Ὦ ἈḡΖἈ ṪḡΖΤ

بدون تردید، کودک در دوران کودکی نیاز شدید به راهنما دارد. از جمله کسانی که بهتر می توانند راهنمای کودک باشند، پدر و مادر هستند. آنها هستند که باید نیکی کردن را به کودک بیاموزند و در انجام آن، کودک را تشویق کنند؛ ولی باید به این نکته توجه شود که امر و نهی پدر و مادر، از اندازه خارج نشود و منجر به اهانت و بی احترامی به کودک نگردد.

بعضی از پدران و مادران به جهت دلسوزی و پرورش صحیح کودک خود، در رفتار و گفتار او مداخله می کنند که روز به روز، کودک بد اخلاق تر و منحرف تر می شود.

اگر فرزندی اخلاق ناپسندی دارد، پدر و مادر باید عاقلانه و بدون اهانت به شخصیت او، راه صحیح را نشان بدهند. آنهایی که مدام شخصیت کودک را تحقیر می کنند و او را به لجاجت وادار می کنند، در حقیقت، کودک را از اوّل به عملی غیر صحیح وادار می کنند. علی علیه السلام فرموده است:

الافراط فی الملامة یشبّ میزان اللّجاج. (۲۵۶)

زیاده روی در ملامت و سرزنش، آتش لجاجت را شعله ور می کند.

اگر رفتار کودک فاسد و شرارت آمیز باشد، باید قواعد تربیتی مخصوصی را به کار برد و در آنچه که کودک باید انجام دهد، راه را به او نشان داد و او را نرنجانند؛ ولی مقصود این نیست که او را به حال خود وا بگذاریم.

پدران و مادرانی که با سوء تشخیص به کودکان خود اهانت می کنند و شخصیت آنها را تحقیر می نمایند، آنها را وادار به طغیان و مخالفت می کنند و ممکن است این

عمل تا پایان زندگی پدر و مادر ادامه داشته باشد و برای خانواده، نتایج شومی به بار آورد.

برای اینکه پدران و مادران، کودکان خود را به خوبی تربیت کنند و آنان را طوری پرورش دهند که بدون فشار و تهدید به خوبی ها رو آورند و از بدی ها اجتناب نمایند، لازم است در آنان ایجاد شخصیت کنند، به آنها احترام نمایند.

پیامبر گرامی اسلام، دستور سعادت بخشی را در مورد تربیت کودکان به کار می بندد و در این زمینه، حضرت علی علیه السلام می فرماید:

أكرموا أولادكم و أحسنوا آدابكم. (۲۰۷)

به فرزندان خود احترام کنید و با آداب و روش پسندیده با آنها معاشرت کنید.

احترام به فرزند، او را با استقلال در اراده و اعتماد به حبّ نفس بار می آورد و او را یک انسان باشخصیت می سازد.

پیشوایان گرامی ما عملاً برنامه های صحیحی را در مورد تربیت فرزندان خود به کار برده اند و آنان را با صفات پسندیده، پرورش داده اند.

حضرت علی علیه السلام از کودکی در دامن پر مهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تربیت شد و تمام صفات انسانی را از آن حضرت، فرا گرفت. مراقبت های مستقیم رسول اکرم در بروز یافتن قابلیت های درونی آن حضرت، دارای نتایج فوق العاده مهم بود. آن همه استقامت های حضرت علی علیه السلام در پرتو تربیت مربی خوب خود، حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود که او را این چنین نیرومند و باشخصیت بار آورد. و یا علی علیه السلام مکرّر در حضور مردم از فرزندان خود پرسش های علمی می کرد و گاهی جواب سؤالات مردم را به آنان محوّل می فرمود. یکی از نتایج درخشان از عمل احترام به کودکان و ساختن شخصیت آنان بود.

Ṛ!ᄂŪ ᄆᄂ ᄆᄂZᄆ ᄆᄂ ṚŪᄆFŪ

ایجاد شخصیت در کودک، یکی از فصول اساسی تربیت است. برای اینکه کودک در نفس خود، احساس حقارت نکند، لازم است که پدران و مادران، از دوران ابتدای کودکی به این امر مهم توجه داشته باشند و با رفتار و گفتار خویش، شخصیت را در فرزندان خود پرورش دهند و با آنان طوری رفتار نمایند که کودکان، استقلال خود را باور کنند. یکی از راههای بارور ساختن شخصیت اطفال، احترام نهادن به آنها و خودداری از توهین و تحقیر آنان است، همان طور که در گذشته بدان اشاره شد.

پدر و مادر باید سعی کنند کودک، مسائل را همان گونه ببیند که آنها می بینند. باید مواظب باشند که در گفتگو با کودکان، صدایشان بلندتر از معمول نباشد و وقتی تذکراتی لازم شد، با ملایمت و نیکویی ادا شود که سدّی میان آنها و کودکان ایجاد نکند و در آنها رنجشی به وجود نیاورد. باید به کودکان بفهمانند که آنها هم جزء خانواده هستند و هر کدام باید مسئولیتی به عهده بگیرند.

پدر و مادر باید از اوان کودکی در راه پرورش روان و احیای شخصیت وی، به وظایف تربیتی خویش به طور شایسته عمل کنند.

پیامبر از اوایل ولادت تا دوران از شیرگرفتن و سالهای بالاتر همواره مراقب کودکان خویش بود و آنان را هدایت می کرد و هر زمان، به تناسب، در راه تکامل روحی شان به آنها احترام می کرد.

کودک، با وجود ناتوانی جسمی، مهر و محبت را می فهمد، تندی و خشونت را درک می کند، از مهربانی لذت می برد و از خشونت، آزرده خاطر می گردد.

نبی اکرم ﷺ به پرستار امام حسین علیه السلام در کودکی می فرماید: لباس مرا آب تطهیر می کند؛ ولی چه چیز می تواند غبار کدورت و عقده حقارت را از قلب فرزندم برطرف کند. (۲۵۸)

شکستهای روانی طفل، نتایج نامطلوبی در طول زندگی برای او به بار می آورد. در بحارالأنوار آمده است:

دعی النبی ﷺ الی صلوٰة و الحسن متعلق به فوضعه النبی ﷺ مقابل جنبه و صلی، فلما سجد أطال السجود فرفعت رأسی من بین القوم فاذا الحسن علی کتف رسول الله ﷺ فلما سلم علیه السلام قال له القوم: «یا رسول الله! لقد سجدت فی صلاتک هذه سجدة ما کنت تسجدها کأنما یوحی الیک»، فقال علیه السلام: لم یوح الی و لکن ابنی کان علی کتفی فکرت أن أعجله حتی نزل. (۲۵۹)

رسول اکرم ﷺ مردم را به نماز فرا خواند. حسن علیه السلام طفل خردسالی بود و با آن حضرت بود. پیامبر علیه السلام طفل را پهلوی خود نشانده و به نماز ایستاد. حضرت یکی از سجده های نماز را خیلی طول داد. راوی می گوید: من سر از سجده برداشتم و دیدم حسن علیه السلام از جای خود برخاسته و روی کتف پیامبر علیه السلام نشسته است. وقتی نماز تمام شد، نمازگزاران گفتند: «ای رسول خدا! چنین سجده ای از شما ندیده بودیم. گمان کردیم وحی بر شما رسیده است». فرمود: وحی نرسیده بود. فرزندم حسن در حال سجده بر دوشم سوار شد. نخواستم تعجیل کنم و کودک را به زمین بگذارم. آن قدر صبر کردم تا طفل خودش از کتفم پایین آمد.

این عمل پیامبر گرامی نسبت به نوه بزرگوار خویش در حضور مردم، نمونه بارزی از روش آن حضرت در تکریم کودک است، پیامبر علیه السلام با طول دادن سجده، حداکثر

احترام را درباره فرزند خود، معمول داشت.

پیامبر ﷺ گاهی برای احترام به کودکی سجده نماز را طولانی می کند و گاهی هم به احترام کودک، نماز را به سرعت خاتمه می دهد. در روایات آمده است:

عن النبی ﷺ : أَنَّهُ كَانَ جَالِسًا فَأَقْبَلَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَلَمَّا رَأَاهُمَا النَّبِيُّ قَامَ لَهُمَا وَ اسْتَبَطَّأَ بِلَوْغِهِمَا إِلَيْهِ ، فَاسْتَقْبَلَهُمَا وَ حَمَلَهُمَا عَلَى كَتْفِيهِ وَ قَالَ : نَعَمْ الْمَطَى مَطِيكَمَا وَ نَعَمْ الرَّاكِبَانِ أَنْتُمَا وَ أَبُوكَمَا خَيْرَ مِنْكُمَا . (۲۶۰)

رسول گرامی اسلام نشسته بود. حسن و حسین علیهم السلام وارد شدند. حضرت به احترام آنان از جای برخاست و به انتظار ایستاد. کودکان در راه رفتن ضعیف بودند. لحظاتی طول کشید، به ایشان نرسیدند. رسول گرامی به طرف کودکان پیش رفت و از آنان استقبال نمود. آغوش خود را باز کرد و هر دو را بر دوش خود سوار نمود و به راه افتاد و می فرمود: فرزندان عزیز! مرکب شما چه خوب مرکبی است و شماها چه سواران خوبی هستید و پدرتان بهتر از شماست.

در این مورد، پیامبر صلی الله علیه و آله به چند صورت به فرزندان خود احترام کرد: به پا خاستن، به انتظار ماندن، استقبال کردن؛ و بر دوش نشانیدن. اینها تکریم عملی آن حضرت بود و با گفتن عبارت «سواران خوب»، لفظاً نیز از آنان احترام نمود.

اساساً رسول اکرم صلی الله علیه و آله ، نسبت به تمام فرزندان خود یا فرزندان دیگر، محبت خاصی داشت و آمده است که:

و التلطف بالصبيان من عادة الرسول . (۲۶۱)
لطف و عنایت به کودکان، از عادات حمیده و صفات پسندیده پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

Ṛ!ᄆ ÜŪZH ũ̄ ĀhZĀ ZgəâF

یکی از طُرق احترام به شخصیت دیگران، سلام گفتن است. در تمام دنیا، عبارات مخصوصی به منظور درود و تحیت گفتن، وضع شده که در اولین برخورد با یکدیگر، آن را ادا می کنند. سلام در تعالیم اخلاقی اسلام، یکی از سنن مورد تأکید است و دو نفر مسلمان، وقتی به هم می رسند، موظف اند که قبل از شروع به گفتگو، به هم سلام کنند.

کودک در محیط خانواده از دو راه به این وظیفه اخلاقی خود آشنا می شود: اول، از راه تقلید از پدر و مادر و بزرگسالان؛ دوم، از این راه که مربی کودک، این وظیفه را بر او بیاموزد و تأکید کند که حتماً به بزرگترها سلام کند. به هر نسبتی که در خانواده به کودک احترام شود و شخصیت او مورد توجه پدر و مادر باشد، اطاعت او از اوامر آنها بیشتر خواهد بود.

اگر کودک به بزرگترها سلام کرد، لازم است به گرمی جواب او را بگویند و با این عمل، او را مورد اعتنا قرار دهند. اگر به کودک اعتنا نکنند و جواب سلام او را ندهند، عملاً کودک را تحقیر کرده اند.

پیامبر گرامی اسلام، در هر رهگذری به کودکان سلام می کرد و بدین وسیله به شخصیت آنها احترام می کرد:

عن أنس بن مالك قال: ان رسول الله ﷺ مرَّ على صبيان فسلم عليهم و هو مغدٌّ. (۲۶۲)

انس بن مالک می گوید: رسول گرامی در رهگذری با چند کودک خردسال برخورد نمود. بر آنها سلام کرد و طعامشان می داد.

همچنین در شیوه آن حضرت آمده است: انه كان يسلم على الصغير و الكبير. (۲۶۳)

از صفات پسندیده پیامبر ﷺ این بود که
بر تمام مردم، از صغیر و کبیر، سلام می
کرد.

ĀhZĀ ḥZST Qūḡ#ZḤ

در اسلام، مسرور کردن کودک از عبادات است. ابن عباس از پیامبر ﷺ روایت می کند: من فرح ابنته فكأنما اعتق رقبةً من ولد اسماعيل و من أقر عين ابن فكأنما بكى من خشية الله. (۲۶۴)

کسی که دختر بچه خود را شادمان کند، مانند کسی است که بنده ای را از فرزندان اسماعیل آزاد کرده باشد، و آن کسی که پسر بچه خود را مسرور و دیده او را روشن کند، مانند کسی است که دیده اش از خوف خداوند گریسته است.

یعلی عامری می گوید:

أنه خرج من عند رسول الله ﷺ الى طعام دعى اليه فاذا هو بحسين عليه السلام يلعب مع الصبيان فاستقبل النبي عليه السلام امام القوم ثم بسط يديه، فطفر الصبي ههنا مرة و ههنا مرة، و جعل رسول الله ﷺ يضاحكه حتى أخذه فجعل احدى يديه تحت ذقيه و الأخرى تحت قفاه و وضع فاه على فيه و قبله. (۲۶۵)

از محضر پیامبر ﷺ خارج شدم تا در مجلسی که دعوت داشت، شرکت کنم. جلو منزل، حسین عليه السلام را دیدم که با کودکان، مشغول بازی است. سپس رسول خدا ﷺ با اصحاب خود از منزل خارج شد. وقتی حسین عليه السلام را دید، دستهای خود را باز کرد و بر طرف فرزند رفت تا او را بگیرد. کودک، خنده کنان این طرف و آن طرف می گریخت پیامبر ﷺ نیز خندان از پی او بود. او را گرفت. دستی زیر چانه کودک و دست دیگر پشت گردن او گذارد، لب بر لبش نهاد و او را بوسید.

پیامبر ﷺ با فرزندانش این چنین رفتار می کرد. ما هم سعی کنیم تا در برخورد با فرزندانمان رفتار مناسبی داشته باشیم.

YŪ ṢĪ ... Ẓa Y ĀHZĀ Ğ: ŪZT

محبت، ریشه اصلی شجره اخلاق و فضیلت انسانی است. فرزندی که از دوران اوّل کودکی از مهر و محبت پدر و مادر بهره برده باشد، روحی شاد و روانی با نشاط دارد و در باطن خود، احساس محرومیت نمی کند.

در روایات اسلامی، محبت به کودک، به صورتهای مختلف توصیه شده است. رسول گرامی اسلام ﷺ در بیان وظایف مردم در ماه رمضان می فرماید:

و قرّوا کبارکم و ارحموا صغارکم. (۲۶۶)
 به بزرگسالان خود احترام کنید و نسبت به کودکان خویش ترحّم نمایید.
 در روایت دیگری از آن حضرت آمده:
 أحبّوا الصبیان و ارحمهم. (۲۶۷)
 کودکان را دوست بدارید و نسبت به آنان مهربان باشید.

علیؑ می فرماید:

لیتأسّ صغیرکم بکبیرکم و لیرأف کبیرکم بصغیرکم و لا تكونوا کجفاة الجاهلیة. (۲۶۸)
 کودک باید در رفتار خود پیرو بزرگسال باشد و بزرگسال، باید نسبت به کودک، رئوف و مهربان باشد. مبادا مانند جفاکاران و ستمگران دوران جاهلیت رفتار کنید.

امام صادقؑ می فرماید:

انّ الله عزّوجلّ لیرحم الرّجل (العبد) لشدة حبه لولده. (۲۶۹)

مردی که نسبت به فرزند خود محبت بسیار دارد، مشمول رحمت مخصوص خداوند است.
 در سیره رسول خدا ﷺ آمده است:
 اذا أصبح مسح علی رؤوس ولده.
 همه روزه صبح، دست محبت به سر فرزندان خود می کشید.

...PŪhā ʔe θh

در اینجا لازم است به این مطلب اشاره کنیم که یکی از وظایف سنگین و دقیق در راه پرورش و تربیت فرزندان، رعایت عدالت در طرز رفتار نسبت به آنان است تا بعضی از آنها در خود احساس حقارت و کوچکی نکنند. در روایت است که:

عن النبی ﷺ نظر الی رجل له ابنان فقَبَلَ أحدهما و ترک الآخر، فقال النبی ﷺ فهلاً ساویت بینهما؟ (۲۷۰)

پیامبر اسلام ﷺ مشاهده کرد که مردی یکی از فرزندان خود را بوسید و به فرزند دیگر اعتنا نکرد. به او فرمود: چرا با فرزندان خود به طور مساوی رفتار نمی کنی؟

همچنین از آن حضرت روایت شده است: أعدلوا بین أولادکم كما تحبون أن يعدلوا بینکم.

بین فرزندان خود به عدالت رفتار کنید؛ همان طور که دوست دارید فرزندان شما و مردم، بین شما به عدالت رفتار نمایند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

قال: موسی بن عمران: «یا ربّ ای الأعمال أفضل عندک؟»، فقال: حبّ الأطفال فانّ فطرتهم علی توحیدی فانّ أمّتهم أدخلهم برحمتی جنّتی. (۲۷۱)

حضرت موسی علیه السلام به خداوند عرض کرد: «کدام یک از اعمال، نزد تو بهتر است؟». خداوند فرمود: دوست داشتن اطفال؛ چون فطرت آنها بر وحدانیت و یکتاپرستی من است و اگر آنها را بمیرانم، با رحمت من وارد بهشت می شوند.

مرحوم محقق (ره) می فرماید:

و يستحب العطية لذوی الرحم، و يتأكد
فی الولد و الوالد، و التسوية بين الأولاد
فی العطية. (۲۷۲)

اهدای عطیه برای خویشان مستحب است و
این امر نسبت به فرزندان و پدر، بسیار
سفارش شده است و اینکه در اهدا، عطیه
بین فرزندان، مساوات را رعایت کند.

و در جای دیگری فرماید:
و يجوز تفضيل بعض الولد على بعض فی
العطية على كراهية. (۲۷۳)
جایز است که برخی فرزندان را بر برخی
دیگر در عطیه برتری داد؛ اما این عمل،
مکروه است.

امام خمینی قدس سره در این زمینه می
فرماید:

يجوز تفضيل بعض الأولاد على بعض فی
العطية على كراهية، و ربما يحرم اذا كان
سببا لاثاره الفتنة والشحناء و البغضاء
المؤدية الى الفساد. (۲۷۴)

جایز است برتری دادن بعضی فرزندان بر
بعضی دیگر در عطیه؛ اما این عمل مکروه
است و چه بسا اگر این عمل باعث اختلاف و
فتنه و دشمنی و فساد شود، حرام باشد.
از مجموع این نوشته ها استفاده می شود
که شایسته است بین فرزندان، مساوات
رعایت شود. گرچه در ارث بین دختر و پسر
فرق است؛ ولی این سبب نمی شود که در
تقسیم هدایا و عطایا بین فرزندان، تفاوت
گذاشته شود و چه بسا این برتری، موجب
فتنه و ایجاد عقده و از بین رفتن روحیه
فعالیت و تلاش شود. به تجربه ثابت شده
است که این کار باعث بروز اختلاف هم می
شود.

البته ذکر این نکته هم ضروری است که
اگر فرزندی در فعالیت روزانه خود نسبت
به سایر فرزندان، پیشرفت خوبی داشته
باشد و تلاش فراوانی در درس و سایر کارها

از خود نشان دهد، باید مورد تشویق قرار
گیرد و با مهر و محبت از او تقدیر گردد؛
اما نباید این عمل، باعث طرد سایر
فرزندان شود.

آنزآ {h2&Z}

تأکید اسلام بر مهر و محبت در برنامه پرورش کودک، روشن است. زندگی سالم و طبیعی در سایه محبت است. یکی از تمایلات فطری بشر که از دوران کودکی آشکار می گردد، نیاز به محبت و مهربانی است. اگر کودکی به قدر کافی و به طور صحیح از مهر و نوازش برخوردار شود، روانی شاد و روحی امیدوار دارد.

یکی از راههای نشان دادن محبت و نزدیک کردن فرزند به خود بوسیدن فرزند است. امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند: من قبّل ولده كتب الله له حسنة و من فرّحه فرّحه الله يوم القيامة. (۲۷۰)

کسی که فرزند خود را ببوسد، حسنه ای در نامه عمل او ثبت خواهد شد و کسی که فرزند خود را شاد کند، خداوند او را در قیامت، شاد می کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

أكثرُوا من قبلة أولادكم فإنّ لكم بكلّ قبلة درجة في الجنة. (۲۷۱)

فرزندان خود را بسیار ببوسید؛ زیرا برای شما در هر بوسیدن، درجه ای در بهشت است.

در روایت دیگری آمده است:

و كان رسول الله صلی الله علیه و آله يقبّل الحسن و الحسين علیهما السلام فقال الأقرع بن حابس: «أنّ لی عشرة من الولد ما قبّلت أحداً منهم»، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: من لا یرحم لا یرحم. (۲۷۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله حسن و حسین علیهما السلام را بوسید. اقرع بن حابس که ناظر محبت پیامبر نسبت به فرزندان خود بود، عرض کرد: «من ده فرزند دارم و هرگز آنان را نبوسیده ام». حضرت فرمود: کسی که رحم و محبت نداشته باشد، خداوند به او رحم نمی کند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:
قبلة الولد رحمة، و قبلة المرأة شهوة،
و قبلة الوالدين عبادة و قبلة الرجل
أخاه دين. (۲۷۸)

بوسیدن کودک، رحمت و محبت است. بوسیدن
زن، شهوت است. بوسیدن پدر و مادر، عبادت
است و بوسیدن برادر مسلمان، دین است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:
جاء رجل الى النبي صلى الله عليه وآله فقال له: «ما
قبلت صبيا قط»، فلما ولى، قال رسول
الله صلى الله عليه وآله: هذا رجل عندنا انه من أهل النار.
(۲۷۹)

شخصی خدمت پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله آمد و به
ایشان عرض کرد: «تا کنون فرزندم را
نبوسیده ام». وقتی که از خدمت
پیامبر صلى الله عليه وآله برگشت، رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: این
مرد نزد ما از اهل جهنم است.

این روایت به همه پدر و مادران توصیه
می کند از نظر دین مبین اسلام، تمام
والدین وظیفه دارند که نسبت به کودکان
خود با مهر و محبت برخورد کنند و هر
پدری که چنین رفتاری را نداشته باشد، نه
تنها عاطفه او سست و ضعیف است؛ بلکه از
معارف دینی هم برخوردار نیست.

ĀhZĀ ōh ḡŭΣzŪ ēΘye.

یکی از وظایف پدر و مادر، پرورش عواطف ایمانی و اخلاقی در کودک است. بر حسب روایات اسلامی، پدران و مادران موظف اند از دوران طفولیت، کودک را با ایمان بار بیاورند و به وسیله عبادات تمرینی، کودک را به اطاعت از اوامر الهی وا دارند. فطرت توحیدی و عواطف اخلاقی، در ضمیر کودک وجود دارد و کودک برای پذیرش تربیت، آماده است. بر پدر و مادر لازم است که به این مسئله توجه داشته باشند و از بیداری فطرت ایمانی و احساسات کودک، حداکثر استفاده را بنمایند و از دوران کودکی، ایمان به خدا و مسائل اخلاقی را در او پرورش دهند تا قبل از آنکه در راه تحصیل علم و مسائل عقلانی قدم بردارد، با ایمان، خوش اخلاق و مورد اعتماد، بار آمده باشد. برای رسیدن به این منظور راستگویی، درستکاری، محبت، مهربانی، انصاف، کمک به دیگران و این گونه صفات نیک را می توان در کودک پرورش داد و باید دانست که در راه تربیت کودک، مذهب، بزرگترین یار و مددکار است.

پرورش ایمان و اخلاق پسندیده در روان کودک، یکی از حقوق فرزندان در آیین اسلام است. حضرت سجاد علیه السلام در ضمن بیان حقوق فرزند می فرماید:

و اِنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلَّيْتَهُ بِهِ مِنْ حَسَنِ الْأَدَبِ
وَالدَّلَالَةِ عَلَي رِبِّهِ. (۲۸۰)

پدر در ولایتی که به فرزند دارد، مسئول است که کودک را مؤدب و با اخلاق پسندیده، پرورش دهد و او را به خداوند بزرگ، راهنمایی کند.

وظیفه پدر و مادر است که خدا را با همه نیکی هایش به فرزندان خود

بشناسانند. کودکانی که از اوّل با ایمان به خدا تربیت می شوند، اراده ای قوی و روانی نیرومند دارند. درباره پیامبر ﷺ در روایت آمده است:

«نظر الی بعض الأطفال فقال: «ویل لأولاد آخر الزمان من أبائهم»، فقیل: «یا رسول الله! من أبائهم المشرکین؟»، فقال: «لا من أبائهم المؤمنین لا یعلمونهم شیئاً من الفرائض و اذا تعلّموا أولادهم منعوهم و رضوا عنهم بعرض یسیر من الدنیا فانّا منهم بریءٌ و هم منّی براء» (۲۸۱).
رسول اکرم ﷺ به بعضی از کودکان نظر افکند و فرمود:

«وای به فرزندان آخر زمان از روش ناپسند پدرانشان». عرض شد: «ای رسول خدا! از پدران مشرک؟». فرمود: از پدران مسلمان که به فرزندان خود هیچ یک از فرائض دینی را نمی آموزند و به کمترین چیز از امور مادی درباره آنان قانع هستند. من از این مردم بیزارم و آنان نیز از من بیزارند.

تربیت بدون اخلاق در کودک، جز جنایتکاری زیرک، چیز دیگری بار نمی آورد. از طرف دیگر، قلب انسان بدون مذهب نمی تواند به سوی اخلاق بگراید.

پیامبر گرامی ﷺ در تمام ادوار زندگی، حتی در زمان کودکی با بت پرستی مخالف بود. روزی که سن محمد ﷺ از چهار سال تجاوز نمی کرد و در صحرا زیر نظر دایه و مادر رضاعی خود، حلیمه زندگی می نمود، از او درخواست کرد که همراه برادران رضاعی خود به صحرا برود.

حلیمه می گوید فردای آن روز، محمد را شستشو دادم و به موهایش روغن زدم و به چشمانش سرمه کشیدم و برای اینکه دیوهای صحرا به او صدمه نرسانند، یک مهره یمانی

نیز که در نخ قرار گرفته بود، برای
محافظت به گردن او آویختم. محمد مهره را
از گردن درآورد و گفت: مادر جان، آرام!
خدای من که پیوسته با من است، نگهدار و
حافظ من است. (۲۸۲)

آری! ایمان به خداوند است که کودک
چهار ساله را این چنین آزاد بار می
آورد.

اسلام، پدران و مادران را مکلف نموده است که فرزندان را با خداوند آشنا سازند و به آنان، خداپرستی و تعالیم دینی را بیاموزند و نیز دستور داده است تا کودکان را به نماز و عبادات تمرینی، وا دارند. وهب بن معاویه می گوید:

سئلت أبا عبد الله عليه السلام في كم يؤخذ الصَّبِي بالصَّلَاةِ؟ فقال: بين سبع سنين و ستَّ سنين. (۲۸۳)

از امام صادق عليه السلام سؤال کردم: «در چه سنی کودکان را به نماز خواندن وا داریم؟». حضرت فرمود: بین شش و هفت سالگی. همچنین امام صادق عليه السلام از پدرش روایت می کند:

أنا نأمر صبياننا بالصلاة إذا كانوا ابني خمس سنين فمروا صبيانكم بالصلاة إذا كانوا بنى سبع سنين. (۲۸۴)

ما کودکان را در پنج سالگی به نماز و می داریم و شما هم کودکان خود را در هفت سالگی امر کنید که نماز بگذارند.

امام باقر عليه السلام در بیان وظایف اولیای کودکان در تربیت دینی کودکان در سنین مختلف، فرموده است: در سه سالگی کلمه توحید را به کودکان بیاموزید؛ در چهار سالگی «محمد رسول الله» به آنها یاد دهید و در پنج سالگی رویشان را به طرف قبله متوجه کنید و به آنها بگویید که سر به سجده بگذارند. (۲۸۵)

عبادات تمرینی کودک و دعا و نیایش او تأثیر درخشانی در روان او می گذارد و وقتی به درگاه الهی دعا و نیایش می کند، امیدوار بار می آید و در باطن خویش، تکیه گاهی برای خود حس می کند.

وقتی علی علیه السلام به سن ده سالگی رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله به رسالت مبعوث شد. پیامبر صلی الله علیه و آله ، اسلام را به او عرضه کرد علی علیه السلام نیز ایمان آورد؛ چون از کودکی تحت مراقبت های دقیق مربّی خوبی همچون پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفته بود. علی علیه السلام از همان دوران کودکی پشت پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد الحرام به او اقتدا می کرد و نماز می خواند.

ولایت، عبارت است از تصرفاتی که پدر بر فرزند خود می کند و این تصرف و دخالت، به سرنوشت او ارتباط پیدا می کند؛ مثلاً اگر بیمار شود، این حق پدر است که نظر می دهد او پیش کدام پزشک برده شود.

اگر فرزند، دختر باشد، بدون اجازه پدر جایز نیست به عقد دیگری درآورده شود و یا اگر کودک دارای اموالی باشد، تصرف در اموال او بدون اجازه پدر، جایز نیست. لذا پدر از نظر فقهی، حقوقی دارد.

از حقوق ویژه پدر بر پسر بزرگتر این است که نمازها و روزه های فوت شده او را قضا کند که مادر، چنین حقی را الزاماً ندارد؛ اگر چه رعایت چنین امری در مورد مادر نیز خوب است؛ و نیز روزه مستحبی فرزند بدون اذن او ثوابش کم می شود؛ بلکه احتیاط در ترک است. ^(۲۸۶) و اگر موجب اذیت او شود، روزه اش باطل و حرام است که البته این حکم، در مورد اذیت کردن مادر نیز صدق می کند.

و یا در باب قصاص، هیچ گاه پدر را به دلیل قتل عمدی فرزند، قصاص نمی کنند و فقط دیه بر او واجب است؛ همچنین کفاره قتل را باید بپردازد. ^(۲۸۷)

از دیگر حقوق پدر این است که میان پدر و فرزند، ربای معامله جایز است؛ یعنی هر کدام می توانند جنس ربوی را به بیشتر یا کمتر از آن به دیگری بفروشند؛ همچنین قسم فرزند، با منع پدر صحیح نیست که تفصیل تمام این مسائل، در کتب نفیس فقها بیان گردیده است.

3YPŪ hεΣ#1ΘŪ ŪghŪ ρθFΨh

دین مبین اسلام، بهترین حقوق را برای دختران قائل شده، آن هم در عصری که دختران، از مزایای انسانی و زندگی روزمره، محروم بودند. قرآن مجید، وضع دختران را در عصر جاهلیت، چنین بیان می کند:

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ. (۲۸۸)

در حالی که هرگاه به یکی از آنها بشارت دهند دختری نصیب تو شده، صورتش [از ناراحتی] سیاه می شود و مملو از خشم می گردد و از قوم و قبيله خود به جهت بشارت بدی که به او داده شده، متواری می گردد [و نمی داند] آیا او را با قبول ننگ نگه دارد، یا در خاک پنهانش کند؟ چه بد حکمی می کنند.

در روزگاری که دختر، بی ارزش ترین موجود بود و یکی از رسوم جاهلیت، همانا زنده به گور کردن دختران بود، پیغمبر اسلام ﷺ به لزوم تربیت آنان امر فرمود. این امر واقعاً وحشت آور است که انسان، آن قدر عاطفه خود را زیر پا بگذارد که انسانی را که پاره تن اوست، با دست خود، زنده به خاک بسپارد. قرآن هم می فرماید:

وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ. (۲۸۹)

در قیامت درباره دختران زنده به گور شده سؤال می شود که: به چه گناهی آنها کشته شدند؟

این امر به جایی رسیده بود که وقتی زن، وضع حمل می کرد، شوهر از خانه متواری می گشت تا مبادا دختری برای او بیاورد و او در خانه باشد! سپس اگر به او خبر می دادند که مولود، پسر است، با

خوشحالی به خانه باز می گشت؛ اما اگر به او خبر می دادند که نوزاد دختر است، آتش خشم و اندوه، او را در بر می گرفت.

نقل کرده اند که مردی خدمت پیامبر ﷺ آمد و اسلام آورد. روزی خدمت رسول خدا ﷺ رسید و سؤال کرد: «آیا اگر گناه بزرگی انجام داده باشم، توبه من پذیرفته می شود؟». فرمود: خداوند، توّاب و رحیم است.».

عرض کرد: «ای رسول خدا! گناه من بسیار عظیم است». فرمود: عفو خدا از آن بزرگتر است.

عرض کرد: من در جاهلیت به سفر دوری رفته بودم، در حالی که همسرم باردار بود. پس از چهار سال بازگشتم. همسرم به استقبال من آمد. دخترکی را در خانه دیدم. پرسیدم: «این دختر کیست؟». گفت: «دختر یکی از همسایگان است!». من فکر کردم ساعتی بعد به خانه خود می رود، اما با تعجب دیدم که نرفت. غافل از اینکه او دختر من است و مادرش این واقعیت را مکتوم می دارد؛ مبادا به دست من کشته شود.

سرانجام گفتم: «راستش را بگو. این دختر کیست؟». گفت: «به خاطر داری هنگامی که به سفر رفتی، باردار بودم. این نتیجه همان حمل و دختر توست». آن شب را با کمال ناراحتی خوابیدم. صبح از بستر برخاستم و کنار بستر دخترک رفتم. و در کنار مادرش به خواب رفته بود. او را از بستر بیرون کشیدم و بیدارش کردم و گفتم: همراه من به نخلستان بیا.

او به دنبال من حرکت می کرد تا نزدیک نخلستان رسیدیم. من شروع به کندن حفره ای کردم و او به من کمک می کرد که خاک را بیرون آورم. هنگامی که کندن حفره

تمام شد، زیر بغل او را گرفتم و در وسط حفره افکندم... سپس دست چپم را به کتف او گذاشتم که بیرون نیاید و با دست راست بر روی او خاک می ریختم و او پیوسته دست و پا می زد و مظلومانه فریاد می کشید: «پدر جان! با من چه می کنی؟». در این هنگام، مقداری خاک روی محاسن من ریخت. او دستهایش را دراز کرد و خاک را از صورت من پاک نمود؛ ولی من همچنان با قساوت تمام روی او خاک می ریختم، تا آخرین ناله هایش در زیر قشر عظیمی از خاک محو شد.

هر دو چشم پیامبر ﷺ از شنیدن این سخنان پر از اشک شد و در حالی که بسیار ناراحت بود و اشکهایش را پاک می کرد، فرمود: اگر نه این بود که رحمت خدا بر غضبش پیشی گرفته، لازم بود هر چه زودتر از تو انتقام بگیرد.

در روایات اسلامی درباره محبت به دختر موارد زیادی از ائمه اطهار علیهم السلام رسیده، از جمله حمزة بن حمران می گوید.

أتی رجل و هو عند النبی ﷺ فأخبر بمولود أصابه فتغیر وجه الرجل، فقال له النبی ﷺ : «ما لك؟»، فقال: «خیر»، فقال: «قل»، قال: «خرجت و المرأة تمخض فأخبرت أنها ولدت جارية»، فقال النبی ﷺ : الأرض تقلها و السماء تظنها، و الله يرزقها. (۲۹۰)

مردی حضور رسول خدا آمد و نزد پیغمبر ﷺ، شخص دیگری نیز بود. تازه وارد به او مژده نوزادی داد. رنگ آن مرد دگرگون شد. پیغمبر ﷺ فرمود: «چه شد؟». آن مرد عرض کرد: «خیر است». فرمود: «بگو». عرض کرد: از خانه بیرون آمدم؛ در حالی که زنم دچار درد زایمان بود. به من خبر رسید که او دختر زاییده است. پیغمبر ﷺ فرمود: زمین او را نگاهداری می

کند، و آسمان، بدو سایه می افکند، و خدا به او روزی می رساند. از این حدیث شریف، مطالبی را باید استفاده کرد: اول اینکه انسان باید فرقی بین فرزندانش نگذارد؛ چه پسر باشند و چه دختر. همه مخلوق خداوند هستند و نعمتهای بسیار خوب خدای متعال. دیگر اینکه انسان نباید به فکر روزی فرزندانش باشد. در جایی که خداوند، موجودی را خلق کرده و از این سفره الهی، تمام مخلوقات بهره مند هستند، روزی این کودک را هم در نظر گرفته و فرقی نمی کند؛ فرزند چه پسر باشد و چه دختر. رازق، خالق یکتاست. انسان اگر به خدا توکل داشته باشد و فرمان الهی را اجرا کند، خداوند متعال، روزی او را بدون اینکه خود او بداند، می رساند:

... وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ... (۲۹۱)

و هر کس پرهیزگار شود، خداوند، راه را بر او می گشاید و از جایی که گمان نمی برد، به او روزی عطا می کند، و هر که بر خدا توکل کند، خداوند او را کفایت خواهد کرد.

سکونی می گوید:

دخلت على أبي عبد الله عليه السلام و أنا مغموم مكروب، فقال لي: «يا سکوني! ممّ غمّك؟»، قلت: «ولدت لي ابنة»، فقال: «يا سکوني! على الأرض تقلّها و على الله رزقها، تعيش في غير أجلك و تأكل من غير رزقك، فسرى و الله عنّي»، فقال لي: «ما سمّيتها؟» قلت: «فاطمة»، قال: آه! آه!

بر امام صادق عليه السلام وارد شدم، در حالی که غمناک و ناراحت بودم. فرمود: «سکونی از چه ناراحتی؟». عرض کردم:

«دختری برایم به دنیا آمده است»، امام علیه السلام فرمود: «سکونی! سنگینی بچه بر زمین است و روزی او بر خداست و برای خاطر او از عمر و روزی تو کم نمی شود». در اثر فرمایش امام علیه السلام ناراحتی از من برطرف شد. امام علیه السلام فرمود: «اسم دختر را چه گذاشته ای؟». عرض کرد: «فاطمه»، حضرت وقتی نام فاطمه را شنید، به خاطر مصائب و شدایدی که برای جدّه اش حضرت فاطمه زهرا علیه السلام پیش آمده بود، ناراحت شد.

همچنین در روایات، اشاره شده که انسان وقتی وارد منزل می شود، با هدیه و تحفه داخل منزل شود و مخصوصاً برای دخترانش هدیه ببرد. ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله : من دخل السوق فاشترى تحفة فحملها الى عياله كان كحامل صدقة الى قوم محاييج و ليبدأ بالأنثا قبل الذكور فان من فرح ابنته فكأنما اعتق رقبة من ولد إسماعيل... (۲۹۲)

ابن عباس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: هر کس تحفه ای بخرد و برای خانواده خود ببرد، اجر او در پیشگاه خداوند، مانند کسی است که به مستمندان کمک کرده باشد؛ و در تقسیم تحفه ها، اوّل به دخترها بدهید و سپس به پسرها، و آن کس که دختر خردسال خود را مسرور کند، اجر آزاد کردن بنده ای از فرزندان اسماعیل را دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

نعم الولد البنات المخدرات من كانت عنده واحدة جعلها الله له سترا من النار و من كانت عنده اثنتان أدخله الله بها الجنة. (۲۹۳)

خوب فرزندانی اند دختران پرده نشین. آن کسی که دارای یک دختر باشد، او حجابی است برای پدر و مادرش از آتش، و هر کسی

که دارای دو دختر باشد، خدا به واسطه آن دو او را وارد بهشت گرداند.

امام صادق علیه السلام می گوید:

البنات حسنات و البنون نعمة، و الحسنات يثاب عليها، و النعمة يسئل عنها. (۲۹۴)

دختران، حسنات هستند و پسران، نعمت هستند. و بر حسنات، ثواب داده می شود و از نعمتها سؤال می شود.

در روایتی آمده است:

و بشر النبي صلی الله علیه و آله بابنة فنظر فی وجوه أصحابه، فرأى الكراهة فیهم، فقال: ما لكم؟ ریحانة أشمها و رزقها على الله عزوجل و كان صلی الله علیه و آله أبابنات. (۲۹۵)

به رسول خدا صلی الله علیه و آله بشارت دختر دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت اصحاب خود نگاه کرد. چهره آنان را افسرده و غمگین دید. فرمود: چرا غمناک هستید؟ دختر گلی است که او را می بویم و رزق و روزی او با خداست، و پیامبر صلی الله علیه و آله پدر دختران بوده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

ان ابراهيم علیه السلام سئل ربّه ان یرزقه ابنة تبکیه و تندبه بعد الموت. (۲۹۶)

حضرت ابراهیم علیه السلام از خدا دختر طلب کرد تا بعد از مرگش برای او بگیرد و نوحه سرایی کند.

پدران و مادران توجه داشته باشند که فرزندان، چه پسر باشد یا دختر، مخلوق خداست و از نعمتهای بسیار مبارک ایزد خالق. باید در مقابل این نعمت بیکران سپاسگزاری کرد و سلامتی فرزندان را خواه پسر باشد یا دختر، از خدا خواست. در کافی آمده است:

كان على بن الحسين علیه السلام اذا بشر بالولد لم يسئل أذكر هو أم أنثى حتى يقول: أسوی

فان كان سويا قال: الحمد لله الذي لم يخلق
منى شيئاً مشوهاً. (٢٩٧)

سیره و اخلاق امام سجاده عليه السلام بر این بود
که اگر به ایشان بشارت تولد فرزندی را
می دادند، سؤال نمی کرد که آیا فرزند
پسر است یا دختر؛ بلکه می فرمود که آیا
سالم است، و اگر خبر سلامت را می دادند
می فرمود: سپاس، خداوندی را سزااست که از
من فرزندی ناقص به دنیا نیامده است.

از امام صادق عليه السلام درباره آیه: «وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ
أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً» (٢٩٨) سؤال کردند. فرمود:
الحفدة بنو البنت و نحن حفدة رسول
الله صلی الله علیه و آله.

hT'əI RǔâYŨ

به مناسبت مطالبی که درباره فرزندان و حقوق آنان مطرح کردیم، لازم دیدیم که مختصری از مستحبات در باب نوزاد را در هنگام ولادت و بعد از آن، بیان کنیم. ^(۲۹۹)

١ - ٢٠٠٠ هـ

مستحب است هنگامی که مولود به دنیا
آمد، او را غسل دهند یا او را شستشو
دهند. علی‌علیه می‌فرماید:
أغسلوا صبيانكم من الغمر، فإنّ الشيطان
يشمّ الغمر فيفرغ الصبي في رقاده، و
يتأذى به الكاتبان. (٣٠٠)

٥٨ ٧٢٥٤٥ ٧ ٢٢٥٥ ٤٢٤ ٥٨ ١٥٥٥ ٤٢٤٤ -
٤٢٤٤ . ٤ ٤٢٤٤

یکی از سنتهای ولادت که سفارش زیاد و تاکید بسیاری درباره آن از ائمه اطهار علیهم السلام شده، گفتن اذان و اقامه در گوشهای نوزاد است؛ و چه نیکوست که پدر و مادران و دوستداران اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام این سنت حسنه را به شکل نیکو اجرا کنند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

من ولد له مولود فليوذن في أذنه
اليمنى بأذان الصلاة، و ليقم في أذنه
اليسرى، فأنها عصمة من الشيطان الرجيم.
(٣٠١)

برای هر کس که نوزادی به دنیا آمد، در گوش راست او اذان، و در گوش چپ او اقامه بگوید که این عمل، موجب حفاظت از شیطان است.

گفتن اذان و اقامه باعث جلوگیری از بعضی از صفات مذموم در فرزند می گردد. در روایات آمده است:

أن رسول الله صلی الله علیه و آله أذن في أذن الحسين بالصلاة
يوم العيد. (٣٠٢)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روز عید در گوش امام حسین علیه السلام اذان نماز را تلاوت فرمود.

ٴŒz ˆÜeI ŪĀ Ůˆ hTˆeI RūĀ t#Ūhēˆ - ˆ
□ □ □□□□ □ □

یکی دیگر از مستحبات هنگام ولادت نوزاد آن است که کام او را با آب فرات یا با تربت امام حسین علیه السلام متبرک کنند:
قال المعصوم علیه السلام : حنکوا أولادکم بماء الفرات و بتربة قبر الحسین علیه السلام . (۳۰۳)
امام معصوم علیه السلام فرمود: دهان فرزندان خود را با آب فرات و یا با تربت امام حسین علیه السلام مبارک گردانید.
در روایتی آمده است که وقتی جمعه، مادر امام رضا علیه السلام، فرزند عزیزش را به دنیا آورد، پدر بزرگوارش امام موسی بن جعفر علیه السلام وارد شد. جمعه نوزاد تازه به دنیا آمده را در پارچه سفیدی قرار داد و او را خدمت امام کاظم علیه السلام آورد. در این هنگام، حضرت در گوش راست نوزاد (امام رضا علیه السلام) اذان و در گوش چپ او اقامه گفت و با آب فرات، دهان مبارک او را متبرک گردانید. سپس به جمعه فرمود: بیا نوزاد را بگیر. به درستی که این نوزاد، بقية الله است در روی زمین. (۳۰۴)

□ - זאַזט רײַט ןהײַט

از جمله اعمال نیک در هنگام ولادت
فرزند، نهادن نام نیکو و شایسته بر اوست
و مستحب است این نامگذاری، در روز هفتم
ولادت باشد؛ بلکه در بعضی روایات آمده
است که قبل از ولادت هم نامگذاری پسندیده
است که این نکته را در بیان حقوق پدر بر
فرزند، به طور مبسوط آوردیم.

□ - ὁ ἄλλος (ἡ ἄλλη) ἡ ἄλλη (ἡ ἄλλη) ἡ ἄλλη

یکی دیگر از مستحبات ولادت (در صورت قدرت مالی)، ذبح حیوان است که اگر فرزند، پسر باشد، حیوان نر و اگر فرزند، دختر باشد، حیوان ماده ای را به عنوان عقیقه انتخاب می کنند.

مکروه است که پدر و مادر مولود از گوشت عقیقه مصرف کنند؛ ولی استفاده سایر بستگان نوزاد، اشکالی ندارد. همچنین مستحب است که به هنگام ذبح حیوان، دعاهایی که وارد شده، خوانده شود. امام صادق علیه السلام می فرماید:

فی العقیقه إذا ذبحت تقول: وجّهت وجهی للذی فطر السموات و الأرض حنیفاً مسلماً و ما أنا من المشرکین أنّ صلاتی و نسکی و محیای مماتى لله ربّ العالمین. ^(۳۰۵) لا شریک له، اللهم منک ولك، اللهم هذا عن فلان بن فلان. ^(۳۰۶)

وقتی که عقیقه را ذبح می کنید، بگویید: من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمانها و زمین را آفریده است. من در ایمان خود، خالصم و از مشرکان نیستم. به درستی که نماز و تمام عبادت من و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است. شریکی برای او نیست. خدایا! این قربانی از تو و برای توست. خداوندا! این قربانی از طرف فلانی پسر فلانی است. و اگر کسی بالغ شود و در زمان تولد از طرف او عقیقه به جا آورده نشود، مستحب است که خود شخص، این عمل را به جا آورد و گوشت ذبیحه را در بین مسلمانان تقسیم کند. امام صادق علیه السلام فرمود:

عق رسول الله صلی الله علیه و آله عن الحسن علیه السلام بیده و قال: «بسم الله عقیقة عن الحسن...». ^(۳۰۷)

پیامبر خدا ﷺ با دست مبارک خود، برای امام حسن علیه السلام عقیقه کرد و فرمود: به نام خدا این عقیقه از طرف حسن علیه السلام و برای اوست.

همچنین آن حضرت فرموده است:
سَمِيَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَسَنًا وَحَسِينًا علیه السلام يَوْمَ سَابِعَهُمَا وَعَقَّ عَنْهُمَا شَاةَ شَاةٍ... (۳۰۸)
پیامبر خدا امام حسن و امام حسین علیه السلام را در روز هفتم تولد آنان، نامگذاری کرد و برای هر کدام از آنها یک گوسفند عقیقه کرد.

در روایت دیگری از آن حضرت آمده است:
كُلُّ مَوْلُودٍ مَرْتَهَنٌ بِعَقِيْقَتِهِ. (۳۰۹)
هر نوزادی در گرو عقیقه است.
عمر بن یزید می گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «إِنِّي وَاللَّهِ مَا أُدْرِي كَانِ أَبِي عَقَّ عَنِّي أُمَّ» لَا، قَالَ: فَأَمْرٌ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَعَقَّقْتُ عَنْ نَفْسِي وَأَنَا شَيْخٌ كَبِيرٌ. (۳۱۰)

عمر بن یزید می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «نمی دانم که آیا پدرم برای من عقیقه کرده است یا نه». امام امر فرمود که برای خود عقیقه کنم. فرمان امام را اجرا کردم، در حالی که در سنین پیری بودم.

البته ذکر این نکته لازم است که مطلوب شارع و عمل پسندیده، همان عقیقه است و صدقه دادن به جای ذبح حیوان، مطلوب نیست؛ چون خداوند، ریختن خون و ولیمه دادن را دوست دارد:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِطْعَامَ الطَّعَامِ وَأَرْاقَةَ الدِّمَاءِ. (۳۱۱)

از بحثها و گفته ها معلوم شد که در اسلام، هیچ فداکاری و خدمتی بالاتر از خدمت و نیکی به پدر و مادر نیست و احسان به آنان، بالاترین وظیفه ای است که فرزند درباره آنان انجام می دهد.

گرچه این حقوقی را که والدین نسبت به فرزندان دارند، نمی شود به طور کامل به جا آورد؛ ولی باید به مقدار لازم تلاش شود تا رضایت آنان را که رضای خدا در آن است، به دست آورد.

در پایان یادآور می شویم که نیکی به پدر و مادر به صورت یک قانون کلی برای همه انسانهاست و این عمل، مقدمه شکرگزاری از خداوند متعال است.

- كتابنامه
- ١ - قرآن كريم .
 - ٢ - أصول الكافي، محمد بن يعقوب بن اسحاق الكليني الرازي.
 - ٣ - القواعد و الفوائد (في الفقه و الأصول و العربية) محمد بن المكي العاملي، المعروف بالشهيد الأول.
 - ٤ - الامالي، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي.
 - ٥ - الامالي، محمد بن النعمان العكبري البغدادي، المعروف بالشيخ المفيد.
 - ٦ - الامالي، محمد بن الحسن الطوسي.
 - ٧ - أنوار نعمانيه، السيد نعمة الله الموسوي الجزائري.
 - ٨ - اقبال الأعمال، علي بن موسى الحلّي، المعروف بابن طاووس.
 - ٩ - احقاق الحق و ازهاق الباطل، شهيد قاضي نورالله شوشتري.
 - ١٠ - المنجد في اللغة و الأعلام، اشترك في تأليفه عدة من المحققين.
 - ١١ - اللمعة الدمشقية، الشهيد الأول و شرحها «الروضة البهية» للشهيد الثاني.
 - ١٢ - بحار الأنوار، محمد باقر المجلسي.
 - ١٣ - پند تاريخ، موسى خسروي.
 - ١٤ - تحرير الوسيلة، الامام الخميني (ره).
 - ١٥ - الكشاف، جار الله محمود بن عمر الزمخشري.
 - ١٦ - تاريخ مدينة منوره، ابن شبه.
 - ١٧ - تفسير فخر رازي، محمد بن عمر، المعروف بفخر الرازي.
 - ١٨ - تفسير قرطبي (الجامع لاحكام القرآن) محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي.
 - ١٩ - تفسير عياشي، محمد بن مسعود السلمى السمرقندي، المعروف بالعيشاشي.
 - ٢٠ - تفسير ظلال القرآن، سيد قطب.
 - ٢١ - التفسير الكاشف.
 - ٢٢ - كنز الدقائق، الميرزا محمد المشهدي.
 - ٢٣ - تفسير صافي، محسن، الملقب بالفيض الكاشاني.
 - ٢٤ - مجمع البيان، فضل بن الحسن الطبرسي.
 - ٢٥ - تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، حسن بن علي بن الحسين بن شعبة الحراني.
 - ٢٦ - تتمة المنتهى، حاج شيخ عباس قمي.
 - ٢٧ - جامع السعادات، محمد مهدي النراقي.
 - ٢٨ - جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، محمد حسن بن باقر النجفي.

- ٢٩ - الخصال، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي، المعروف بالشيخ الصدوق.
- ٣٠ - روضة المتقين، محمد تقي المجلسي.
- ٣١ - روائع البيان تفسير آيات الاحكام من القرآن.
- ٣٢ - روضة الواعظين، محمد بن الفتال النيشابوري.
- ٣٣ - زبدة البيان في احكام القرآن، ملا احمد، الشهير بالمحقق الأردبيلي.
- ٣٤ - سفينة البحار، شيخ عباس قمي.
- ٣٥ - شرايع الاسلام، محقق حلي.
- ٣٦ - صحيفه سجاديه، ترجمه و شرح سيد علينقى فيض الاسلام.
- ٣٧ - عدة الداعي و نجات الساعي، أحمد بن محمد بن فهد الحلّي الأسدي.
- ٣٨ - علل الشرايع، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي، المعروف بالشيخ الصدوق.
- ٣٩ - عيون أخبار الرضا، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي.
- ٤٠ - غرر الحكم و درر الكلم، عبدالواحد الآمدي، ترجمه محمد علي انصاري.
- ٤١ - فروغ ابدیت، جعفر سبحاني.
- ٤٢ - فروع الكافي، محمد بن اسحاق الكليني الرازي.
- ٤٣ - قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر الحميري القمي.
- ٤٤ - كنز العمال، علاء الدين المتقي بن حسام الدين الهندي.
- ٤٥ - كشف الأسرار و عدة الأبرار، ابوالفضل رشيد الدين ميبيدي.
- ٤٦ - كشكول، شيخ بهايي.
- ٤٧ - كيفر كردار.
- ٤٨ - كودك، محمد تقي فلسفي، ج ١.
- ٤٩ - كشف الغمّه في معرفة أحوال الأئمة عليهم السلام ، علي بن عيسى الاربلي.
- ٥٠ - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، الحاج ميرزا حسين النوري الطبرسي.
- ٥١ - المحجة البيضاء في تهذيب الاحياء، محمد بن المرتضى، المدعو بملاً محسن الفيض الكاشاني.
- ٥٢ - مجمع البحرين، فخرالدين الطريحي.
- ٥٣ - منتهى الآمال، حاج شيخ عباس قمي.
- ٥٤ - معانى الأخبار، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي، الشهير بالصدوق.
- ٥٥ - مكارم الأخلاق، فضل بن الحسن الطبرسي
- ٥٦ - مقاتل الطالبين، ابوالفرج الاصفهاني.
- ٥٧ - ميزان الحكمة، محمد محمدي رى شهري.
- ٥٨ - مرآة العقول في شرح أخبار الرسول، محمد باقر المجلسي.

- ۵۹ - مجموعه ورام «تنبيه الخواطر و نزهة النواظر»، ابوالحسين ورام بن ابي الفراس.
- ۶۰ - المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي.
- ۶۱ - ملاذ الأخيار، محمد باقر المجلسي.
- ۶۲ - نهج البلاغه، محمد بن الحسين الرضي.
- ۶۳ - نهج الفصاحة، ترجمه ابوالقاسم پاينده.
- ۶۴ - وسائل الشيعة، محمد بن الحسين الحرّ العاملي.
- ۶۵ - الوافي، الفيض الكاشاني.
- ۶۶ - وفاء الوفاء، السمهودي.
- ۶۷ - وفيات الأعيان، أحمد بن محمد البرّ المكي، المعروف بابن خلكان.

پی نوشت ها

- (۱) - سوره اسراء (۱۷)، آیه ۲۳.
- (۲) - سوره عنكبوت (۲۹)، آیه ۸.
- (۳) - بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۸۱.
- (۴) - همان، ص ۶۵.
- (۵) - سوره شعراء (۲۶)، آیه ۸۸ - ۸۹.
- (۶) - البته منظور ما آن است که والدین، فرزندان خود را از محیط خانواده دور نگه دارند و مراقب تعلیم و تربیت آنها نباشند، و گر نه سپردن فرزندان به کودکان، در صورتی که منافاتی با نظارت و تربیت پدر و مادر نداشته باشد، اشکالی ندارد.
- (۷) - احترام به پدر و مادر، زمانی از قداست برخوردار است که بر پایه اسلام و به نیت رضای الهی انجام گیرد، نه اینکه خدای ناکرده طمع مال دنیا و محروم نمودن از ارث به والدین احترام و احساسات ظاهری نشان دهد.
- (۸) - سوره بقره (۲)، آیه ۸۳.
- (۹) - تفسیر فخر رازی، ج ۱، ص ۱۰۰.
- (۱۰) - سوره نساء (۴)، آیه ۳۶.
- (۱۱) - سوره انعام (۶)، آیه ۱۵۱.
- (۱۲) - سوره اسراء (۱۷)، آیه ۲۳.
- (۱۳) - سوره لقمان (۳۱)، آیه ۱۵.
- (۱۴) - سوره عنكبوت (۲۹)، آیه ۸.
- (۱۵) - سوره عنكبوت (۲۹)، آیه ۸.
- (۱۶) - مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۳۰ (ذیل آیه ۷ سوره عنكبوت).
- (۱۷) - نهج البلاغه (شیخ محمد عبده)، حکمت ۱۶۵.
- (۱۸) - سوره توبه (۹)، آیه ۲۳.
- (۱۹) - سوره لقمان (۳۱)، آیه ۱۵.
- (۲۰) - سوره لقمان (۳۱)، آیه ۱۴.
- (۲۱) - روائع البیان، ج ۲، ص ۲۶۱.

- (٢٢) - سورة نمل (٢٧)، آيه ١٩.
- (٢٣) - سورة احقاف (٤٦)، آيه ١٥.
- (٢٤) - سورة مريم (١٩)، آيه ٣٢.
- (٢٥) - سورة مريم (١٩)، آيه ١٤.
- (٢٦) - سورة مائده (٥)، آيه ١١٠.
- (٢٧) - سورة بقره (٢)، آيه ١٨٠.
- (٢٨) - سورة بقره (٢)، آيه ٢١٥.
- (٢٩) - سورة اسراء (١٧)، آيه ٢٣.
- (٣٠) - جامع السعادات، ج ٢، ص ٢٥٨.
- (٣١) - سورة اسراء (١٧)، آيه ٢٤.
- (٣٢) - في ظلال القرآن، ج ٥، ص ٣٧١.
- (٣٣) - سورة اسراء (١٧)، آيه ٢٤.
- (٣٤) - سورة ابراهيم (١٤)، آيه ٤١.
- (٣٥) - سورة نوح (٧١)، آيه ٢٨.
- (٣٦) - سورة الرحمن (٥٥)، آيه ٥٩.
- (٣٧) - كشكول، شيخ بهايي، ج ٣، ص ٣٥٣.
- (٣٨) - سفينة البحار، شيخ عباس قمي، ج ٢، ص ٦٨٥.
- (٣٩) - سورة اسراء (١٧)، آيه ٢٣.
- (٤٠) - سورة نساء (٤)، آيه ٣٦.
- (٤١) - سورة انعام (٦)، آيه ١٥١.
- (٤٢) - سورة بقره (٢)، آيه ٨٣.
- (٤٣) - مجمع البيان، ج ٦، ص ٤٠٩.
- (٤٤) - منتهى الآمال، ج ١، ص ١٤٢.
- (٤٥) - اصول كافي، ج ٢ (باب البر بالوالدين)؛ و به همین مضمون ر. ک: حديث بيستم همان باب.
- (٤٦) - نهج الفصاحه، ج ١٠٨٦.
- (٤٧) - اصول كافي، ج ٢ (باب البر بالوالدين)، ص ١٦.
- (٤٨) - همان.
- (٤٩) - نهج الفصاحه، ج ١٥٦٥.
- (٥٠) - پند تاريخ، ص ٦٩.
- (٥١) - تتمه المنتهى، ص ٧٥.
- (٥٢) - تفسير صافي، ج ٣، ص ١٨٦ (ذيل آيه ٢٤ سوره اسراء).
- (٥٣) - امالي المفيد، ج ٧، ص ٢٨٧ (مجلس ٣٤).
- (٥٤) - منتهى الآمال، ج ٢، ص ٣٢٤.
- (٥٥) - اصول كافي، ج ٢ (باب البر بالوالدين)، ص ١٦٢.
- (٥٦) - منتهى الآمال، ج ٢، ص ٦.
- (٥٧) - پند تاريخ، ص ٨٨.
- (٥٨) - بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٧١.
- (٥٩) - بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٨٢.
- (٦٠) - سورة مريم (١٩)، آيه ٣٢.
- (٦١) - بيستم جمادى الثانى، روز ولادت فاطمه زهرا عا.
عائلا.

- (٦٢) - وسائل الشيعة، كتاب النكاح، أبواب أحكام الأولاد، باب ٩٤، ج ١.
- (٦٣) - همان.
- (٦٤) - جامع السعادات، ج ٢، ص ٢٦١.
- (٦٥) - سورة لقمان (٣١)، آيه ١٤.
- (٦٦) - سورة بقره (٢)، آيه ٢٣٣.
- (٦٧) - سورة بقره (٢)، آيه ٢٣٣.
- (٦٨) - سورة بقره (٢)، آيه ٢٣٣.
- (٦٩) - سورة بقره (٢)، آيه ٢٣٣.
- (٧٠) - سورة بقره (٢)، آيه ٢٣٣.
- (٧١) - تفسير نمونه، ج ٢، ص ١٣٢.
- (٧٢) - وسائل الشيعة، كتاب النكاح، أبواب أحكام الأولاد، باب ٩٧، ج ١.
- (٧٣) - سورة احقاف (٤٦)، آيه ١٥.
- (٧٤) - فى ظلال القرآن، سيد قطب، ج ٧، ص ٤١٥.
- (٧٥) - وسائل الشيعة، كتاب النكاح، أبواب أحكام الأولاد، باب ٩٤، ج ٣.
- (٧٦) - مستدرک الوسائل، أبواب أحكام الأولاد، باب ٧٠، حديث فوق را مرحوم طبرسى نیز در تفسير خود، مجمع البيان آورده است.
- (٧٧) - اصول كافي، ج ٢ (باب البر بالوالدين)، ج ١٠.
- (٧٨) - سورة اسراء (١٧)، آيه ٢٣.
- (٧٩) - بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٤٢.
- (٨٠) - جامع السعادات، ج ٢، ص ٢٦٠.
- (٨١) - بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٨٢.
- (٨٢) - كشف الأسرار و عدّة الأبرار، ج ٥، ص ٥٤٢.
- (٨٣) - اصول كافي، ج ٢ (باب البر بالوالدين)، ص ١٦٢.
- (٨٤) - منتهى الآمال، ج ١، ص ١٢.
- (٨٥) - مقاتل الطالبين، ابوالفرج الاصفهاني، ص ١٨٥.
- (٨٦) - اصول كافي، ج ١، كتاب الحجة باب مولد اميرالمؤمنين؛ سفينة البحار، ج ٢، ماده فطم؛ وفاء الوفاء سمهودى، وى نقل مى كند كه رسول گرامى بر سر قبر فاطمه نشست، فرمود: «رحمك الله يا امى بعد امى» خدا رحمت كند تو را اى مادر بعد از مادرم».
- (٨٧) - تاريخ مدينه منوره، ابن شبنه، ج ١، ص ١٢٤.
- (٨٨) - بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ١٠.
- (٨٩) - همان، ص ٢، ج ١.
- (٩٠) - سفينة البحار، ج ٢، ص ٣٧٤، (ماده فطم).
- (٩١) - بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٢٢.
- (٩٢) - سورة احزاب (٣٣)، آيه ٣٢.
- (٩٣) - سورة آل عمران (٣)، آيه ٦١.
- (٩٤) - سورة شورى (٤٢)، آيه ٢٣.

- (٩٥) - سورة دهر (٧٦)، آيه ٧ - ٨ .
- (٩٦) - فؤاد كرمانى .
- (٩٧) - سورة لقمان (٣١)، آيه ١٥ .
- (٩٨) - نهج البلاغه، حكمت ١٦٥ .
- (٩٩) - سورة شورى (٤٢)، آيه ٥٢ .
- (١٠٠) - اصول كافى، ج ٢ (باب البرّ بالوالدين)، ص ١٦٢؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٥٣ .
- (١٠١) - بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٥٦ .
- (١٠٢) - همان .
- (١٠٣) - همان .
- (١٠٤) - وسائل الشيعة، كتاب النكاح، أبواب أحكام الأولاد، باب ٩٣، ج ١ .
- (١٠٥) - كيفر كردار، ج ١، ص ٢١٤ .
- (١٠٦) - تحف العقول، ص ٤٤؛ كشف الغمّه، ص ٢٤٣؛ بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ٨٠ .
- (١٠٧) - بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٤٥ .
- (١٠٨) - نهج الفصاحه، ج ١٠٨٦ .
- (١٠٩) - غرر الحكم و درر الكلم .
- (١١٠) - ميزان الحكمة، باب الاحسان الى الوالدين؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٨١ .
- (١١١) - بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٨٤ .
- (١١٢) - أنوار النعمانيه، ج ٣، ص ٨٥ (نور فى عقوق الوالدين و قطع رحم) .
- (١١٣) - بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٨٤ .
- (١١٤) - همان، ج ٧١، ص ٨٠ .
- (١١٥) - همان .
- (١١٦) - همان، ص ٨١ .
- (١١٧) - همان، ج ٧١، ص ٨٥ .
- (١١٨) - همان، ج ٧١، ص ٥٦؛ اصول كافى، ج ٢، ص ١٦٢ .
- (١١٩) - بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٦٥ .
- (١٢٠) - همان .
- (١٢١) - همان .
- (١٢٢) - همان، ص ٧٧ .
- (١٢٣) - همان، ص ٨٠ .
- (١٢٤) - همان .
- (١٢٥) - همان، ص ٨١ .
- (١٢٦) - همان، ص ٨٤ .
- (١٢٧) - همان، ص ٨٥ .
- (١٢٨) - همان .
- (١٢٩) - همان، ص ٨٦ .
- (١٣٠) - تحف العقول، ص ٢٩٥ (حكم و مواظب أبى جعفر محمد بن على عليه السلام) .
- (١٣١) - اصول كافى، ج ٢ (باب البرّ بالوالدين)، ص ١٥٨ .

- (١٣٢) - الخصال، شيخ صدوق.
- (١٣٣) - سورة نحل (١٦)، آيه ٩٧.
- (١٣٤) - سورة بقره (٢)، آيه ٨٢.
- (١٣٥) - سورة مريم (١٩)، آيه ٦٣.
- (١٣٦) - سورة احقاف (٤٦)، آيه ١٣ - ١٤.
- (١٣٧) - سورة توبه (٩)، آيه ١١١.
- (١٣٨) - كشف الاسرار وعدة الابرار، ج ٥، ص ٥٤٢.
- (١٣٩) - نهج الفصاحه، ج ٦٢٣.
- (١٤٠) - سورة ابراهيم (١٤)، آيه ٤١.
- (١٤١) - سورة ابراهيم (١٤)، آيه ٤١.
- (١٤٢) - سفينة البحار، ج ٢، ص ٦٨٦.
- (١٤٣) - اصول كافي، ج ٢ (باب البرّ بالوالدين)، ص ١٦٣.
- (١٤٤) - وسائل الشيعة، كتاب الطهارة، أبواب
الدفن، باب ٥٤، ج ٥.
- (١٤٥) - روضة الواعظين، ج ١، ص ١٢٨.
- (١٤٦) - معاني الأخبار، ص ١١٨.
- (١٤٧) - احقاق الحق، ج ٧، ص ١٥٢.
- (١٤٨) - عقوق: عصاه و ترك الشفقة عليه و الاحسان
اليه و استخف به (المنجد، مادّه عق). عقق: في
الحديث «أدنى العقوق أف»، يقال: عقّ الولد أباه
يعقّه عقوقا، من باب قعد: إذا آذاه و عصاه و ترك
الاحسان اليه و هو البرّ به و أصله من العقّ و هو
الشقّ و القلع (مجمع البحرين، مادّه عقق).
- (١٤٩) - زبدة البيان.
- (١٥٠) - امالى المفيد، ج ١ (مجلس بيست و هشتم)،
ص ٢٣٧.
- (١٥١) - مستدرک الوسائل، كتاب النكاح، أبواب
أحكام الأولاد، باب ٧٥، ج ١٩.
- (١٥٢) - اصول كافي، ج ٢، ص ٢٧٨.
- (١٥٣) - علل الشرايع.
- (١٥٤) - همان .
- (١٥٥) - معانى الأخبار، ص ١١٨ (معنى عقوق
الوالدين).
- (١٥٦) - كنيه امام حسن مجتبي عليه السلام .
- (١٥٧) - مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ١٩٣ (ابواب
أحكام الأولاد باب ٧٥، ج ١٨).
- (١٥٨) - تفسير كشاف، ج ٢، ص ٦٥٨ (ذيل آيه ٢١ سورة اسراء).
- (١٥٩) - مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ١٩٦ (أبواب أحكام
الأولاد، باب ٧٥، ج ٣٤)؛ تفسير كشاف، ج ٢، ص ٦٦٠.
- (١٦٠) - همان، ص ١٩٦.
- (١٦١) - مكارم الأخلاق، في فضل الأولاد، ص ٢٢٠.
- (١٦٢) - مستدرک الوسائل، كتاب النكاح، أحكام
الأولاد، باب ٧٥، ص ١٩٦، ج ٣٥.

- (١٦٣) - همان، ص ١٩٥.
- (١٦٤) - الوافي، ج ١، (باب اصناف عقوبات الذنوب و تفسيرها)، ص ١٧٣.
- (١٦٥) - مجمع البيان، ج ٥ - ٦، ص ٤٠٩.
- (١٦٦) - سورة جن (٧٢)، آيه ٢٣.
- (١٦٧) - سورة نساء (٤)، آيه ١٤٠.
- (١٦٨) - سورة نساء (٤)، آيه ١٤٥.
- (١٦٩) - سورة اعراف (٧)، آيه ١٨.
- (١٧٠) - سورة جاثيه (٤٥)، آيه ٣٤.
- (١٧١) - سورة مدثر (٧٤)، آيه ٤١ - ٤٢.
- (١٧٢) - سورة ابراهيم (١٤)، آيه ٢٨ - ٢٩.
- (١٧٣) - سورة همزه (١٠٤)، آيه ١ - ٤.
- (١٧٤) - كنزالدقائق، الميرزا محمد المشهدى، ج ٥، ص ٤٩٨ (ذيل آيه ٢١ سورة اسراء)؛ الخصال، باب الثلاثة، ص ١٩٥، (ج ٢٧٠).
- (١٧٥) - مراد، سلطان عادل است، نه ظالم مستكبر.
- (١٧٦) - ميزان الحكمة، ج ١٠، ص ٧١٢.
- (١٧٧) - همان.
- (١٧٨) - مستدرک الوسائل، أبواب أحكام الأولاد، باب ٧٥، ج ٢٩.
- (١٧٩) - سفينة البحار.
- (١٨٠) - عدة الداعي.
- (١٨١) - وفيات الأعيان، ج ٤، ص ٢٢٥.
- (١٨٢) - مجموعه وزام، ص ١٢.
- (١٨٣) - نهج البلاغه، حكمت ٣٩١.
- (١٨٤) - دربارہ این موضوع، در بحثهای گذشتہ مطالبی را برای خوانندگان عزیز آوردیم.
- (١٨٥) - مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ١٢٨ (أبواب أحكام الأولاد، ج ٨).
- (١٨٦) - المحجة البيضاء، ج ٣ (كتاب آداب الصحبة و المعاشرة)، ص ٤٤٢؛ فروع كافي، ج ٦، باب حق الأولاد، ص ٤٨.
- (١٨٧) - المحجة البيضاء، ج ٣، ص ٤٤٣.
- (١٨٨) - مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ١٦٦ (أبواب أحكام الأولاد، باب ٦٠، ج ٣).
- (١٨٩) - فروع كافي، ج ٦، ص ١٨.
- (١٩٠) - بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ١٢٢.
- (١٩١) - انوار نعمانيه، ج ٣.
- (١٩٢) - فروع كافي، ج ٦ (باب الأسماء و الكني)، ص ٢١.
- (١٩٣) - همان، ج ٦.
- (١٩٤) - قرب الأسناد، ص ٤٥.
- (١٩٥) - فروع كافي، ج ٦ (في الأسماء و الكني)، ص ٢٢.
- (١٩٦) - عدة الداعي، ابن فهد الحلبي.

- (١٩٧) - تحف العقول، ص ٢٦٣.
- (١٩٨) - فروع كافي، ج ٦، باب تأديب الولد، ح ٥، ص ٥٠.
- (١٩٩) - نهج البلاغه، فيض الاسلام، نامه ٣١.
- (٢٠٠) - مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ١٦٦ (أبواب أحكام الأولاد، باب ٦٠، ح ٤).
- (٢٠١) - همان، ج ٤، ص ٢٣١ (أبواب قراءة القرآن، باب ١، ح ١).
- (٢٠٢) - مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٢٤٧ (أبواب قراءة القرآن، باب ٦).
- (٢٠٣) - نهج البلاغه، نامه ٤٧.
- (٢٠٤) - كنز العمال، ج ١٦، ص ٤١٧.
- (٢٠٥) - مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٣٢٥؛ الأمالي، شيخ طوسي، ج ٢، ص ٢٩٠.
- (٢٠٦) - مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٢٤٧.
- (٢٠٧) - سوره اسراء (١٧)، آيه ٩.
- (٢٠٨) - وسائل الشيعة، ابواب قراءة القرآن، باب ١، ح ٨.
- (٢٠٩) - همان، ح ٦.
- (٢١٠) - همان، ح ١٠.
- (٢١١) - همان، ح ٤.
- (٢١٢) - نهج البلاغه، خطبه ١١٠.
- (٢١٣) - اصول كافي، كتاب فضل القرآن، ح ٤.
- (٢١٤) - مكارم الأخلاق، في أحكام الأولاد.
- (٢١٥) - وسائل الشيعة، كتاب النكاح، ابواب مقدمات النكاح، باب ١، ح ٦.
- (٢١٦) - همان، ح ١١.
- (٢١٧) - سوره نور (٢٤)، آيه ٣٢.
- (٢١٨) - نورالثقلين، ج ٣، ص ٥٩٥.
- (٢١٩) - وسائل الشيعة، كتاب النكاح، ابواب مقدمات النكاح، باب ١١، ح ١.
- (٢٢٠) - همان، ح ٣.
- (٢٢١) - همان، ح ٥.
- (٢٢٢) - مجمع البيان، ذيل آيه ٣٢ سوره نور.
- (٢٢٣) - كنز العمال، ج ١٦، ص ٥٨٤.
- (٢٢٤) - بحار الأنوار، ج ١، ص ١١٠.
- (٢٢٥) - كنز العمال، ج ١٦، ص ٤٤٣.
- (٢٢٦) - سوره مائده (٥)، آيه ٣.
- (٢٢٧) - منتهى الآمال.
- (٢٢٨) - مكارم الأخلاق، ص ٢٢٢.
- (٢٢٩) - همان، ص ٢٢٠.
- (٢٣٠) - سفينة البحار، ج ١، ص ٤٥٨ (الدعاء و ما يتعلّق به).
- (٢٣١) - مكارم الأخلاق، ص ٢١٩.

- (٢٣٢) - فروع كافي، ج ٦، ص ٢٩٦ (باب التسمية و التحميد و الدعا على الطعام).
- (٢٣٣) - كنز العمال، ج ١ (كتاب العيال)، ص ١٤١.
- (٢٣٤) - مجموعه وزّام، ص ٣٥٨.
- (٢٣٥) - تحف العقول، ص ١٩٥.
- (٢٣٦) - كشف الغمّه، ج ٢، ص ٢٨٧.
- (٢٣٧) - مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ١٦٤.
- (٢٣٨) - كنز العمال، ج ١٦، ص ٤٥٦.
- (٢٣٩) - وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٢٤٧.
- (٢٤٠) - همان (٢٠ جلدي)، ج ٦، ص ٢٦١.
- (٢٤١) - سفينة البحار، ج ٢، ص ٢٧ (مادّه صدق).
- (٢٤٢) - سوره فرقان (٢٥)، آيه ٢٧ - ٢٩.
- (٢٤٣) - مجمع البيان، ذيل آيات ٢٧ - ٢٩ سوره فرقان.
- (٢٤٤) - بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٩٧.
- (٢٤٥) - همان، ص ١٩٨.
- (٢٤٦) - التفسير الكاشف، ج ٥، ص ٣٦.
- (٢٤٧) - القواعد و الفوائد، محمد بن مكي العاملي، المعروف بالشهيد الأول، ج ٢، ص ٤٦.
- (٢٤٨) - الوافي، ج ١ (باب تفاصيل الحقوق لكل ذي حق)، ص ١٢٧.
- (٢٤٩) - صحيفه سجاديّه، دعائه لولده.
- (٢٥٠) - وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ١٢٣، ابواب احكام اولاد، باب ٢٢.
- (٢٥١) - كنز العمال، ج ٤٩٤٠٩.
- (٢٥٢) - وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ١٩٤، (أحكام الأولاد، باب ٨٣).
- (٢٥٣) - همان.
- (٢٥٤) - وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٢٠٣، أبواب أحكام الأولاد.
- (٢٥٥) - همان.
- (٢٥٦) - تحف العقول، ص ٨٤.
- (٢٥٧) - وسائل الشيعة، ج ١٥، (أبواب أحكام اولاد)، ص ١٩٥؛ كنز العمال، ج ٤٩٤٠٩.
- (٢٥٨) - گفتار فلسفي كودك، ص ١١١.
- (٢٥٩) - بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٢٩٤.
- (٢٦٠) - همان، ص ٢٨٥.
- (٢٦١) - محجة البيضاء، ج ٣، ص ٣٦٦.
- (٢٦٢) - مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٦٩.
- (٢٦٣) - همان.
- (٢٦٤) - مكارم الأخلاق، ص ١١٤.
- (٢٦٥) - مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ٧١ (كتاب النكاح، أبواب أحكام الأولاد، باب ٦٦، ج ١).
- (٢٦٦) - عيون اخبار الرضا؛ اقبال الأعمال، ص ٢٦؛ الأمالي، صدوق، ص ١٣.

- (٢٦٧) - وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٢٠١، (أبواب أحكام
الولاد، باب ٨٧).
- (٢٦٨) - نهج البلاغه، فيض الاسلام، ص ٥٣١.
- (٢٦٩) - مكارم الأخلاق، ص ١١٣؛ وسائل الشيعة، ج ١٥،
ص ٢٠١.
- (٢٧٠) - روضة المتقين، ج ٨ (كتاب النكاح)، ص ٥٩٧؛
وسائل الشيعة، أبواب أحكام الأولاد، باب ٩١، ج ٣.
- (٢٧١) - المحاسن، برقي.
- (٢٧٢) - شرايع الاسلام، كتاب الهبات.
- (٢٧٣) - همان.
- (٢٧٤) - تحرير الوسيلة، كتاب الهبة، مسئله ٢٢.
- (٢٧٥) - وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ١٩٤ (أبواب أحكام
الأولاد، باب ٨٣).
- (٢٧٦) - همان، ص ٢٠٢.
- (٢٧٧) - همان، ص ٢٠٣.
- (٢٧٨) - مكارم الأخلاق، ص ١١٤؛ وسائل الشيعة، ج ١٥،
ص ٢٠٣.
- (٢٧٩) - ملاذ الأخيار، ج ١٣، ص ٢٢٧ (باب احكام
الأولاد، ج ٤٠).
- (٢٨٠) - تحف العقول، ص ٢٦٣.
- (٢٨١) - مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٦٢٥.
- (٢٨٢) - فروغ ابدیت، ج ١، ص ٥٦.
- (٢٨٣) - وسائل الشيعة، ج ٣، ص ١٢ (أبواب الفرائض،
باب ٣).
- (٢٨٤) - همان.
- (٢٨٥) - مكارم الأخلاق، ص ١١٥.
- (٢٨٦) - راجع به مسئله فوق به رساله عملیه رجوع
شود.
- (٢٨٧) - برای اطلاع بیشتر به کتب فقهي، باب قصاص
مراجعه شود.
- (٢٨٨) - سوره نحل (١٦)، آیه ٥٨ - ٥٩.
- (٢٨٩) - سوره تکویر (٨١)، آیه ٩.
- (٢٩٠) - وسائل الشيعة، كتاب النكاح، أبواب أحكام
الأولاد، باب ٥، ج ٢؛ روضة المتقين، ج ٨ (كتاب
النكاح)، ص ٥٩٤.
- (٢٩١) - سوره طلاق (٦٥)، آیه ٢ - ٣.
- (٢٩٢) - وسائل الشيعة، كتاب النكاح، ابواب
النفقات، باب ٣، ج ١، ص ٢٢٧.
- (٢٩٣) - همان.
- (٢٩٤) - وسائل الشيعة، أبواب أحكام الأولاد، باب ٥،
ج ٧.
- (٢٩٥) - همان، ج ٥.
- (٢٩٦) - همان، باب ٤، ج ١.
- (٢٩٧) - همان، باب ٣٧.
- (٢٩٨) - سوره نحل (١٦)، آیه ٧١.

- (٢٩٩) - مطالب مندرج را به صورت اختصار از جواهر
الكلام ج ٣١، ص ٢٥٢ و اللمعة الدمشقية كتاب النكاح
آورده ايم .
- (٣٠٠) - وسائل الشيعة، أبواب الأغسال المسنون،
باب ٢٧، ح ١ .
- (٣٠١) - همان، أبواب أحكام الأولاد، باب ٣٥، ح ١ .
- (٣٠٢) - همان، باب ٣٦، ح ٧ .
- (٣٠٣) - همان، ح ٣ .
- (٣٠٤) - همان، ح ٤ .
- (٣٠٥) - سوره انعام (٦)، آيه ٧٨ - ١٦٤ .
- (٣٠٦) - وسائل الشيعة، أبواب أحكام الأولاد، باب
٤٤، ح ٦ .
- (٣٠٧) - مرآة العقول، ج ٢١ (كتاب العقيقة)، ص ٥٨ .
- (٣٠٨) - همان، ص ٥٩ .
- (٣٠٩) - وسائل الشيعة، كتاب النكاح، أبواب أحكام
الأولاد، باب ٣٨، ح ٧ .
- (٣١٠) - همان، باب ٣٩، ح ١ .
- (٣١١) - همان، باب ٤٠، ح ١ .

فهرست مطالب

مقدمه	2
بخش اول: نیکی به پدر و مادر	11
سیمای والدین در قرآن	13
حدود اطاعت والدین	20
دعا و نیایش برای والدین	29
لزوم اطاعت از والدین	30
لزوم اطاعت از والدین در آیات و روایات	32
اثرات رضایت والدین در زندگی دنیوی	37
آثار اطاعت از والدین در خانواده و اجتماع	38
نیکی کننده به پدر و مادر، همنشین انبیاست	40
قاتل پدر، جوانمرگ می شود	42
عدم رضایت والدین، مرگ را دشوار می کند	44
سفارش حضرت مهدی (عج) در نیکی به پدر	46
احسان به پدر و مادر، کفاره گناهان است	48
احترام و نیکی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به والدین رضاعی	49
گریه امام سجاده علیه السلام بر پدر بزرگوارش	51
آثار نفرین یا رضایت پدر	52
کسی که با پدر تندی کند، ذلیل می شود	54
مقام مادر	55
چند دستور درباره دوران شیرخوارگی	58
خاله به منزله مادر است	66
آمنه دختر وهب بن عبد مناف مادر رسول خدا صلی الله علیه وآله	68
فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام	69
خدیجه مادر فاطمه زهرا علیها السلام	70
فاطمه زهرا علیها السلام	71
شهربانو مادر حضرت سجاده علیه السلام	72
فاطمه مادر امام باقر علیه السلام	74
حمیده، مادر امام موسی بن جعفر علیه السلام	76
نجمه، مادر حضرت رضاعیه السلام	77
سبیه نوبیه (خیزران)، مادر حضرت جواد علیه السلام	78

- 79 سَمَّانَه، مادر امام هادی علیه السلام
- 80 حُدَيْث، مادر امام حسن عسکری علیه السلام
- 81 نرجس، مادر امام زمان علیه السلام
- 83 نیکی به پدر و مادر ستمکار
- 85 پدر و مادر کافر نیز باید احترام شوند
- 88 لذت زندگی، در خدمت کردن به والدین است
- 89 فواید نیکی به پدر و مادر
- ۱ - نگاه با محبت به پدر و مادر، عبادت است
- 89 ۲ - جهاد در راه اسلام است
- 90 ۳ - بزرگترین واجب است
- 91 ۴ - باعث طول عمر و زیادتی روزی است
- 92 ۵ - بهترین خوبی هاست
- 94 ۶ - باعث خشنودی خداوند است
- 95 ۷ - باعث لذت زندگی است
- 96 ۸ - باعث راحتی مرگ است
- 97 ۹ - بهترین اعمال است
- 98 ۱۰ - سیر آتش جهنم است
- 99 ۱۱ - باعث نیکی فرزندان آنها در آینده به پدر می شود
- 100 ۱۲ - مورد رحمت خداوند واقع می شود
- 101 ۱۳ - دعایش درباره فرزند، رد نمی شود
- 102 ۱۴ - باعث شناخت و معرفت انسان می شود
- 103 ۱۵ - باعث تأخیر در مرگ می شود
- 104 ۱۶ - ثواب حج دارد
- 105 ۱۷ - هرگز فقیر نمی شود
- 106 ۱۸ - نیکی به والدین، نعمت خداوند است
- 107 ۱۹ - اطاعت خداوند است
- 108 ۲۰ - حضرت موسی علیه السلام به چنین کسی غبطه می خورد
- 109 ۲۱ - بهترین افراد در روز قیامت است
- 110 ۲۲ - از صفات شیعه است
- 111 ۲۳ - سبب ورود به بهشت است
- 112 ایمان و عمل صالح
- 113 تقوا
- 114 استقامت در ایمان
- 115 شهادت در راه خدا
- 116 ۲۴ - در سایه عرش خداست
- 117 نیکی به پدر و مادر بعد از دوران حیات
- 118 زیارت قبر پدر و مادر
- 121 آفات عقوبت والدین
- 125 ۱ - در دنیا عذاب می بیند
- 126

182	انفاق برای خانواده
183	اهمیت دادن به نماز
184	اهمیت دادن به روزه
185	آموزش مستحبات و تشویق به آنها
186	آموزش دین شناسی و خداشناسی
187	جلوگیری از افکار انحرافی
188	تشویق به کارهای خیر
189	کنترل دوستان
196	مسئولیت والدین در تربیت کودک
	نقش رفتارهای تربیتی والدین در محیط
200	خانواده
201	۱ - ایجاد عشق در کودک
202	۲ - فضیلت ایمانی و اخلاقی
203	۳ - آرامش روان
204	غریزه بازی در کودک
205	بازی پدر و مادر با کودک
206	نیاز کودک به راهنما
208	احترام به کودک در اسلام
211	تکریم کودک با جواب سلام
213	خوشحال نمودن کودک
214	نوازش کودک و محبت به او
215	عدالت در محبت
218	بوسیدن کودک
220	پرورش ایمان در کودک
223	تشویق کودک به عبادت
225	ولایت پدر بر فرزندان
226	دختر، هدیه ارزشمند الهی
233	احکام فرزند
234	۱ - غسل یا شستن نوزاد
	۲ - گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش
235	چپ کودک
	۳ - برداشتن کام فرزند به آب فرات یا تربت
236	کربلا
237	۴ - نهادن نام نیکو
238	۵ - عقیقه (ذبح و سربریدن حیوان)
253	فهرست مطالب